

اتحاد مبارزه پیروزی

پیام شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجویان ایران

از استقلال جنبش خود دو همه گرایش های سیاسی آن دفاع کنید!

در صفحه ۲

دادگاه ویژه روحانیت عبدالله نوری را به زندان افکند و روزنامه خرداد را تعطیل کرد

عبدالله نوری از زندان اوین:

بر سر عقاید خویش با هیچ کس معامله نمی کنم و حسرت
یک آخ را بر دلشان می گذارم

دادگاه ویژه روحانیت و دادگاه مطبوعات در روز ششم آذر ماه همزمان احکام خود علیه عبدالله نوری و مشاءالله شمس الواعظین را اعلام کردند. آنان را به زندان محکوم کردند. در حالیکه حکم شمس الواعظین هنوز به اجرا گذاشته نشده و

فرصت تجدیدنظر به او داده شده است، دادگاه ویژه روحانیت فرصت اعتراض و تجدیدنظر خواهی را نیز از عبدالله نوری سلب کرد و بلافاصله بعد از صدور حکم او را روانه زندان اوین کرد. عبدالله نوری در نخستین

ملاقات با خانواده خود تاکید کرد که حکم ظالمانه دادگاه ویژه روحانیت او را از ادامه راه خویش منصرف نخواهد کرد. به گفته پدر عبدالله نوری، وی در این ملاقات گفته است: «بر سر اصول و عقاید خویش با هیچ کس معامله نمی کنم»

مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران به اتفاق آرا تصویب کرد:

آزادی، بی هیچ حصر و استثناء!

● هوشنگ گلشیری، علی اشرف درویشیان، کاظم کردوانی، محمود دولت آبادی و سیمین بهبهانی به عنوان هیات دبیران کانون نویسندگان ایران انتخاب شدند

مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران، در جلسه روز پنجشنبه ۴ آذر ماه خود، هیات دبیران دائم کانون را برگزید و تصویب کرد این کانون برای آزادی بدون قید و شرط مبارزه خواهد کرد. با این جلسه تلاش های بی وقفه و چند ساله نویسندگان آزاداندیش ایران و مجاهدت هایی که با خون محمد

مختاری ها و محمدجعفر پویندها همراه شده بود، به ثمر نشست و نویسندگان ایران توانستند ابتدایی ترین خواسته خود، یعنی فعالیت های کانون

نویسندگان ایران را که در جریان سرکوب های خونین دهه شصت، فعالیت آن متوقف شده بود، از نو آغاز کنند.

در جلسه مجمع عمومی کانون در پنجشنبه ۴ آذر ماه، ۱۱۲ نفر از نویسندگان کشور شرکت داشتند. این اجلاس با پیام احمد شاملو، شاعر نامدار معاصر آغاز شد.

احمد شاملو در بخشی از پیام خود به کانون نویسندگان ایران چنین نوشته است: اکنون از این که توانسته اید به رغم همه این دشواری های توانگاه به آرزمان

اهل قلم دیارمان، آزادی و ناوابستگی به قدرت وفادار بمانید، به خودم و شما تهنیت می گویم و به عنوان یکی از اعضای هیات دبیران پیشین کانون نویسندگان ایران امیدوارم گردهم آمدنتان به توفیق کامل انجامد و متن نهایی منشور و اساسنامه کانون نویسندگان ایران به تصویب رسد. و هیات دبیران جدید برگزیده شود. سلام های گرم قلبی مرا بپذیرید.

سیمین دانشور نیز پیامی به این اجلاس فرستاد که در بعد از این اجلاس شاملو خوانده شد. مجمع عمومی منشور کانون را که توسط هیات دبیران موقت کانون به نظرخواهی گذاشته بود،

تصویب کرد. بیشترین بحث ها پیرامون بند اول این منشور صورت گرفت و سرانجام این بند بدون هیچ گونه تغییری به اتفاق آرا به تصویب رسید. مطابق این بند از منشور، کانون نویسندگان ایران آزادی بدون قید و شرط و فارغ از هر حصر و استثنایی را هدف خود قرار می دهد.

مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران همچنین به اتفاق آراء کلیات اساسنامه کانون را تصویب کرد.

در این جلسه همچنین هیات دبیران کانون با رای مخفی برگزیده شد. بنا به گزارش ها بیست و دو نفر کاندید عضویت در هیات دبیران کانون ادامه در صفحه ۴

ناصر زرافشان وکیل مدافع خانواده های مختاری و پوینده:

کشتار مخالفان فکری و سیاسی یک خط مشی بوده که مدت ها دنبال شده است

خانواده های مختاری و پوینده اعلام کرد که رسیدگی به جریان ادامه در صفحه ۳

سعید امامی و مصطفی کاظمی محدود سازد، دکتر ناصر زرافشان وکیل مدافع

رسیده و سازمان نیروهای مسلح در جدیدترین بیانیه خود کوشیده است دامنه باند جنایتکار را به

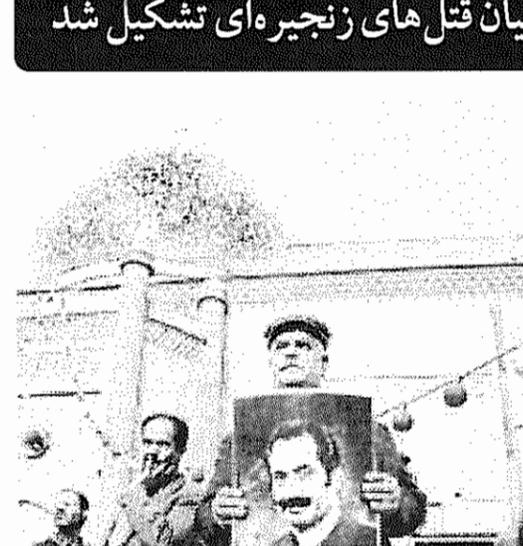
در حالی که پرونده قتل های زنجیره ای در دستگاه قضایی جمهوری اسلامی به بن بست

عباس امیرانتظام بار دیگر زندانی شد

سه شنبه شب به دادگاه انقلاب احضار کرده و بلافاصله به زندان اوین منتقل کردند. او افزود: دادگاه و دادرسی انقلاب نه به چرها جواب می دهند و نه خودشان را به نوعی برای ابراز دلایل آماده می کنند. صفری با اشاره به اینکه تاکنون به درخواست موکلش برای تشکیل دادگاهی با حضور هیات منصفه توجیه نشده است، افزود: در حال حاضر برای زندانی کردن امیرانتظام هیچ مجوز قانونی وجود ندارد. محمدعلی صفری گفت: روز شنبه نامه ای به رئیس جمهوری و دیوان عالی کشور خواهم فرستاد و از کارهای خلاف قانون دادگاه انقلاب در مورد آقای امیر انتظام شکایت خواهم کرد.

عباس امیرانتظام سخنگوی دولت موقت که نزدیک به دو ماه پیش برای معالجه از زندان آزاد شده بود، بار دیگر به زندان اوین فرستاده شد. به گفته محمدعلی صفری وکیل امیرانتظام، اظهار نظر امیرانتظام در یک جلسه خصوصی و انعکاس آن در یک روزنامه، بهانه ای شد تا وی دوباره زندانی شود و معالجاتش ناساتمام بماند. صفری در گفت و گویی با صبح امروز با اشاره به اینکه دادگاه انقلاب برای بازداشت امیرانتظام هیچ دلیلی ارائه نداده است گفت: امیرانتظام به دلیل بیماری و با این شرط که از انجام مصاحبه خودداری کند، حدود ۴۵ روز پیش از زندان آزاد شده بود. او گفت: امیر انتظام را ساعت ۱۱

در سالروز قتل فروهرها: کمیته دفاع از قربانیان قتل های زنجیره ای تشکیل شد



در مراسم یادبود سالگرد قتل داریوش و پروانه فروهر، اعلام شد که کمیته ای به نام کمیته دفاع از قربانیان قتل های زنجیره ای تشکیل شده است. در بیانیه تاسیس این کمیته که از سوی دکتر احمد صدر حاج سید جوادی امضاء شده است، آمده است: باتوجه به نگرانی عمیق مردم ایران به رغم وعده های مسئولان قضایی کشور، کمیته ای با عنوان «کمیته دفاع از قربانیان قتل های زنجیره ای» برای پیگیری و اجرای عدالت و کمک به وکلای پرونده تشکیل شده است که علاقه مندان به اجرای عدالت در کشور می توانند در صورت تمایل با این کمیته همکاری نموده و اطلاعات خود را در زمینه این قتلها در اختیار این کمیته قرار دهند.

بزرگاری مراسم یادبود

در مراسم بزرگداشت فروهرها که روز یکشنبه ۳۰ آبان و با شرکت چندین هزار نفر برگزار شد، از مبارزات پروانه و داریوش فروهر در نهضت ملی ایران در قتل و بعد از پیروزی انقلاب تجلیل به عمل آمد و از طولانی شدن روند رسیدگی به پرونده عوامل و مباشرین قتل های زنجیره ای و اطلاعات ضدونقیضی که تاکنون توسط سازمان قضایی نیروهای مسلح منتشر شده ابراز تاسف شد. شرکت کنندگان در این مراسم از رئیس قوه قضاییه و رئیس جمهوری خواستند تا هرچه سریعتر بدون هیچگونه چشم پوشی این پرونده به انتها

سر مقاله

در «آرامش» هم می توان باخت!

دو نوع واکنش از سوی رهبری جمهوری اسلامی در قبال محاکمه عبدالله نوری دیده شد: نوع اول، واکنش خامنه ای و ناطق نوری بود. خامنه ای در پاسخ به پرسش های دانشجویان، تاکید کرد بی عدالتی از دادگاه ویژه روحانیت ندیده است. رهبر جمهوری اسلامی که پس از اعلام مجرم بودن نوری از سوی هیات منصفه دادگاه ویژه روحانیت سخن می گفت، افزود این دادگاه کاملاً قانونی است. بدین ترتیب رهبر حکومت در بحبوحه به زندان رفتن نوری، مهر تأیید بر عمل کسانی گذاشت که یکی از نزدیک ترین مشاوران رئیس جمهور را به اوین فرستاده اند.

واکنش نوع دوم، از خاتمی دیده شد. رئیس جمهور در دیدار با اعضای مجمع حزب الله مجلس، ضمن ابراز تاسف از حذف نوری از صحنه، خواهان «رعایت آرامش» و پرهیز از تشنج شد و ابراز امیدواری کرد وضع نوری در «مراحل بعدی رسیدگی» بهتر شود. آقای خاتمی نگفت در شرایطی که حکم نوری از سوی دادگاه غیرقابل تجدید نظر اعلام شده است، «مراحل بعدی رسیدگی» کدامند.

واکنش خاتمی، ناراضی عمیقی را دستکم در میان طیفی از نیروهای مدافع دوم خرداد برانگیخته است، اما هرگاه توجه کنیم، این بار حتی بسیاری از اصلاح طلبان پیشرو در پیرامون اقدامات تند و «رعایت آرامش» با آقای خاتمی همصدا شده اند، آنگاه درمی یابیم که نوع واکنش نسبت به اقدامات سرکوبگرانه جناح محافظه کار که دم به دم نیز هارتر و گستاخانه تر می شود، به یک بحث بسیار جدی برای همه کسانی که به سرنوشت اصلاحات و دموکراسی در ایران می اندیشند تبدیل شده است.

استدلال اصلاح طلبانی که «دعوت به آرامش» می کنند براین پایه استوار است که جناح محافظه کار عزم خود را بر سرکوب استوار کرده و از این رو نباید به آن امکان و فرصت داد مبارزه را به میدان بکشاند که خود می خواهد و به تعبیر آنان قتلگاه جنبش اصلاحات در ایران می تواند باشد. از این روست که آنان حتی از «تله نوری» صحبت می کنند و می گویند حکم سنگین علیه عبدالله نوری برای آن صادر شده است که جنبش دوم خرداد را به مقابله بکشاند و آن را سرکوب کند.

در این سخن و تحلیل هسته هایی از واقعیت هست. تردیدی نباید کرد که دشمنان آزادی، عزم خود را جزم کرده اند تا پیش از انتخابات مجلس ششم، ضربه کاری و فلج کننده را بر جنبش اصلاح طلبی در ایران وارد آورند و به تعبیری کار را یکسره کنند. آنان دنبال فرصت و بهانه برای آن هستند که نیروهای نظامی و سرکوبگر را به خیابان ها بفرستند و رقابتی را که در «رای» بازنده هستند، از طریق «سلاح» برنده شوند.

ادامه در صفحه ۵

خانم شیرین عبادی وکیل پرونده:

عزت ابراهیم نژاد را پس از ضرب و جرح وحشیانه، به شهادت رسانده اند

شیرین عبادی پیرامون چگونگی به قتل رسیدن عزت ابراهیم نژاد گفت: مرحوم عزت الله روز جمعه به وسیله گلوله ای که شلیک شده کشته می شود. در پزشکی قانونی و معاینه جسد آثار ضرب و جرح در بدن وی دیده شده و در عکس هایی هم که نزد خانواده او موجود است، کاملاً مشهود است. اکنون این پرسش مطرح است که گناه این جوان معصوم چه بود که او را آن چنان وحشیانه کتک زدند و سپس به قتل رساندند؟ آیا آزادی خواهی آن چنان گناه بزرگی است که سزای آن داده و شکنجه کرده اند.

پس از آن که خانواده عزت ابراهیم نژاد، که در جریان حمله به کوی دانشگاه تهران به قتل رسید، اعلام کردند به علت مشکلات مالی قادر به گرفتن وکیل مدافع برای پیگیری قتل عزیز خود نیستند، خانم شیرین عبادی، حقوق دان مشهور کشور که وکالت پرونده قتل فروهرها را نیز به عهده دارد، داوطلبانه وکالت پرونده قتل عزت ابراهیم نژاد را نیز برعهده گرفت. شیرین عبادی در مصاحبه ای با روزنامه عصر آزادگان اعلام کرد: ابراهیم نژاد را پیش از مرگ وحشیانه مورد ضرب و شتم قرار داده و شکنجه کرده اند.

برسد و عاملان این جنایت نفرت انگیز به مجازات برسند. در این مراسم همچنین ضمن قرائت بخش هایی از بیانیه های تشکلهای مرتبط با جنبه ملی ایران، از تمامی مطبوعات بویژه روزنامه «خرداد» که در افشاء و پیگیری توطئه قتل های زنجیره ای نقش عمده ای را ایفا کردند، تشکر و از دستگاه

قضایی خواسته شد اعضای دستگیر شده حزب ملت ایران و تعدادی از دانشجویان دستگیر شده دانشگاه های تهران و تبریز هرچه زودتر آزاد شوند. از جمله سخنرانان این مراسم مهندس معین فر بود که سیاست دفع الوقت دستگاه قضایی کشور در جریان پرونده قتلها را مورد انتقاد قرار داد.

یادداشت

بازگشت، بدون قید و شرط!

هفته گذشته از سوی عده‌ای از نمایندگان مجلس طرحی با قید یک فوریت در اختیار هیأت رئیسه مجلس قرار گرفت که عنوان آن «عفو عمومی ایرانیان خارج از کشور» است. در این طرح، اجازه بازگشت ایرانیان تبعیدی به کشور، به تقاضای بخشش و دریافت امان‌نامه مشروط شده است. این طرح، شامل تمام ایرانیانی می‌شود که بعد از انقلاب کشور را ترک کرده‌اند و در آن، اعضاء و هواداران گروه‌های سیاسی اپوزیسیون که مخالف جمهوری اسلامی ایران هستند، «ضد انقلاب» توصیف شده‌اند. در طرح «عفو عمومی» تاکید شده است، کسانی که در کارهای تروریستی دست داشته‌اند، بخشوده نخواهند شد. بالاخره در این طرح، یک آئین‌نامه اجرایی پیش‌بینی شده که باید با همکاری وزارت اطلاعات و دادستانی کل انقلاب تهیه شود.

متأسفانه مطبوعات ایران عموماً در باره این طرح سخن نگفته‌اند و آن را «واقعاً» قابل درنگ ندانسته‌اند. حال آنکه انتظار از روزنامه‌هایی که پیوسته از مشارکت مردم در سرنوشت کشور و گسترش فضای سیاسی سخن می‌گویند، آن است که چنین حادثه مربوط به سرنوشت میلیون‌ها ایرانی در تبعید را به نحو شایسته‌ای انبکاسی می‌دادند و درباره آن اطلاعات پشت پرده را بر روی جام می‌ریختند. از همین رو هنوز نمی‌توان از انگیزه آرایه‌کنندگان این طرح و حتی نام اعضاء‌کنندگان آن، اطلاعات دقیقی داشت. با این همه یک مکتب کوتاه، می‌تواند دلیل ارائه چنین طرح‌هایی را روشن کند و در همان حال مضمون ضددموکراتیک آن‌ها را برملا سازد.

این طرح تا به آنجا که به شکل حقوقی و کاراگر پارلمانی آن برمی‌گردد، البته اقدام تازه‌ای است. اما از نظر مضمونی، هیچ تازگی ندارد. در اوایل دهه هفتاد، «سردار سازندگی» اعلام داشت که ایرانیان خارج از کشور به شرط کنار گذاشتن «شیطنت» می‌توانند به ایران برگردند. از آن پس بارها و بارها، عده‌ای از دولت‌مردان همین موضوع را دقیقاً با همین مضمون تکرار کردند. حتی آقای خاتمی چندی پیش اعلام داشت ایرانیان خارج از کشور به شرط التزام به «نظام» می‌توانند به وطن خود برگردند. بدون تردید انگیزه‌ها برای همه جناح‌های حکومتی در طرح این موضوع یکسان نیست. مثلاً اگر همه آن‌ها بر این نظر باشند که بازگشت مطیعانه ایرانیان تبعیدی به کشورشان می‌تواند به انتقال سرمایه‌های مادی، فکری، و نیز دانش و تخصص و فن‌آوری به کشور موجب شود، برگشت مطیعانه ایرانیان خارج از کشور، سیمای مطلوب‌تری از حکومت و دولت‌مردان در نزد دولت‌های غربی و افکار عمومی جهانی ایجاد خواهد کرد، و بالاخره چنین برگشتی می‌تواند آغازی شود برای تضعیف امکانات ایرانیان خارج از کشور در اعتراض به سیاست‌های حاکم بر ایران؛ ولی این نیز هست که در میان اصلاح‌طلبان حکومتی این اندیشه رو به رشد است که برخورداری از فضای سیاسی و اجتماعی درون کشور از صاحبان فکر و اندیشه بخشی از روشنفکران مقيم خارج، به رونق توسعه سیاسی در ایران کمک خواهد کرد. این انگیزه اخیر البته مثبت است و باید با این نگرش کامل شود، که زندگی آزادانه در کشور، حق هر شهروند ایرانی صرفنظر از عقایدش و موافقت یا مخالفتش با حکومت می‌باشد.

اما متأسفانه در طرحی که به مجلس ارائه شده است، از این روح ضددموکراتیک خبری نیست و سخن اصلی هم درست همینجاست. پرسیدنی است که تقاضای بخشش برای کدام «جرم» و باز پرسیدنی است که تقاضای بخشش از کدام صاحب «حق»؟

خصلت ضددموکراتیک این طرح در آن است که ایرانیان تبعیدی را به پذیرش اندیشه و نظر و فرامین حکومت ملزم می‌سازد و از آن‌ها می‌خواهد به نفی موجودیت فکری و سیاسی خود اقدام کنند. از یک انسان استبدادستیز می‌خواهد در برابر مستبدان همچنان حاکم ابراز ندامت کند. چنین طرحی در بهترین حالت، تلاشی است برای تبدیل زورکی «غیر خودی»-ها به «خودی»! چنین طرح‌هایی تا آنجا که به مهاجرین سیاسی و آزادی‌خواه مربوط می‌شود، از همان ابتدا محکوم به شکست است. چرا ایرانیان خارج از کشور باید استغفار بکنند. ابراز ندامت برای چه؟ مگر آنان چه گناهی را مرتکب شده‌اند که باید برای بازگشت به زاد و بوم خویش و برخورداری از حقوق انسانی و طبیعی‌اشان تقاضای بخشش کنند و امان‌نامه بگیرند. از چه کسانی باید تقاضای بخشش کرد، از آنان که دستشان به خون هزاران ایرانی آزاده آلوده است؟ به نظر ما سئواله بازگشت ایرانیان تبعیدی به کشور را نباید و نمی‌توان در چارچوب بخشش و طلب عفو حل کرد، اما اگر کسانی اصرار دارند که چنین باشد، آن‌گاد باید آن‌ها را به دفعات آقای عبدالله نوری مراجعه داد که تنها گوشه‌هایی از آن چه این حکومت با روشنفکران و آزادگان ایران کرده است را برملا ساخت و آنگاه پرسید: این روشنفکران و آزادگان ایرانند که باید از حکومت طلب بخشش کنند یا حکومتی که سعید امامی‌ها را سال‌ها بر جان آنان انداخت باید زانو به زمین زند؟

بازگشت به کشور حق همه ایرانیان است و آن‌ها برای برخورداری از این حق انسانی، طبیعی و اجتماعی خود به کسی بدهکار نیستند. هیچ ایرانی رنج دوری از وطن را به میل خود به جان نخریده است. حکومت در ایران چنان شرایطی را برپا کرد و چنان جهمی را آفرید که برای بسیار کسانی که دگراندیش و دگرپاش بودند، ادامه زندگی در میهن خود ناممکن شد. پس برای بازگشت ایرانیان باید این شرایط تغییر کنند. از نظر ما برای حل این موضوع تنها می‌توان بر یک اصل اساسی و خدشه‌ناپذیر تاکید کرد: حکومت باید حق دگراندیش بودن و دگرپاش بودن را بپذیرد و تضمین‌های لازم را برای منع تعقیب دگراندیشان و دگرپاشان فراهم آورد.

پیام شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو به دانشجویان ایران

از استقلال جنبش خود دو همه گرایش‌های سیاسی آن دفاع کنید!

این سال‌ها، سال‌های سیاه و تاریک دانشگاه‌های ایران است که لازمست نسل جدید دانشجویان بر آن آگاهی یابند و آن را مورد پازیبینی و نقد قرار دهند و نسبت به پیامدهای ناگوار آن آگاهی‌ها و آموزش‌های لازم را به دست آورند. به نظر ما مهمترین آموزشی که از این دوران می‌توان گرفت این است که وابستگی به قدرت - صرفنظر از ماهیت آن - سم مهلک جنبش دانشجویی و هر جنبش دموکراتیکی است. خوشبختانه در دهه هفتاد، در تشکلهای دانشجویی مسجاز و رسمی نیز این تمایل به وجود آمده است که خود را تابع و مطیع قدرت نکنند. اما این تمایل هنوز در سطح ضعیفی است.

دانشجویان آزادی‌خواه!

استقلال جنبش دانشجویی و تشکلهای وابسته به آن از قدرت سیاسی مسأله حیاتی جنبش شماسست. ما نیک آگاهییم که شما دانشجویان از برخورد حکومت با جنبش خود و دخالت‌های آنان رنج می‌برید و به اشکال گوناگون نسبت به آن عکس‌العمل نشان می‌دهید. شما دانشجویان گام نخست را برداشته‌اید و کوشیده‌اید بر نیروی خود متکی باشید و از خواست‌های دموکراتیک خود و توده مردم دفاع کنید. اکنون لازم است گام‌های بعدی برداشته شود و جنبش دانشجویی استقلال کامل خود را از قدرت سیاسی اعلام و اثبات کند. این امر در عین ایستادگی و مبارزه هوشمندانه با استبداد و محافظه‌کاران، نباید به معنای رودر رویی و ستیز با اصلاح‌طلبان حکومتی تلقی شود، بلکه باید به معنای فراتر رفتن از مصلحت‌ها و سیاست‌های این جناح و تسلیم نشدن به فشارهایی باشد که می‌کوشند نقش مستقل دانشجویان را سلب و یاکم کنند. جنبش دانشجویی در مواردی با اصلاح‌طلبان حکومت همسو و هم‌صدا هست و خواهد بود. اما این همسویی و هم‌صدایی را نباید تسلیم شدن به خواست‌ها و مصالح آنان دانست. در این جهت تلاش کنید که همه دانشجویان، صرفنظر از گرایش‌های خود، حق تشکل و بیان آزادانه مطالبات و خواسته‌های خود را داشته باشند.

سخنی با اصلاح‌طلبان!

منافع جنبش اصلاح‌طلبانه و دموکراتیک و الزامات جامعه مدنی، ایجاد و تقویت نهادهای صنفی و دموکراتیک مستقل از قدرت است. جنبش دانشجویی ایران به عنوان پیشروترین بخش مدافع اصلاحات باید بر پای خویش بایستد و نهادهای دموکراتیک و صنفی واقعی خود را برپا کند، از مبارزاتش تجربه بیاندوزد و به مدافع قدرتمند اصلاحات و دموکراسی در کشور تبدیل شود. این جنبش باید حق نقد قدرت را داشته باشد. تلاش در جهت وابسته کردن این جنبش به حکومت و تحمیل سیاست‌ها و مصالح حکومت به آن، با خواست‌های دموکراتیک دانشجویان و مردم ایران و الزامات جامعه مدنی در تضاد است. مسلم بدانید جنبش دانشجویی در وابستگی به حکومت، حیات پوینده خود را از دست خواهد داد. منافع جنبش اصلاح‌طلبی در ایران در تقویت استقلال جنبش دانشجویی و همه جنبش‌های مردمی در ایران است.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) شانزدهم آذر ماه ۱۳۷۸

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) فرارسیدن شانزده آذر، روز دانشجو در ایران را به همه دانشجویان کشور تبریک می‌گوید و خاطره همه کوشندگان و مبارزین جنبش دانشجویی در راه آزادی و سربلندی ایران را گرامی می‌دارد. ما فرارسیدن شانزده آذر را فرصتی می‌دانیم که حمایت بی‌دریغ خود را از خواست‌های دانشجویان کشور اعلام داریم و از جمله بر شناسایی، محاکمه و مجازات عاملین و امرین حمله و حشیانه به کوی دانشگاه تهران و سرکوب دانشجویان در جریان حوادث تیر ماه در تهران و تبریز تاکید کنیم. شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مصرانه خواهان آن است که همه دانشجویانی که به حکم ظالمانه محاکم قضایی جمهوری اسلامی به زندان محکوم شده‌اند، فوراً و بدون قید و شرط همه آزاد شوند و به سرکوب و پیگرد دانشجویان پایان داده شود!

دانشجویان عزیز!

جنبش دانشجویی کشور و تشکلهای موجود دانشجویی از رویداد ۱۸ تیر ماه به این سو در شرایط دشواری قرار گرفته‌اند. از یک سو سرکوبگرانی که خوابگاه دانشجویان را به خون کشیدند، بی‌واهمه از پیگرد و مجازات، هم‌چنان به سرکوب دانشجویان ادامه می‌دهند، آنان را دستگیر می‌کنند و در بیدارگاه‌های قوه قضائیه محاکمه و روانه زندان می‌کنند و از سوی دیگر، بخشی از نیروهای اصلاح‌طلب حکومتی دانشجویان را تحت فشار قرار داده‌اند که مبادا به اعتراض جمعی برخیزند، به اعتصاب دست بزنند و یا تظاهرات برپا کنند. آن‌ها دانشجویان را از عکس‌العمل تند سرکوبگران می‌ترسانند و به اشکال گوناگون از آنان می‌خواهند حرکات خود را با مصالح جناح اصلاح‌طلب حکومت تنظیم کنند. آن‌ها در عین پرهیز دادن دانشجویان از اقدامات اعتراضی وسیع، راه روشن و مشخصی نیز در مقابل جنبش دانشجویی قرار نمی‌دهند.

این برخورد و توقع، ریشه در مناسبات بین دانشجویان و حکومت در دو دهه گذشته دارد. با وجود تحولات سه سال اخیر، هنوز حکومت اسلامی و از جمله بخشی از اصلاح‌طلبان، استقلال جنبش دانشجویی را نمی‌پذیرند و خود را محق می‌دانند به انحاء مختلف در این جنبش دخالت کنند و آن را ضمیمه خود سازند.

تاریخ جنبش دانشجویی، امروز بسیار تحریف شده و وارونه نشان داده می‌شود. اما واقعیت این است که جنبش دانشجویی در قبل از انقلاب، جنبش مستقل و پویایی بود. این جنبش اگر به درجاتی از سازمان‌هایی سیاسی موجود (سازمان‌ها و مجاهدین خلق) تأثیر می‌پذیرفت، ولی نه تنها تابع این سازمان‌ها نبود، بلکه خود بدرجاتی زاینده آنان بود. اما متأسفانه پس از انقلاب و به نام «انقلاب فرهنگی» جریان‌های سیاسی غیروابسته از حکومت به نحو بسیار خشن حذف شدند و دانشگاه‌های کشور عملاً به صحنه بیکه‌تازی انجمن‌های اسلامی تبدیل شده، ضمیمه قدرت حاکم شد و راه سراسیمی و انحطاط را در پیش گرفت، هر گونه تمایزی بین انجمن‌های اسلامی با حکومت از بین رفت و این انجمن‌ها از حالت تشکلهای دانشجویی خارج شده و به نمایندگان حکومت در دانشگاه‌ها و شجیات ارگان‌های سرکوب تبدیل شدند.

نیم قرن است که جنبش دانشجویی ایران، در همه مقاطع مبارزه مردم ایران برای آزادی و استقلال نقشی بسیار فعال و تعیین‌کننده ایفا کرده است. این جنبش که در جریان نهضت آزادیخواهانه و ضداستعماری دهه ۲۰ و ۳۰ به عنوان نیروی

پیشگام مردمی پا به عرصه حیات سیاسی ایران گذاشت، در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ استمرار مقاومت خود در برابر استبداد حتی در سخت‌ترین شرایط اختناق را با فداکاری جمعی از دلیرترین فرزندان مردم ایران، تضمین کرد. در طول بخش اعظم ۲۵ سال حکومت کودتا، جنبش دانشجویی نگذاشت خواب راحت به چشمان شاه و رژیم سرکوبگرش راه یابد.

با آگاهی از این نقش حساس جنبش دانشجویی بود که سران جمهوری اسلامی، بلافاصله پس از به قدرت رسیدن، کمر به از نابودی جنبش مستقل دانشجویی در ایران بستند و در بهار ۱۳۵۹ با انقلاب فرهنگی، خونین‌ترین دوره سرکوب دانشجویان در تاریخ معاصر ایران را آغاز کردند. در این دوران، نهادهای جنبش مستقل دانشجویی از صحنه حذف شدند و تنها گروه‌هایی باقی ماندند که به جای دفاع از منافع صنفی دانشجویان و نمایندگی سیاسی و فکری آنان، دنباله‌رو حکومت بودند.

سلطه بلامنازع استبداد بر دانشگاه‌ها پایدار نماند. با پایان جنگ و شکست پنهانی ایدئولوژیک طرفداران ولایت فقیه، دانشگاه‌ها از نخستین

استقلال رمز بقای جنبش دانشجویی

از دانشگاه‌ها، انجمن اسلامی به عرصه‌هایی بودند که در آن، به تدریج اندیشه‌هایی متفاوت و مستقل از دستگاه فکری رسمی حکومت رواج یافت. علیرغم تلاطم منع تشکلهای نهادهای مستقل دانشجویی (منوعیتی که هنوز هم پابرجاست)، اندیشه‌های مستقل دانشگاه‌ها را فراگرفت، اندیشه‌هایی که آزادی و دموکراسی، سرلوحه آن است. دانشجویان ایران در تحمیل شکست سنگین دوم خرداد ۱۳۷۶ به استبداد حاکم، نقش مؤثری ایفا کردند. دانشجویان سابق خط امام و مقام‌های فعلی حکومت دار، قصادر نیست پاسخگوی گسترده‌گی و ژرفای خواست‌های آنان باشد. آنچه تا کنون، بسیاری از دانشجویان را از تأسیس نهادهای مستقل باز داشته است، مخالفت مقامات دانشگاه‌ها با تشکلهای جنبش دانشجویان است. تشکلهای مستقل دانشجویی، بر خلاف انجمن‌های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت که از سوی مقامات دولتی و دانشگاهی به رسمیت شناخته شده‌اند، از امکانات دانشگاه‌ها مانند گرفتن دفتر و غیره محرومند.

ما می‌گوییم داشتن انجمن‌های مستقل، حقی همه دانشجویان است. گرد آمدن دانشجویان بر اساس اشتراکات سیاسی و اعتقادی، مانع از فعالیت مشترک برای اهداف مشترک نیست، چنانکه تجربه جاری، همگامی، همسویی و در مواردی همکاری دانشجویان مذهبی و غیرمذهبی را نشان می‌دهد. شعار دیرین جنبش دانشجویی ایران، «اتحاد، مبارزه، پیروزی» نیز چیزی جز این نمی‌گوید.

دانشجویان چپ غیرمذهبی می‌توانند و باید حق تشکل مستقل خود را به مقامات دانشگاهی تحمیل کنند. علاوه بر این، حق دانشجویان است که نهادهای صنفی آنان از زیر چتر تشکلهای اسلامی بیرون آید و در انتخابات این نهادهای سیاسی و عقیدتی گوناگون بتوانند لیست کاندیداهای خود را معرفی کنند.

از آنجا که روند تشکل مستقل دانشجویان در جریان مبارزه برای خواست‌هایی ملموس و عینی برای توده دانشجویان، امکان موفقیت بیشتری دارد، ما یار دیگر بر خواست‌هایی که در آغاز سال تحصیلی امسال به عنوان خواست‌های جنبش مستقل دانشجویی پیشنهاد کردیم، تاکید می‌کنیم:

- معرفی، پیگرد قانونی و مجازات عاملان حمله به کوی دانشگاه، خود دانشگاه و راهپیمایی‌های دانشجویی

انفجار در اهواز چند کشته برجای گذاشت

وقوع یک انفجار در مقابل دانشکده ادبیات دانشگاه

اهواز گروهی کشته و مجروح برجای گذاشت. در حالی که وزارت اطلاعات رژیم این حادثه را انفجار بمب اعلام کرده که موجب قتل دو نفر و مجروح شدن ۸ نفر دیگر گردیده است، برخی گزارشات انفجار را ناشی از اصابت گلوله خمپاره دانسته‌اند.

روابط عمومی وزارت اطلاعات ضمن اعلام خبر این انفجار گفته است: «در جریان این حادثه، با تمهیدات و تلاش بی‌وقفه سربازان گنم امام زمان، دو تن از منافقین به اسامی «اکبر فروزنده» و «رسول موسوی» طی درگیری به هلاکت رسیدند.» از سوی دیگر روزنامه خرداد به نقل از خبرنگار خود در اهواز گزارش داده بود این انفجار بر اثر شلیک شش گلوله خمپاره رخ داده که دو خمپاره به ساختمان دانشکده ادبیات و بقیه به زمین اصابت کرده است. این روزنامه نوشته است: گفته می‌شود سلاح شلیک‌کننده شناسایی شده است. خرداد نوشته است: هم‌چنین گفته می‌شود که سه نفر بر اثر این حادثه به شهادت رسیده‌اند که یکی از آنان، کودکی ده ساله است.

مجاهدین خلق که از سوی وزارت اطلاعات عامل این انفجار معرفی شده‌اند، دخالت خود در ماجرا را نفی کرده‌اند اما گفته‌اند آن‌ها ساختمان وزارت اطلاعات در اهواز و برخی دیگر از «مراکز سرکوب» را توسط خمپاره‌هایی که از خاک عراق شلیک شده است، مورد حمله قرار داده‌اند.

- برکناری همه مقاماتی که مسئولیت یورش‌های وحشیانه به دانشجویان را بر عهده دارند

- آزادی بی‌قید و شرط همه دانشجویانی که از تیرماه تاکنون دستگیر شده‌اند

- ممنوعیت اکسید ورود نیروهای مسلح به حریم دانشگاه

- خروج نیروهای نظامی و شبه نظامی مانند بسیج از دانشگاه

- اعلام اسامی همه کشته‌شدگان وقایع تیرماه و ایجاد کمیته‌ای تحت مسئولیت رئیس جمهور برای روشن شدن سرنوشت دانشجویان مفقود

- اعلام امنیت و عدم پیگرد عمومی و نیز خودداری از اجرای تئیهاتی مانند اخراج و مشروط کردن برای همه دانشجویانی که در تظاهرات تیرماه شرکت کرده‌اند از سوی ریاست جمهور

- ریاست قوه قضائیه - انحلال گروه‌های فشار و پیگیری روابط پنهان و آشکار این گروه‌ها با ارگان‌ها و مقام‌های حکومتی

- ایجاد و تسهیل شرایط تأسیس و فعالیت تشکلهای دانشجویی و برداشتن مقررات انحصارطلبانه‌ای که مانع ایجاد این تشکل‌هاست، از جمله لغو شرط موافقت نمایندگی ولایت فقیه در دانشگاه با ایجاد تشکل‌ها

- عدم ممانعت از دانشجویان در بسرگزاری انتخابات آزاد شوراهای دانشجویی در همه دانشگاه‌ها بدون هیچ گونه محدودیت برای فرد فرد دانشجویان جهت انتخاب کردن و انتخاب شدن

عبدالله نوری از زندان اوین:

بر سر عقاید خویش با هیچ کس معامله نمی‌کنم و حسرت یک‌آخ را بر دلشان می‌گذارم



ادامه از صفحه اول
معامله نمی‌کنم و حسرت یک‌آخ را بر دلشان می‌گذارم. من سرباز و خادم مردم هستم و تا آخرین لحظه بر عهد خود با مردم پایدار خواهم ماند.»
دادگاه ویژه روحانیت عبدالله نوری، مدیر مسئول روزنامه خرداد را به پنج سال زندان، پنج سال ممنوعیت فعالیت روزنامه‌نگاری و ۱۵ میلیون ریال جریمه نقدی محکوم کرده است. در حکم این دادگاه آمده است: «رای دادگاه قطعی و غیرقابل تجدیدنظرخواهی است.»

بر اساس حکم دادگاه، روزنامه خرداد نیز تعطیل شده است و اجازه انتشار ندارد.

روایاتی بی‌سابقه!

زندانی کردن عبدالله نوری، موجب اعتراض نسبتاً بی‌سابقه در همه بخش‌های مردم شده است. دانشجویان، روشنفکران، روزنامه‌نگاران، مطبوعات، تشکلهای سیاسی و بسیاری از روحانیون بلندپایه به حکم دادگاه روحانیت علیه عبدالله نوری و تعطیل روزنامه خرداد اعتراض کرده‌اند و دادگاه ویژه روحانیت در رسواترین موقعت خود از زمان تشکیل تاکنون قرار گرفته است. در این اعتراضات سرعت عمل دادگاه ویژه روحانیت در زندانی کردن نوری با سیاست دفع‌الوقت قوه قضاییه در مورد قاتلان نویسنده‌گان آزادی‌خواهان ایران و عاملان حمله به کوی دانشگاه مورد مقایسه قرار گرفته و سیستم قضایی جمهوری اسلامی بیش از پیش بی‌اعتبار شده است.

دو نوع اعتراض

با این حال دو نوع اعتراض در صف معترضین به حکم دادگاه

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

عبدالله نوری و شمس الواعظین در مورد محکومیت

عبدالله نوری به پنج سال و شمس الواعظین به سه سال زندان محکوم شدند. آن دو نه‌یخاطر جرمی که مرتکب شده‌اند، بلکه بسبب دفاعشان از آزادی‌های سیاسی و حقوق مردم در بیادگاه‌های قوه قضائیه محکوم گشتند.

عبدالله نوری به خواست محاکمه‌کنندگان تن در نداد و از عقاید و افکارش در دادگاه دفاع نمود و عملکرد بیست ساله جمهوری اسلامی را به نقد کشید. خواست برپاکنندگان دادگاه این بود که وی لب از لب نگشاید و ناگفتنی‌ها را بر زبان جاری نسازد. و با اینکه تنها به دفاع حقوقی بسنده کند، تا آنان رای بر برائت وی دهند. اما نوری دادگاه را به محاکمه برگزارکنندگان تبدیل کرد. به همین خاطر آنها نوری را محکوم کردند و روانه زندان ساختند.

آنها برای شمس الواعظین نیز جرم تراشیدند و بخاطر جرم مرتکب نشده به سه سال زندان محکومش کردند. او که سردبیر سه روزنامه توقیف شده جامعه، توس و نشاط و سردبیر روزنامه عصرآزادگان بود، بجهت دفاعش از آزادی‌های سیاسی و جامعه مدنی محکوم گشت.

نیروهای آزادی‌خواه!

دادگاه عبدالله نوری و شمس الواعظین دادگاه تفتیش عقاید بود و آن دو بخاطر عقایدشان که با عقاید جناح حاکم تفاوت دارد، محاکمه و محکوم شدند. ما محکومیت آن دو را مغایر با حقوق بشر می‌دانیم و نیروهای آزادی‌خواه را فرا می‌خوانیم که به دفاع از آنها برخیزند و از مجامع بین‌المللی بخواهند که این اقدامات ضدانسانی دادگاه‌های قوه قضائیه را محکوم کنند.

ما خواستار آزادی عبدالله نوری و شمس الواعظین هستیم و به نظر ما باید هرچه سریع‌تر دادگاه‌های ویژه روحانیت برچیده شود و محکومین این دادگاه‌ها آزاد گردند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۱۳۷۸ آذر ۱۷

خامنه‌ای: دادگاه ویژه روحانیت قانونی و تصمیماتش عادلانه است!

● خامنه‌ای: ما از وجود و توان و تجربه و قدرت آقای نوری محروم شدیم!

نارضایتی از عملکرد و رفتار رئیس‌جمهور را افزایش داد. در بسین گروهی از اصلاح‌طلبان رفتار آقای خامنه‌ای بیش از پیش با رفتار رفسنجانی مورد مقایسه قرار می‌گیرد.

همزمان با این موضع محافظه‌کارانه، سیدعلی خامنه‌ای در یک سخنرانی در برابر دانشجویان بسیجی از «قانونی بودن» دادگاه ویژه روحانیت دفاع کرد و تصمیمات آن را «عادلانه» دانست و بطور کاملاً واضحی بر محکومیت عبدالله نوری از سوی این دادگاه صحه گذاشت. خامنه‌ای در پاسخ به سوالی پیرامون دادگاه روحانیت گفت: «دادگاه ویژه روحانیت، دادگاهی است درست، بسجا، قانونی و لازم. البته جنجال می‌کنند و اشکالاتی را وارد می‌کنند که اشکالاتی وارد و درست نیست. این دادگاه به جا و بموقع به وجود آمده و کارهای مهم و اساسی‌ای هم کرده است.»

خامنه‌ای پیرامون عملکرد این دادگاه گفت: «عملکردش قانونی است. من نمی‌توانم واقعا درباره هر دادگاهی قضاوت داشته باشم که این‌ها صد در صد دارند عادلانه عمل می‌کنند یا نه، ولی علی‌الظاهر ما چیز غیرعادلانه‌ای از این‌ها ندیده‌ایم. کارشان، کارکرد بدی نیست.»

این سخنان که دو روز بعد از اعلام حکم محکومیت عبدالله نوری در روزنامه‌ها چاپ شد، به معنای جانبداری آشکار رهبر حکومت اسلامی از حکم محکومیت عبدالله نوری ارزیابی شده است.

حکم ظالمانه دادگاه ویژه روحانیت علیه عبدالله نوری این انتظار را در جامعه تقویت کرد که آقای محمد خاتمی رئیس‌جمهور، با استفاده از حقوق خود و قول‌هایی که به مردم داده است، علیه سرکوب آزادی بیان و قلم و بسته شدن پی در پی روزنامه‌ها به طور موثری اعتراض کند و به دفاع از «سرد شماره دو» اصلاحات برخیزد. بسبب بی‌اعتنایی از شخصیت‌های اصلاح‌طلب حکومت و روزنامه‌نگاران از رئیس‌جمهور خواستند، مطابق وظیفه خود، در برابر نقض گسترده حقوق شهروندان، «اخطار قانون اساسی» بدهد. از جمله این افراد مستخبر رئیس‌جمهوری و پیش از تحویل پرونده به قوه قضائیه انجام گرفته است علاوه بر قتل فروهرها، سختاری و پیونده به قتل‌های بسیاری هم اعتراف کرده‌اند.

اما آقای خامنه‌ای به همه این تقاضاها بی‌اعتنا ماند و ترجیح داد که به روش همیشگی خود، یعنی چانه‌زنی در پشت‌پرده ادامه دهد. تنها سخن او در مورد محکومیت عبدالله نوری این بود که: «اولین مشکل این است که ما در جامعه از وجود و توان و تجربه و قدرت آقای نوری به عنوان همکاری خوب و تلاشگر و به‌درد بخور محروم می‌شویم.» خاتمی در سخنان خود در مورد اعتراض به سرکوب آزادی‌ها و تعطیل روزنامه‌ها و محکومیت شمس الواعظین هیچ اظهارنظری نکرد. سخنان خاتمی نه تنها به انتظارات پاسخ نداد، بلکه

علی حکمت سردبیر روزنامه خرداد چند روز بعد از انتقال عبدالله نوری به زندان اوین، در جمع دانشجویان دانشگاه علم و صنعت، پیرامون این موضوع اعلام کرد: «چون دادگاه ویژه روحانیت فاقد جاهت قانونی است هر حکمی که این دادگاه در مورد آقای نوری صادر کند بی‌اعتبار است.» علی حکمت افزود: «اتلاف روزنامه‌نگاران جبهه دوم خرداد با روشنفکران دینی، از همه مردم می‌خواهد به کاندیداهایی که این ائتلاف معرفی کرده، اگر چه از طرف دادگاه ویژه روحانیت محکوم شده‌اند، رای دهند.»

علی حکمت در عین حال در مورد انتشار روزنامه دیگری به جای روزنامه خرداد، گفت: نویسندگان روزنامه خرداد به‌طور دائم در دفتر روزنامه حاضر می‌شوند تا زمینه را برای انتشار روزنامه‌ای دیگر آماده کنند.

عبدالله نوری، دادگاه ویژه روحانیت را غیرقانونی خواند و گفت: محکومیت ایشان توسط دادگاه غیرقانونی ویژه روحانیت نه تنها به زیان آقای نوری نشد، بلکه باعث اعتبار او و کسب آبرو و استقامت روزافزون وی و همچنین روحانیت آزاداندیش است.»

به نوری رای بدهید!

در حالی که حزب کارگزاران سازندگی ایران از پیش اعلام کرده بود در صورت محکوم شدن عبدالله نوری، نام او را از فهرست انتخاباتی خود حذف خواهد کرد و سایر اجزایی که عبدالله نوری را در فهرست خود قرار داده بودند، هنوز در این مورد اظهارنظری نکرده‌اند، ائتلاف روشنفکران دینی و روزنامه‌نگاران «اعلام کرد از مردم می‌شوند تا زمینه را برای انتخابات مجلس ششم به عبدالله نوری رای دهند.»

دانشجویان، جوانان و سایر مردم بتوانند اعتراضات وسیع‌تر و موثرتری را صورت دهند. این هشدارها حتی تا سطح روزنامه‌نگاران پیشرو اصلاح‌طلبی نیز گسترش یافته است و روزنامه‌ها نیز همراه با مقامات، به ویژه دانشجویان را از اقدامات اعتراضی پرهیز داده‌اند. نهضت آزادی ایران نیز ضمن اعتراض به حکم دادگاه روحانیت، خواستار «حفظ آرامش» در جامعه شد. نهضت آزادی به ویژه از دانشجویان خواست «فرصت سوءاستفاده به آشوب‌طلبان ندهند.»

در میان روحانیون بلندپایه و ایسته به جنبش دوم خرداد آیت‌الله منتظری، جلال‌الدین طاهری امام جمعه اصفهان، یوسف صانعی و موسوی اردبیلی، واکنش‌های تندتری نسبت به دادگاه ویژه روحانیت نشان دادند. آیت‌الله منتظری در یک گفتگوی تلفنی با خانواده

کشتار مخالفان فکری و سیاسی

یک خط مشی بوده که مدت‌ها دنبال شده است

دیگری برای تحصیل - به مدرسه می‌رفتند به زیر خوراک خاک فرستاد آیا در این پرونده بر ملا شده است؟ وی در ادامه خواستار آن شد که مرجع قضایی مسئول با ریشه این قضیه برخورد کنند و افزود: این پرونده شاید حساس‌ترین پرونده تاریخ قوه قضائیه ایران باشد و کسانی که مامور رسیدگی به آن شده‌اند در برابر جهان و ملت ایران مسئولیت خطیری دارند. پس چا دارد که با درک این مسئولیت اگر صاحبان قدرت مانع کار و دست بردن آنان به ریشه‌های این فساد هستند و اگر ماموران رسیدگی احساس می‌کنند اراده و قدرت لازم را برای بازکردن راه تحقیق تا رسیدن به ریشه‌های این جریان ندارند اکنون که مقتضی قانونی هم برای صدور قرار عدم صلاحیت موجود است از این طریق خود و پرونده را از بن‌بست خارج کنند. دکتر زرافشان اضافه کرد: من مشخصات همه متهمان پرونده را نمی‌دانم اما اگر سایر متهمین نیز از پرسنل سابق وزارت اطلاعات حاجی‌زاده و پسر ده ساله‌اش - کارون - یاد کرد و گفت: آن دستان پلیدی که در سحرگاه ۳۱ شهریور سال گذشته با وارد آوردن ۳۷ ضرب چاقو پدر و کودکی را که بایستی فردای آن روز - یکی برای تدریس و

عوامل بزرگتر و قدرتمندتر از این دو ماچرا دخالت دارند و این یافته با مضمون آخرین بیانیه سازمان قضایی که اسامی و کازمی را در مرکز جریان قرار می‌دهد مغایرت دارد. علاوه بر این واقعات دلایل و شواهد بسیاری حاکی از آن هستند که این قتل‌ها با حکم انجام شده‌اند. زیرا امامی و کازمی که صاحب حکم و قوی نبوده‌اند. پس باید دست کسانی دیگر نیز در کار باشد. دکتر زرافشان در ادامه ضمن اشاره به شاخه فرهنگی - مطبوعاتی ایسن جریان که تسامدتها پس از دستگیری و مرگ سعید امامی و حتی همین امروز علنا از او حمایت می‌کند اظهار داشت: استنباط شخصی من آن است که این محفل یا باند یا جریان وسیع‌تر از این دو نفر یا زیرمجموعه این نهاد است و متولیان و قربانیان این خطمشی نیز به مراتب بیشتر و وسیع‌تر از این ۴ نفرند. زرافشان به عنوان نمونه از میرعلایی، تفضلی، غفار حسینی، دکتر مجید شریف، حمید حاجی‌زاده و پسر ده ساله‌اش - کارون - یاد کرد و گفت: آن دستان پلیدی که در سحرگاه ۳۱ شهریور سال گذشته با وارد آوردن ۳۷ ضرب چاقو پدر و کودکی را که بایستی فردای آن روز - یکی برای تدریس و

ادامه از صفحه اول
قتل‌ها به مانع برخورد کرده است و دامنه قتل‌ها بسیار وسیع‌تر از مواردی است که از سوی دستگاه قضایی اعلام شده است.

ناصر زرافشان که با روزنامه صبح امروز گفتگو می‌کرد، گفت: همانگونه که همه می‌دانند سعید امامی سالیان متدای معاون امنیتی وزارت اطلاعات بوده است و فردی در چنین سمت، کسی نیست که اعمال و اقداماتش از نظر سایر مسئولان بلندپایه کشور بی‌اهمیت و بی‌پنجان بوده باشد و آنان توجهی به اقدامات وی نداشته باشند تا بتوان قبول کرد که اعمال وی شخصی، فردی، خودسرانه و بی‌اطلاع دیگران بوده است. زرافشان گفت: حتی از رئیس مستقیم او یعنی کسی که قانونا موظف بوده است بر کار او نظارت داشته باشد یک دور تحقیق نیز درباره او به عمل نیامد.

وکیل خانواده‌های مختاری و پوینده افزود: آقای فلاحیان به اصطلاح رابع این روزها خود را به آقای هشامی رفسنجانی سنجاق کرده تا در امان بماند و آخرین بیانیه سازمان قضایی نیروهای مسلح هم حاکی است که سعید امامی و مصطفی کازمی هسته مرکزی توطئه را تشکیل می‌دادند یعنی ماچرا از اینها بالاتر نمی‌روا! زرافشان گفت: اما دلایل و واقعیات موجود خلاف این موضوع را نشان می‌دهند. زرافشان تاکید کرد: نیروها و

مشکوک دیگر که از ابتدا مطرح بود نیست و کشتار مخالفان فکری و سیاسی یک خط مشی بوده که مدت‌ها دنبال می‌شده است. از سوی دیگر تا آنجا که اطلاع داریم متهمین این پرونده در همان مراحل اولیه تحقیقات یعنی در تحقیقاتی که از طرف کمیته پیگیری منتخب رئیس‌جمهوری و پیش از تحویل پرونده به قوه قضائیه انجام گرفته است علاوه بر قتل فروهرها، سختاری و پیونده به قتل‌های بسیاری هم اعتراف کرده‌اند.

فدائیان اسلام ناب محمدی خطاب به خاتمی:

به زودی نمونه دیگری از

اجرای «حکم خدا» را خواهید دید!

چند روز بعد از اطلاعیه سازمان قضایی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی مبنی بر کشف و دستگیری اعضای گروه نواب صفوی، این گروه در نامه‌ای خطاب به آقای خاتمی، وی را تهدید کرد که به زودی نمونه‌های تازه‌ای از «حکم خدا» را به اجرا خواهد گذاشت. سازمان قضایی نیروهای مسلح در اطلاعیه‌ای که در تاریخ ۲۶ آبان ماه گذشته منتشر کرد «فدائیان اسلام ناب محمدی (ص) - مصطفی نواب را عنوان جعلی و گمراه‌کننده پس‌مانده‌های باند فتنه‌گر و مفسد سعید امامی و مصطفی کازمی» نامید که در جریان انفجار بمب در فلکه آب مشهد توسط نیروهای وزارت اطلاعات دستگیر شده و اکنون در بازداشت به‌سر می‌برند. اما یک ناشناس با تسلیم نامه‌ای در سالروز ترور فروهرها، به دفتر روزنامه خرداد، مدعی شد این گروه متلاشی نشده است و به قتل‌ها ادامه خواهد داد. در بخشی از این نامه که امضای «روابط عمومی و امور بین‌الملل سازمان فدائیان اسلام ناب محمدی» را دارد خطاب به رئیس‌جمهور آمده است: «جنابعالی را به روح بزرگمرد تاریخ معاصر، حضرت امام (ره) قسم می‌دهیم که به خاطر ادامه در صفحه ۴

نامه‌ها و مقالات رسیده

ب. کیوان
رحمت‌الله حبیبی
اسفندیار طبری
● دوست عزیز نادر حبیبی! مقاله ارسالی شما از طریق فاکس متأسفانه قابل استفاده نیست. لطفا اصل مقاله را با ذکر شماره صفحات از طریق پست برای ما ارسال دارید.

آزادی، بی هیج حصر و استثناء!

ادامه از صفحه اول
نویسندگان ایران بودند که از میان آنان هوشنگ گلشیری، علی‌اشرف درویشیان، کاظم کردوانی، محمود دولت‌آبادی و سپین بیهیانی به عنوان اعضای اصلی هیات دبیران انتخاب شدند و فریبرز رییس‌دانا، محمدعلی سپانلو، معصوم بیگی، ناصر زرافشان و ایرج کابلی به عنوان اعضای علی‌البدل برگزیده شدند. کاوه گوهرین و رضا چاچی به عنوان بازرسان کانون، جمشید برزگر به عنوان منشی و حافظ موسوی به عنوان صندوق‌دار در رای‌گیری انتخاب شدند.

بیانیه‌های دبیران کانون

هیات دبیران کانون نویسندگان ایران، در نخستین بیانیه خود، نسبت به جریان سرکوب مطبوعات در جمهوری اسلامی ایران نگرانی کرد. در این بیانیه آمده است: «کانون نویسندگان ایران که شان وجودی و تاریخی خود را دفاع از آزادی اندیشه و بیان و قلم اعلام کرده و بیش از سه دهه در این راه مجاهدت ورزیده است، وظیفه خود می‌داند نخست نسبت به تعطیل مجله آدینه که بیش از ۱۵ سال یکی از پایگاه‌های نشر فرهنگ نو بوده، اظهار تاسف کند. در این بیانیه «از لغو امتیاز روزنامه خرداد و نیز محکومیت شاه‌الله شمس‌الواعظین روزنامه‌نگار و سردبیر روزنامه تعطیل شده نشاط - که دفاع از حقوق مدنی و قانونی شهروندان ایرانی را شعار خویش قرار داده بودند» ابراز نگرانی شده و آمده است: «صرف‌نظر از تفاوت عقاید و افق‌های فکری خاص هر نویسنده یا هر مطبوعه‌ای، این بیم هست که به تعطیل کشاندن مطبوعات و سلب آزادی اهل قلم، جزو اتفاقات عادی شود.»

روزنامه آزاد خبر داد بزودی روزنامه‌های جدید وابسته به جبهه دوم خرداد از راه خواهند رسید. شش روزنامه جدید بیان، مشارکت، توسعه، اخبار، حیات نو و ملت از جمله روزنامه‌هایی هستند که گفته می‌شود تا قبل از انتخابات مجلس ششم بر روی کیوسک‌های مطبوعاتی قرار خواهند گرفت.

بر پایه این گزارش، روزنامه «بیان» به مدیریت مسئولی علی‌اکبر محتشمی عضو مجمع روحانیون مبارز به مرحله چاپ سومین پیش شماره داخلی خود رسیده و چاپ نهایی آن جهت عرضه به افکار عمومی بزودی آغاز خواهد شد. به نوشته روزنامه آزاد، روزنامه «توسعه» نیز که قبلاً بنابه دلایل فنی و عدم امکانات کافی مالی چاپ خود را متوقف کرده بود، فعالیت خود را از سر می‌گیرد. گفته می‌شود مذاکراتی در جریان است تا شاید امتیاز این روزنامه در اختیار حزب اسلامی کار بعنوان ارگان این حزب قرار گیرد. صاحب‌امتیاز روزنامه توسعه، قلی شیخی معاون سابق وزیر کار و امور اجتماعی می‌باشد.

بنا بر این گزارش،

ادامه از صفحه ۳

قداست لباس روحانیت که ملیس به آن هستند، برای یک‌بار هم که شده دست از سیاست‌بازی و سیاسی‌کاری بردارید و در پیشگاه ملت شریف ایران که همواره در سخنان‌تان بر محرم بودن آنان تأکید دارید عطف به نامه شماره... (شماره این نامه ظاهراً از طرف روزنامه خرداد سانسور شده است) حوزه بازداشتگاه وزارت اطلاعات

روزنامه‌های جدید جبهه دوم خرداد از راه می‌رسند

روزنامه آزاد خبر داد:

دستاندکاران روزنامه خرداد نیز در جستجوی یک روزنامه جایگزین برای «خرداد» می‌باشند که اخیراً به حکم دادگاه ویژه روحانیت تعطیل شد. علی حکمت سردبیر خرداد شایعه انتشار روزنامه «صبح صادق» به جای خرداد را تکذیب کرد و گفت: قرار بود که هفته‌نامه دیگری تغییر نام دهد و از حالت استانی به حالت سراسری تبدیل و جایگزین خرداد شود که تاکنون این امر میسر نشده است. ما سر نوشت خود را با اراده هیات نظارت بر مطبوعات گره نمی‌زنیم و اگر در بازار روزنامه‌ای باشد که بتوانیم با او به توافق برسیم، روزنامه‌ای را منتشر خواهیم کرد. حکمت گفت تفکر حاکم بر خرداد باید راه خود را در جامعه ادامه دهد.

همچنین گفته می‌شود روزنامه «اخبار» نیز که چاپ آن ظاهراً به دلیل برخی مشکلات در سال گذشته متوقف شد، قرار است دوباره انتشار خود را از سر گیرد. روزنامه اخبار به مدیریت مسئولی احمد صفایی فر منتشر می‌شود. کادر تحریریه این روزنامه تغییر نخواهد کرد، اما در شیوه چاپ و روش‌های آن تغییراتی صورت خواهد گرفت.

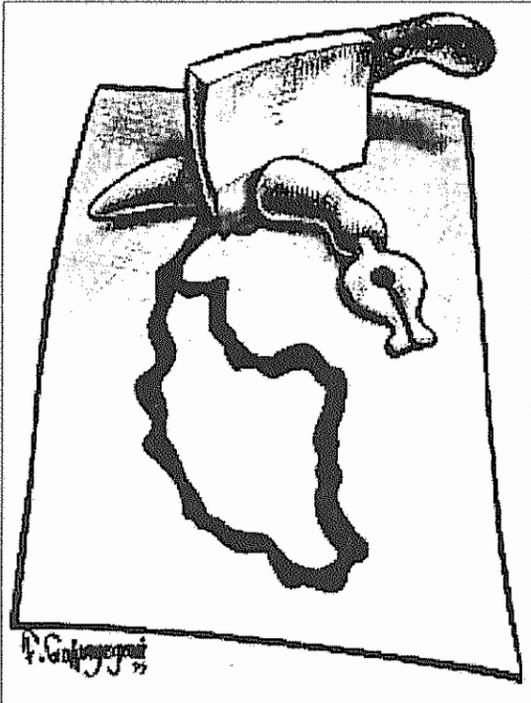
«حیات نو» روزنامه دیگری است که قرار است توسط هادی خامنه‌ای به زودی وارد عرصه مطبوعات شود. خامنه‌ای پیشتر مدیر مسئولی روزنامه «جهان اسلام» را بر عهده داشت که امتیاز این روزنامه به مجمع نیروهای خط امام واگذار شد. «حیات نو» مشی روزنامه جهان اسلام را دنبال خواهد کرد. کادر اصلی روزنامه سلام قرار است روزنامه «مشارکت» را منتشر کند. روزنامه مشارکت از نظر فکری به جبهه مشارکت ایران اسلامی نزدیک بوده اما ارگان آن نخواهد بود. محمدرضا خاتمی مدیر مسئول روزنامه مشارکت و برخی از اعضای سردبیری سلام، مسئولیت اداره این روزنامه را بر عهده خواهند داشت.

نخستین روزنامه «چند صدایی»؟ در این میان خبر می‌رسد که به زودی نخستین روزنامه «چند صدایی» در ایران به نام «ملت» منتشر خواهد شد. صاحب‌امتیاز این روزنامه سعید حقی، مدیر مسئول آن فاضل مثبت همدانی خواهد بود و سردبیری آن نیز بر عهده بابایی از اعضای دفتر تحکیم وحدت می‌باشد. این

به زودی نمونه دیگری از اجرای «حکم خدا» را خواهید دید!

کریم رفتار خواهیم کرد و حکم خداوند را برای نوربان سرسپرده آمریکا (مفسدین فسی‌الارض) اجرا نموده و اسناد و مدارک موجود مربوط به شکنجه مرحوم حاج سعید اسلامی و اعدا... را بر روی شبکه

به وزیر محترم اعلام کنید که هر روزی که برای این جسد مرحوم حاج سعید اسلامی، آثار شکنجه بوده است» در ادامه این نامه آمده است: «در غیر این صورت ما با مناقصه‌ها طبق نص صریح قرآن



نامه جمعی از بازاریان تهران به رئیس جمهور

قتل مشکوک آقای فتاپور را پیگیری کنید!

جمعی از بازاریان تهران با ارسال نامه‌ای به رئیس‌جمهور، خواهان رسیدگی به قتل آقای حسن فتاپور شدند. در این نامه آمده است: دست‌آورد مهم دیگر از استین بیرون آمد و انسانی شریف، بزرگوار و خیر را سبانه به کام مرگ فرستاد. صنف عطار و سقطفروش بازار که سال‌های متمادی شاهد خدمات صادقانه، خالصانه، بی‌شائبه و زاهدگونه مرحوم حاج حسن فتاپور بوده‌اند، هم اکنون وجود خیر و یاری‌کننده این انسان بزرگ و والا را در جمع خود نمی‌بینند. باشد تا در میزان عدل الهی به این عمل جنایتکارانه پاسخ داده شود. در ادامه این نامه آمده است: بازاریان تهران و ملت شریف ایران که بارها شاهد این گونه اعمال وحشیانه و خیانتکارانه عمال بیگانه بوده‌اند، از مقام محترم ریاست‌جمهوری خواستار اتخاذ تدابیر لازم جهت افشا و سزای اعمال مرتکبان این قتل‌ها را داشته و دارند تا مرهمی برای بازماندگان آن خادم درگاه الهی باشد. آقای حسن فتاپور، پدر رفیق مهدی فتاپور عضو شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، ماه پیش در برابر خانه‌اش توسط افراد ناشناسی به قتل رسید. مقامات مسئول تأیید کرده‌اند که سرقت انگیزه این قتل نبوده است.

کرده‌اند. گفتگوهای آغاز شده در تهران موجب روشن شدن ابهامات و سوءتفاهماتی که دشمنان ما با طرق و بهانه‌های گوناگون ایجاد کرده‌اند، گشته و حسن تفاهمی میان خلق آذربایجان و ایرانیان خارج از آن (خارج از آذربایجان) بوجود آورده است. این حسن تفاهمات علیرغم تلاش‌های مذبح‌خانه مرتجعین داخلی و خارجی روز بروز عمیق‌تر می‌گردد و نتایج مثبتی می‌دهد. در چنین شرایطی هیاهوی خارجیان و تلاش آنان برای تبدیل این مسئله ساده به یک مسئله جهانی، جز هدفی پنهانی علیه ایران چیز دیگری نمی‌تواند باشد. در این میان رادیوی ترکیه بیشتر از دیگران برای خرابکاری در روندها حرارت به خرج می‌دهد. لحن این رادیو ما را جدا به فکر وامی‌دارد. کسانی که تا دیروز از وارد هیچ تهمت و افتزایی به ما ابا نمی‌کردند، امروز می‌کوشند با معرفی آذربایجان به عنوان یک دولت مستعقل و بسا دروغ‌پردازهای گوناگونی در باره انتشار نهضت ما در سراسر ایران، افکار جهانیان را تیره سازند. ما در همان روزهای آغاز جنبش دمکراتیک‌مان نوشته بودیم که: «دهان افسندی‌های عثمانی بیهوده آب نیفتند. از این نمد برای آنها کلاهی نمی‌شود». آذربایجان هر چه هم که بخواد به شرط ماندن در داخل ایران می‌خواهد. بالاخره ما به هر زبان که سخن بگوییم، هر هدفی داشته باشیم، بر اساس ایرانی

به مناسبت سالگرد ۲۱ آذر برای شناخت بیشتر از جعفر پیشه‌وری

شوروی، نشستی در پاکو از رهبران فرقه دمکرات آذربایجان ایران و رهبری حزب کمونیست جمهوری آذربایجان برگزار می‌شود که موضوع آن جمع‌بندی پیرامون علل شکست این جنبش بود. باقراوف دبیرکل حزب کمونیست آذربایجان در جمع‌بندی خود گفت: علت شکست این جنبش، دل‌بستگی‌های رهبری فرقه به پدیده ایران و کم‌توجهی آن به ملت آذربایجان بود و پیشه‌وری، درست در نقطه مقابل باقراوف، این جمع‌بندی را داد که: دلیل شکست ما، همانا کم‌توجهی ما به کل مصالح جنبش دمکراتیک ایران و دیگر هموطنان ایرانی بود؛ و در پی همین نیستیم هم بود که پیشه‌وری در یک سانحه ساختگی اتومبیل جان باخت! ما به مناسبت سالگرد جنبش ۲۱ آذر و نشان دادن تصویری واقعی از پیشه‌وری، در این شماره از نشریه کار، بخشی از مقاله این کوشنده بزرگ راه آزادی و عدالت مردم آذربایجان و ایران را که به تاریخ ۹ خرداد ۱۳۲۵ در شماره ۲۱۲ روزنامه آذربایجان (ارگان فرقه دمکرات آذربایجان) انتشار یافته و اخیراً به همت آقای سیروس مددی ترجمه شده است به آگاهی خوانندگان می‌رسانیم. پیشه‌وری روانشاد این مقاله را با عنوان «نظر ما در باره آذربایجان و ایران» نوشته بود: «همزمانی جنبش ملی

پایگاه امپریالیسم در دوره جنگ سرد را به یک «افتخار» بزرگ بدل کنند. اما رژیم شاه و حامیان وی در این تصویرسازی، به هیچ‌وجه تنها نبودند. اگر شویسم رژیم شاه تنها تحریف‌کننده این جنبش و آمریکا و انگلستان یگانه نقلابان این حدیث بودند، تبلیغات آنها علیه جنبش ۲۱ آذر قطعاً در طول زمان به ضد خود بدل می‌شد. واقعیت آنست که روحانیت و نیروهای مذهبی منتقد چه در آذربایجان و چه در سراسر ایران، به دلیل نفرت و وحشتی که از خصلت دمکراتیک، ترقیخواهی و عدالتخواهانه این جنبش داشتند، هم از منقطع خود این جنبش و هم بعدها، رژیم شاه و حامیان او را همراهی کردند و حتی پس از برچیده شدن بساط دستگاه سلطنت پهلوی، خود رسا این رسالت ادامه دادند و همچنان هم آنرا ادامه می‌دهند. اما نیروهای مسموم به ملیون نیز در پرخورد تاریخی با جنبش ۲۱ آذر هیچگاه نتوانستند مرز روشنی خود با حکومت خودکامه شاه و روحانیت مرتجع بکشند. این نیروها که به راستی برای استقلال واقعی ایران مبارزه کرده و برای آزادی و دموکراسی در ایران کوشیده‌اند، متأسفانه جنبش ۲۱ آذر از همان دوربینی رسد کردند که رژیم شاه بدست آنها داده بود. و بلاخره باید به چهارمین گرایش تاریخی ایران یعنی چه اشاره کرد که تنها تصویرگر واقعی این جنبش بوده است. اما بخش‌های مختلف چه ایران نیز، هم به علت تحت سرکوب بودن همیشگی و هم به دلیل برخی اشتباهات فکری و

وزارت اطلاعات از انهدام یک گروه تازه خبر داد

وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی اعلام کرد که یک گروه تروریستی به نام «مهدویت» را شناسایی و متلاشی کرده است. براساس اطلاعاتی این وزارتخانه «به دنبال پاره‌های اقدامات ضدامنیتی انجام گرفته توسط یک جریان انحرافی تحت پوشش مقدس «مهدویت»، وزارت اطلاعات طی سلسله فعالیت‌های اطلاعاتی با همکاری موثر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و تسهیلات قانونی سازمان قضایی کشور، موفق به شناسایی و دستگیری کلیه دست‌اندرکاران این جریان منحرف و ضد امنیتی در داخل و خارج کشور شد». وزارت اطلاعات افزوده است: «یک روحانی منحرف که سابقه محکومیت در دادگاه ویژه روحانیت نیز داشته است، با برخورداری از تحصیلات دینی در خارج از کشور و استیلا در شهر مشهد ایران از سال ۱۳۵۵، به واسطه انحرافات شکل گرفته در شخصیت فردی، اقدام به تحرکات قابل توجهی در راه‌اندازی یک جریان فکری با محوریت خود می‌کند. نامبرده از محدود شدن در یک مجموعه صرفاً اعتقادی اکتفا نکرده و طرح تاسیس یک گروه مخفی و مسلحانه را در دستور کار خود قرار می‌دهد». در این اطلاعیه در مورد اهداف و اقدامات این

برای متلاشی کردن این شبکه مافیایی اراده ملی لازم است

اطلاعیه وزارت اطلاعات پیرامون گروه مهدویت، نه تنها پرسشی از هزاران پرسش پیرامون شبکه پیچیده و تو در تو باندهای سپاه مافیایی و رابطه آن‌ها با نهادهای رسمی قدرت را پاسخ نگفته است، بلکه بر اتهامات بیشتر افزوده است. ارتباط این گروه با «باند سعید امامی»، رابطه‌اش با گروه فدائیان اسلام و سرخ‌های واقعی آن همه ناگفته گذاشته است. بیانیه وزارت اطلاعات به ویژه در مورد ترور رفسنجانی، خاتمی و یزدی از سوی این گروه، به گونای تنظیم شده است که شاید و بستگی این گروه‌های مافیایی به یک جناح قدرت را خنثی کند. وزارت اطلاعات با معرفی سه تن از سرکردگان جناح‌های حکومت، خواسته است به مردم القا کند این گروه‌ها که اکنون هراز چندی خبر انهدام یکی از آنها داده می‌شود، ربطی به هیچ جناحی در حکومت ندارند و با همه «نظام» و همه جناح‌های آن مخالفتند. اما نیک پیداست این گروه‌های تروریست و جنایتکار با حمایت باندها و محافلی در وزارت اطلاعات و رده‌های تعیین‌کننده نیروهای مسلح و لایه‌های بالایی قدرت تشکیل شده‌اند و بدون آن، دست‌کم امکان دوام و بقای آن‌ها وجود نداشته است. اکنون پرسش هراس‌انگیز این است که کسی مانند سعید امامی در مقام معاونت امنیتی وزارت اطلاعات و کسان دیگری مانند او که هنوز نام و نشان آن‌ها معلوم نشده است چند تا از این گروه‌ها را به مانند مارهایی سمی پرورش داده و در گوشه و کنار جامعه رها کرده‌اند؟

هر چه زمان بیشتر می‌گذرد و هر اطلاعی که پیرامون این فعالیت‌های مافیایی بیرون داده می‌شود، بیشتر معلوم می‌شود سر همه این باندهای سپاه به هزار توی وزارت اطلاعات و سایر نهادهای قدرت وصل است و آنان در طول سال‌ها چنان شبکه وسیع و متنوعی را تدارک دیده‌اند که تنها یک اراده قاطعانه برای افشا و مجازات آن‌ها می‌تواند ریشه‌های این سیستم پیچیده جنایت و ترور را بخشکاند. چگونگی برخورد وزارت اطلاعات با همین گروه مهدویت خود نمونه روشنی از این ادعاست. در حالی که حتی هواداران گروه‌های مخالف رژیم سالیان سال تحت شدیدترین شکنجه‌ها و بازداشت‌ها قرار گرفته‌اند، هیچ معلوم نیست به چه دلیل ۲۰ نفر از اعضای یک شبکه تروریستی از سوی مقامات امنیتی کشور آزاد شده‌اند. در حالی که روزنامه‌نگاران را به «جرم» تهدید علیه امنیت ملی به زندان می‌افکنند، چرا اعضای گروه تروریستی را بدون محاکمه آزاد می‌کنند؟ به اعتقاد ما عملکرد قوه قضاییه، وزارت اطلاعات و سایر نهادهای امنیتی و انتظامی جمهوری اسلامی به هیچ روی در جهت خشکاندن ریشه‌های شبکه پیچیده ترور و جنایتی که از سوی خود این نهادها پروراند شده است، نیست. مقابله با این پدیده مخوف باید به یک کمیته تحقیق بی‌طرف زیر نظارت مستقیم نهادهای دموکراتیک نظیر مطبوعات، تشکلهای دانشجویی و روشنفکران سپرده شود. □

شورای مرکزی جدید دفتر تحکیم و وحدت انتخاب شد

نشست سالانه اتحادیه‌های انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر تهران با انتخاب شورای مرکزی جدید دفتر تحکیم وحدت به کار خود پایان داد. بنا به گزارش روزنامه‌های تهران علیه‌رضا افشاری از دانشگاه امیرکبیر، نیما فاتح از شیراز، رضا جنتی از دانشگاه تهران، مهدی منوچهری از مشهد، هادی طباطبایی از تبریز، ابراهیم شیخ از دانشگاه بهشتی و اکبر عطری از دانشگاه علامه طباطبایی، اعضای جدید شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت می‌باشند. □

تاسیس «بنیاد کار» از سوی برخی از فعالین کمونیست جنبش کارگری

گروهی از فعالین کمونیست جنبش کارگری در جریان کنفرانسی که در روزهای ۱۹ تا ۲۱ نوامبر در لندن برگزار کردند، تشکلی به نام «بنیاد کار» برای دفاع از حقوق کارگران ایران تشکیل دادند. کنفرانس فعالین کمونیست تحت عنوان «بررسی تحولات بیست ساله اخیر در جنبش کارگری و وظایف ما» و با شرکت گروهی از فعالین تبعیدی جنبش کارگری مستقیم در کشورهای اتریش، آلمان، انگلستان، دانمارک، سوئد، فرانسه، کانادا، نروژ و هلند برگزار گردید. در اطلاعیه مطبوعاتی تاسیس «بنیاد کار» آمده است: «در شرایط کنونی طبقه کارگر ایران که اکثریت جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد، از ابتدایی‌ترین حقوق خود محروم است. بخصوص کارگران زن در بدترین شرایط و موقعیت ناخنجار اقتصادی و اجتماعی و با استثمار مضاعف روبرو هستند. میلیون‌ها کودک کارگر بجای برخورداری وی و قتل یک نفر شد. وزارت اطلاعات افزوده است: «کلیه افراد دستگیر شده این گروه تعداد ۳۴ نفر بوده‌اند که ۲۰ نفر از آنان بعد از تحویل به مراجع قضایی و با انجام مراحل قانونی آزاد شده و ۱۴ نفر از عوامل اصلی در بازداشت به‌سر می‌برند. □

جمع آوری امضا در حمایت از دانشجویان دربند

جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران - کلن، اعلام کرد هزمان با سالروز روز جهانی دفاع از حقوق بشر، به جمع آوری امضا در حمایت از دانشجویان دربند ایرانی اقدام کرده است. جمع آوری امضا به مدت یک هفته تا روز ده دسامبر ادامه خواهد داشت. به گزارش این جمعیت، در نخستین روز جمع آوری امضا، فعالین این جمعیت در حالی که پلاکاردهایی بر روی سینه‌های خود نصب کرده بودند که بر روی آن‌ها نوشته شده بود: «به یاری دانشجویان آزادیخواه دربند در ایران

در «آرامش» هم می‌توان باخت!

ادامه از صفحه اول
اما در استدلال اصلاح‌طلبان از لزوم پرهیز از اقدامات توده‌ای و بسیج‌گر، یک نکته ناگفته می‌ماند: همه هراس، از سرکوب جنبش به دست دشمنان آزادی نیست، بخشی از این هراس به نتایجی برمی‌گردد که هیچ‌کس تیر نداشته است. اصلاح‌طلبان حکومتی دریافته‌اند جنبش‌های مردمی را نمی‌توانند کنترل کنند و هر حرکت اعتراضی می‌تواند به سوسرت رادیکالیزه شود و خواست‌هایی را به میان بکشد که فراتر از خواست‌های اصلاح‌طلبان حکومتی است. این هراس نیز از هشدار مداوم آنان در خصوص پرهیز از اقدامات «اشوبگرانه» تأثیرات جدی دارد. اما آیا به راستی اقدامات تعرضی می‌تواند زمینه‌ساز سرکوب گردد؟ پاسخ هم آری است و هم نه! اگر این اقدامات از سوی محافل قدرتمند اصلاح‌طلبان، و به ویژه آقای خاتمی، بدون پشتیبانی بماند، این خطر وجود دارد که دشمنان آزادی دانشجویان، روزنامه‌نگاران و سایر افشار مردم را که به حمایت از عبدالله نوری، شمس‌الواعظین و دگرناسدیشان بومی می‌زنند، بی‌رحمانه سرکوب کنند و جنبش اصلاح‌طلبی در ایران را موقتا سرکوب کنند. اما اگر آقای خاتمی به پشتیبانی از اقدامات آزادی‌خواهانه برخیزد، بسیار دشوار است بتوان به راحتی جنبش را سرکوب کرد. از این جاست که نقش رئیس‌جمهور در شکل‌دادن به مسیر تحولات در ایران برجسته است. این حقیقت، شیرین نیست، اما به دلیل سرکوب احزاب سیاسی در ایران و عدم وجود تشکلهای مردمی، هنوز سرنوشت جنبش تا حد بسیاری به اقدامات سران اصلاح‌طلب حکومت و به ویژه



حزب کارگزاران سازندگی در یک فراخوان سراسری عضو می‌پذیرد! این تصویر، همراه با تراکت تبلیغاتی حزب کارگزاران سازندگی در مطبوعات ایران منتشر شد. بازار انتخابات روز به روز گرم‌تر می‌شود. جدی‌ترین رقیب، عبدالله نوری، در زندان است. رفسنجانی در کنار زند «ورقیب» نقش داشته است. کارگزار واقعی، سیاست «چراغ خاموش» را کنار گذاشته است. استفاده از محبوبیت رئیس‌جمهور تنها یکی از ابزارهاست!

وحدت چه کسانی علیه چه کسانی؟

وقوع حوادث طوفانی تیر ماه، تعمیق مطالبات اجتماعی در کشور، همراهی و همگامی بیشتر روشنفکران و روزنامه‌نگاران با مطالبات مستقل توده‌های مردم و در یک کلام پیشرفت جنبش دموکراسی در کشور، مصلحت‌اندیشی‌ها و نگرانی‌های بیشتری را در میان «دوستان نیمه راه» به ویژه بخشی از روحانیتی که خود را دوم خردادی معرفی می‌کند، موجب شده است. وحشت از پیشروی مداوم اندیشه‌های دموکراتیک و شکسته شدن «خط قمرها»، روحانیون حکومتی را واداشته است که علیرغم همه اختلافات، بار دیگر گرد هم آیند و سخن از «وحدت روحانیون» را تازه کنند. وحدتی که جز خاطره‌های تلخ و ناگوار در ذهن مردم چیزی را تداعی نمی‌کند و از همین روست که این تلاش‌ها، نگرانی همه آزادی‌خواهان، دموکرات‌ها و حتی مردم عادی را در ایران به همراه آورده است.

دومین دیدار دیرین سه گروه برجسته از روحانیون حکومتی در دو هفته گذشته، برای مردم به رویدادی قابل تأمل و پرسش‌برانگیز تبدیل شده است. تلتی عمومی این است که هدف از این گونه دیدارها، متحد ساختن گروه‌های روحانی حاکم در برابر جنبش اصلاح‌طلبی و دموکراتیک در ایران است و این تلتی اشتباهی نیست. مهدی کروبی که خود را اصلاح‌طلب می‌داند، مهدوی کنی دبیرکل جامعه روحانیت مبارز تهران را، که همین چندین پیش آن طور خشمگینانه به تهدید رئیس‌جمهور و جنبش اصلاح‌طلبی اقدام کرد، در برابر دوربین‌ها در آغوش کشید که چه چیزی را اثبات کند؟ که بگوید آن‌ها پیش از این که محافظه‌کار یا اصلاح‌طلب باشند، روحانی‌اند، و پیش از آن‌که روحانی باشند، صاحب قدرت‌ند و مصممند از قدرت خویش حراست کنند؟

پیام این اجلاس و این هماهوشی آشکار است. مهدی کروبی پیش از این نیز علایم هشداردهنده دیگری داده بود. حملات تند به آیت‌الله منتظری و دفاع از محروم ساختن وی از حقوق اجتماعی و شهروندی، از جمله آشکارترین این پیام‌ها بود.

این پیام‌ها را بسیاری از اصلاح‌طلبان حکومتی نیز دریافته‌اند. بیهوده نیست که نام مهدی کروبی، دبیرکل مجمع روحانیون مبارز تهران، گروهی که خود را مدعی پیشانی جنبش اصلاح‌طلبانه دوم خرداد می‌داند، بیش از پیش به انتهای لیست‌های انتخاباتی برخی از گروه‌های دوم خرداد سقوط کرده و در برخی از این لیست‌ها به کلی حذف شده است.

آقای کروبی و همفکران او در مجمع روحانیون مبارز، باید برای مردم ایران توضیح دهند که وحدت روحانیون را در برابر چه چیزی و چه کسی تدارک می‌بینند؟ وحدت مورد نظر آنان وحدت روحانیون است، یا وحدت حاکمان؟ اگر سخن از وحدت روحانیون می‌گویند، پس چرا با آقای مهدوی کنی عکس یادگاری می‌گیرند و به آقای منتظری فحش می‌دهند؟

واقعیت این است که این وحدت، نه وحدت روحانیون، که وحدت روحانیون در قدرت، و نه حتی همه روحانیت در قدرت است. از یک سو آن دسته از روحانیون سنتی که از دوم خرداد فقط بازگشت به قدرت و مقامات و مناصب را می‌خواهند و جنبش مردم را وسیله‌ای می‌دانند که به کمک آن، رانده شدن خود از قدرت را جبران کنند، و از سوی دیگر روحانیونی که در قدرت هستند اما دریافته‌اند بدون شریک کردن رقیب قادر به حفظ این قدرت نخواهند بود، درصددند دوباره گرد آیند تا از قدرت و امتیازاتی که این قدرت به آنان بخشیده است، دفاع کنند.

رشد گرایش‌های لائیک و ملی در جامعه و به ویژه مطالبات نسل جوان، حضور بیشتر چهره‌های مستقل و بدور از الودگی، استقبال از روشنفکران دینی که قرائتی دیگر از اسلام دارند، محبوبیت روحانیون اصلاح‌طلبی چون آیت‌الله منتظری و عبدالله نوری که نشان داده‌اند سیادت روحانیت بر کشور و مردم را نمی‌خواهند، زمینه‌های نزدیکی بیش از پیش روحانیون محافظه‌کار دو سوی خط به یک‌دیگر را فراهم آورده است. اما این تلاش، تلاشی دیر هنگام است. وحدت روحانیون حاکم واقعیتی را تغییر نخواهد داد و تضادهای عمیق جامعه ما را درمان نخواهد کرد. شکاف بین استبداد و آزادی، بین مردم سالاری و «امریت» برجای خود باقی است، حتی اگر آقای مهدی کروبی، آقای مهدوی کنی را در آغوش بکشد! او نباید فراموش کند که حتی در مجمع روحانیون مبارز نیز نخواهد توانست همه را به دنبال خود بکشد، زیرا در آن جا نیز روحانیونی هستند که توسط دوستان آقای کنی، به زندان و محرومیت از حقوق اجتماعی خود محکوم شده‌اند! □

با کنگره‌های نالار شروع

تا را در انجام وظایف

نار و دموکراتیک پاروع لائیک

دفاع کنند!

تزهایی پیرامون مسئله ملی در ایران

مسئله ملی در ایران یکی از مهم‌ترین معضلات سیاسی - اجتماعی جامعه ما می‌باشد. شناخت و پاسخگویی درست و به موقع به آن از طرف نیروهای که به سرنوشت ایرانی دموکراتیک فکر می‌کنند، به یک مسئله مبرم تبدیل شده است. سازمان ما علی‌رغم برخی کاستی‌ها و بی‌تجربگی‌ها از مدافعان پیگیر حقوق خلق‌های ایران بوده و پیوندهای کسب‌نابذیری با خلق‌های ایران و مبارزات آنان دارد. از همین روی، سازمان خود را موظف به پاسخگویی به مسائل و معضلات ملیت‌های ایران می‌داند.

گروه کار خلق‌های سازمان با توجه به اهمیت جدی مسئله ملی، تزهایی پیشنهادی زیر را جهت بحث و بررسی در سطح جنبش و ارائه به کنگره ششم سازمان تدوین نموده است. ما امیدواریم پیش‌نویس زیر از طرف تمامی نیروهایی که به سرنوشت ایرانی دموکراتیک می‌اندیشند، مورد نقد و بررسی قرار گرفته و به تصحیح، تدقیق و تکمیل آن منجر شود.

گروه کار خلق‌های سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

الف) بسبب‌نهایتی ناظر بر حل دموکراتیک مسئله ملی

تجارب دور و نزدیک چه در کشور ما، چه در سطح جهانی نشان داده است که حل مسئله ملی بر اساس دیدگاه‌های ایدئولوژیکی، مذهبی، شسویستی و تمرکزگرایانه نتیجه‌ای جز تفرقه و خصومت میان ملل ندارد. انتخاب دموکراتیک بسبب‌نهایتی حل مسئله ملی است و از این رو، حق تعیین سرنوشت، اصل ناظر بر روابط خلق‌هاست.

ب) ساختار حکومتی و شیوه اعمال حکومت مردم بر مردم

۱- ایران شوراییست چند ملیتی که در آن فارسی‌ها، ترک‌ها، کردها، ترکمن‌ها، بلوچ‌ها، عرب‌ها و دیگر گروه‌های قومی هزاران سال است که در ایچاد، گسترش، غنا و تداوم تمدن ایران کوشیده‌اند و در طی قرن‌ها، باهم از نظر تباری، قومی، فرهنگی و اقتصادی در آمیخته و با هم تفاوت‌ها و ویژگی‌ها، ایران امروز را بوجود آورده‌اند. با وجود اشتراکات

سازمان ما یکدیگر، در عین حال آنان به لحاظ ویژگی‌های ملی و فرهنگی، از یکدیگر متمایز هستند. هر حکومت و ساختار دموکراتیک در ایران، این واقعیت را باید در قانون اساسی خود بازتاب دهد.

۲- گام اول در راه زدودن آثار شوم ستم ملی و فرهنگی در ایران ما، تجدیدنظر در تقسیمات کشوری موجود است که بر پایه مصالح حکومت‌های ضددموکراتیک پهلوی و جمهوری اسلامی، در عمل علیه

۳- سازمان ما مناسب‌ترین شیوه تحقق حق تعیین‌سرنوشت ملیت‌های ایران را، اتحاد دواطلبانه آن‌ها در چارچوب ایرانی یک‌پارچه، آزاد و دموکراتیک در مرزهای کنونی می‌شناسد و با همه قوا در ترویج این برنامه و اجرای آن می‌کوشد. سازمان هر آنچه در توان دارد در راه تقاضا و اتحاد خلق‌های ایرانی به کار می‌گیرد. سازمان ما اندیشه‌های جدایی‌طلبانه و تجزیه‌طلبانه را به سود هیچکدام

۴- گام اول در راه زدودن آثار شوم ستم ملی و فرهنگی در ایران ما، تجدیدنظر در تقسیمات کشوری موجود است که بر پایه مصالح حکومت‌های ضددموکراتیک پهلوی و جمهوری اسلامی، در عمل علیه

تجزیه‌طلبانه را به سود هیچکدام

از ملیت‌های ساکن ایران نمی‌داند. ۸- سازمان ما می‌کوشد خواست‌های فدرالیسم و عدم‌تمرکز با سایر خواست‌های دموکراتیک جنبش آزادی‌خواهانه جاری مردم ایران پیوند یابد. سازمان با استقبال از جنبش فرهنگی جاری در مناطق ملی کشورمان، در راه شکوفایی این جنبش‌ها و پیوند خوردن آن‌ها با جنبش آزادی‌خواهانه عظیمی که در سراسر کشور جریان دارد، تلاش می‌کند.

پ) مسئله زبان در ایران

۱- زبان معاشرت و مشترک همه ملیت‌های ساکن ایران، زبان فارسی است. آموزش زبان فارسی به عنوان زبان دوم همه شهروندان غیر فارسی‌زبان ایرانی، امری اجباری است.

۲- زبان تحصیل و تدریس در مدارس و دانشگاه‌ها و زبان محیط کار و ادارات و موسسات دولتی در مناطق ملی، زبان حاکم در این مناطق می‌باشد.

۳- اقلیت‌های ملی ساکن در مناطق ملی از حق تحصیل به زبان مادری برخوردار می‌باشند.

ج) واحدهای سازمان در مناطق ملی و مناسب‌ها با نیروهای ملی

۱- واحدهای سازمان در مناطق ملی در چارچوب سمت‌گیری برنامه‌های سازمان از استقلال کامل سیاسی - تشکیلاتی برخوردار می‌باشند.

۲- نماینده واحدهای سازمان در مناطق ملی با حق رای قطعی به عنوان عضو شورای مرکزی سازمان محسوب می‌شوند. این نماینده‌ها توسط خود واحدهای مناطق ملی انتخاب می‌شوند.

۳- سازمان در چارچوب سیاست ملی خویش، مناسبات خود را با احزاب و سازمان‌های ملی و دموکراتیک در مناطق ملی، بر پایه حفظ رابطه برابر حقوق، گسترش همکاری‌های متقابل و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر برقرار می‌نماید.

۴- اقلیت‌های ملی و مذهبی که در مناطق ملی ساکن می‌باشند، از حق کامل آزادی‌های ملی، فرهنگی و مذهبی خود برخوردار بوده و حکومت خودمختار موظف به رعایت و پاسداری این حقوق می‌باشد.

۵- بر اساس اصل برابر حقوقی همه ملیت‌های ساکن ایران، نمایندگان مناطق خودمختار ملی، در اداره امور دولت مرکزی شرکت مستقیم خواهند داشت.

۶- اقلیت‌های ملی و مذهبی که در مناطق ملی ساکن می‌باشند، از حق کامل آزادی‌های ملی، فرهنگی و مذهبی خود برخوردار بوده و حکومت خودمختار موظف به رعایت و پاسداری این حقوق می‌باشد.

د) شرایط تحقق خواستهای دموکراتیک ملل

با در نظر داشت شرایط مشخص جامعه ایران، مبارزه برای حل مسئله ملی و مبارزه برای استقرار یک جمهوری دموکراتیک و فدرال در ایران از همدیگر تفکیک ناپذیرند. در این راستا تکیه بر اشکال متنوع مبارزه سیاسی و دموکراتیک و توده‌ای وسیع‌ترین اقشار ملت‌های تحت ستم و پیوند مبارزه آنان با دیگر نیروها در سراسر ایران، شرط آزادی موققت در این راه می‌باشد.

ایرانی برگزار می‌کنند، این کنگره ایرادات بیشتری داشت. معمولاً جلسات ما امکان بیشتری در اختیار حاضرین برای اظهار نظر قرار می‌دهد. روزانه گاه تا ۷۰۰ نفر در بحث‌های مختلف این کنگره حضور می‌یافتند. بعضی از بحث‌ها در تلویزیون آلمان منعکس گردید. این کنگره برای همه بحث‌های نشان داد که خواست‌های اساسی حقوق بشر همچنان عاجل است و زنبودن و بعضی از کشورها چون ایران و الجزایر هنوز به معنی وابسته بودن و مورد تعقیب بودن است. بقول خالد مسعودی که خود به مرگ محکوم شده است «هنوز در غرب بسیاری از زنان تحت تعقیب به عنوان پناهنده به رسمیت شناخته نمی‌شوند». آیا می‌توان از واقعیت‌های متفاوت زندگی زنان در کشورهای مختلف یک کار مشترک بیرون کشید؟ جنبش زنان به کجا می‌رود؟ جنبش زنان چگونه می‌تواند بهتر به پیش رود. زنان فمینیست نسل اول مبارزه خود را چگونه با زنان نسل‌های پس از خود پیوند می‌زنند.

آیا برای این نسل برابری جنسی متحقق شده است؟ با شوق چنین پاسخ داد! طبق نظرخواهی که انجام داده‌ام از هر ده زن جوان بین سنین ۲۵ - ۱۴ یک نفر خواهان یک «جنبش زنان قدرتمند» هستند. قابل ذکر است که بعضی از زنان جوان شرکت کننده نمی‌توانستند خود را با بیان سخنرانان یگانه احساس کنند. آلیس شواریتزر بر به رسمیت شناخته شدن حق پناهنده‌گی برای زنان خارجی در آلمان تأکید ورزید. این کنگره در سه روز بطور فشرده تنها توانست گوشه‌ای از نظریات فمینیست‌های دوره اول را منعکس کند. به دلیل کمبود وقت هیچیک از تم‌های سخنرانان که از نقاط مختلف دنیا به کلن آمده بودند در جمع به بحث گذاشته نشد. انتقادات و نظر حاضرین در مضامین کنفرانس مطرح نگردید. من در روز آخر کنگره به این امر انتقاد کردم. حاضرین با کف‌زدن مستند انتقاد مرا مورد تأیید قرار دادند. در واقع در مقایسه با برخی از کنفرانس‌ها و همایش‌هایی که زنان

۱- سازمان بمثابة یک جریان چپ، دموکراتیک و لاییک، معتقد به توسعه اقتصادی و اجتماعی، عدالت اجتماعی در کشور است. سازمان این اهداف را که چارچوب‌های آن در مصوبات کنگره‌های پیشین منعکس گردیده است مبنای سیاست‌های جاری و روزمره و تبلیغ و ترویج خود قرار داده و می‌کوشد با این سیما در افکار عمومی شناخته شود.

۲- مبارزه میان نیروهای مدافع استبداد و خستونت و نیروهای طرفدار جمهوری و دموکراسی و گسترش آزادی‌های فردی و اجتماعی شاخص عمده رویدادهای جاری کشور است. مبارزه در راه اصلاحات در دو سال اخیر علیرغم فراز و نشیب‌ها در حال پیشروی بوده و امید به ثمربخشی مبارزه در راه اصلاحات افزایش یافته. سازمان در صف نیروهای مخالف استبداد و خستونت، در راه تثبیت، گسترش و تعمیق اصلاحات می‌کوشد.

۳- نیروهای مدافع اصلاحات طیف وسیعی از تمایلات سیاسی جامعه را در بر می‌گیرد. این نیروها هم بدلیل گرایش‌ها و اهداف و هم بدلیل خواست‌ها و موقعیت‌های متفاوت سیاست‌ها و روش‌های متفاوتی را به کار می‌بندند. تنوع این طیف نه نقطه ضعف که نقطه قوت این جنبش است. سازمان ضمن تلاش برای بسیج وسیع‌ترین نیروها حول اهداف و سیاست‌های مشخص خود حضور نیروهای مختلف مدافع اصلاحات با سیما و روش‌های خود را لازمه این جنبش

عزت تأخیر در ارایه سند آن بود که من امیدوار بودم بتوانم اساس یکی از اسناد پیشنهادی را مورد تأیید قرار داده و در جهت تدقیق آن همکاری کنم. ولی مسایلی که در اسناد پیشنهاد شده مورد بحث قرار گرفته و نحوه طرح آنان با برداشتی که من از چگونگی ارایه یک سند به کنگره دارم متفاوت بوده و به همین دلیل سندی که در اختیار دارید را برای ارایه به کنگره پیشنهاد می‌دهم.

در تهیه سند مزبور تلاش گردیده هر جا که با ایده‌های طرح شده در دیگر سندهای پیشنهادی تضاد و تعارض وجود دارد از فرمول‌بندی‌های حتی الامکان مشابه‌ای استفاده شود.

چارچوب سند پیشنهادی با اسنادی که تا بحال ما و دیگر جریان‌ات جنبش چپ به کنگره‌ها ارایه می‌دادیم متفاوت است. سنت ما چنین بوده که اسناد پیشنهادی می‌بایست تمامی مسایل جامعه را در حد امکان مورد بحث قرار داده و موضع سازمان و یا حزب را در قبال آنان اعلام نماید. زمانی می‌بایست این اسناد از تحلیل جهان آغاز نموده و از پیشرفت جنبش کارگری و سوسیالیستی و تعمیق و تشدید بحران سرمایه‌داری در فاصله دو اجلاس سخن گفته و سپس به تحلیل شرایط کشور پرداخته و با ذکر نمونه‌هایی از تشدید بحران درون کشور و گسترش نارضایتی بر رشد مبارزات مردم تأکید کرده و برنامه حزب را در رابطه با هر یک از اقشار و طبقات مردم تکرار کند.

پیشنهادهای خود می‌نویسد سندهای برنامه‌ای و دیدگاهی مصوب کنگره پیشین را تأیید می‌کند و این انتظار را پدید می‌آورد که در این سند از تکرار مفاد برنامه‌های خودداری خواهد شد ولی سپس دوباره راجع به تمامی اقشاری که در برنامه سازمان توجه به آنان

سند پیشنهادی به کنگره هشتم ادامه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

گسترش و تعمیق اصلاحات

مهدی فتاپور

گسروه اول انحلال باند‌های خستون‌گرا و خارج‌کردن اهرم‌های قدرت از دست آنان در دستور روز قرار دارد.

۶- در شرایط کنونی تجزیه و رودرویی مؤلفه‌های جنبش اصلاح‌طلبانه به تضعیف و عقب‌نشینی آن منجر می‌شود. در این رابطه: تلاش‌هایی که برای نزدیکی نیروهای معتدل اصلاح‌طلب و محافظه‌کار و طرد نیروهای رادیکال صورت می‌گیرد، می‌تواند به تهدیدی جدی علیه کل جنبش خواهان اصلاحات بدل گردد. سیاست‌های سازمان در خدمت خنثی‌کردن این سیاست می‌باشد. سازمان از اتخاذ تاکتیک‌هایی که نیروهای لائیک را در برابر اصلاح‌طلبان اسلامی قرار دهد، احتراز خواهد کرد.

سازمان روش و موضع نیروهای را که تصور می‌کنند افشا نیروهای اصلاح‌طلب اسلامی به رادیکال‌شدن جنبش خواهد انجامید و از رودرویی نیروهای لائیک و اصلاح‌طلبان اسلامی استقبال می‌کنند، مورد نقد قرار خواهد داد.

۷- فعالیت قانونی حق طبیعی سازمان است. تأمین و تضمین حق فعالیت علنی و قانونی احزاب دگراندیش به حد موققت مبارزه عمومی اصلاح‌طلبانه بستگی می‌یابد. اقدامات عملی در راه تأمین حق فعالیت علنی و قانونی سازمان می‌بایست همگام و

سند نیز از بازمانده شیوه‌های مرسوم در گذشته رهایی نیافت. بخشی از این سند به اصول راهبردی تخصیص یافته که هیچ ضرورتی برای تصویب آنها در یک سازمان وجود ندارد. کنگره یک حزب تصویب را تصویب می‌نماید نه اصول حاکم بر تصمیم را. مصوبات کنگره برای اجراء است. کسانیکه با یک تصمیم موافقت آن اصول، متدا و دلایل صحت آن تصمیم را در تبلیغات خود جهت متقاعدکردن نیروی وسیعتری برای تصویب آن تصمیم ارایه می‌دهند. هیچ دلیلی ندارد که الزاماً موافقت یک تصمیم از مستد‌های یکسانی استفاده کرده و مسیر واحدی را برای اعتقاد به صحت یک تصمیم طی کرده باشند.

در این سند از سوی دیگر در رابطه با فعالیت قانونی مجموعه وظایفی ارایه گردیده که تصمیم‌گیری در قبال آنان وظیفه رهبری جاری است. اقدامات برای فعالیت قانونی وابسته به حد پیشرفت مبارزه در راه اصلاحات دارد و کنگره تنها قادر است راستای این اقدامات را معین نماید. از آنجا که دو سند دیگر موضوعات دیگری یعنی تحلیل اوضاع جهان و برنامه حداقل سازمان را مورد بحث قرار داده‌اند شامل مباحث فوق نمی‌شوند. من موافق در دستور قرارگرفتن مباحث طرح شده در دو سند فوق نیستم و تصور می‌کنم موضوعات فوق در شرایط کنونی مساله مرکزی ما نیستند هر چند بسیاری از فرمول‌های پیشنهادی رفیق مسینی را دقیقتر از مصوبات پیشین سازمان می‌دانم.

مورد تأکید قرار گرفته صحبت کرده و در مورد همه آنان با جملات مختلف مضمون واحد دفاع از تشکل مستقل آنان را به عنوان سیاست سازمان اعلام می‌نماید. مگر نه آنکه تقویت تشکل‌های مستقل توده‌ای از پایه‌های برنامه ما است پس چه ضرورتی دارد که نمی از سند ما به تکرار یکی از مفاد برنامه ما که در همه کنگره‌های پیشین نیز با کلمات مشابه‌ای مورد تأکید قرار گرفته اختصاص یابد. آیا در درون سازمان ضرورت تشکیلی و تقویت تشکل‌های مستقل روشنفکران و دانشجویان و زنان و کارگران و ... مورد سؤال بوده و یکی از مباحث مرکزی سازمان را تشکیل می‌دهد؟ سند سیاسی ما می‌بایست راه اجرای برنامه سازمان را در شرایط کنونی مشخص کند و نه آنکه خود برنامه را تکرار کند. در این رابطه این سند تنها یک وظیفه جدید طرح نموده و آن احیای سازمان دانشجویان پیشگام است که در ادامه مقاله مورد بحث قرار خواهد گرفت. سند پیشنهادی کمیسیون نمونه سندی است که مسایل مرکزی را که در دو سال اخیر مورد بحث و اختلاف در سازمان بوده در چند ماده کلی و مبهم لاپلائی دهها ماده دیگری که همه می‌توانند با مضمون عمومی آن موافق باشند، درج نموده و مبنای مناسبی برای پیشبرد بحث و تصویب سند در کنگره نیست.

سند پیشنهادی رفقا جوشی و نگهبان در رابطه با مسایل مرکزی مورد بحث در سازمان و جنبش چپ به طور روشن موضع‌گیری نموده و از این نظر بر سند کمیسیون برتری دارد. ولی این

تصویب می‌شد ولی استخراج چند سطر مربوط به چنین مواردی تنها با دشواری از میان مجموعه مصوبات حزب امکان‌پذیر بود. متأسفانه با وجود فاصله گرفتن نظری ما از چگونگی کار حزبی در گذشته، بسیاری از عادات‌های پیشین هنوز بر حرکت ما حاکم است. تدوین اسناد کنگره یکی از این نمونه‌هاست. کافی است اسناد مصوب کنگره‌های پیشین را مرور کنیم. حجم عمده سندهای سیاسی مصوب نه به تعیین موضع نسبت به یک یا چند مساله مرکزی بلکه به تکرار مسایلی که در هر کنگره تکرار شده و مجدداً تکرار خواهد شد تخصیص یافته.

در اروپا سبب‌های آلمان به کنگره می‌روند تا در قبال شرکت و یا عدم شرکت در جنگ کوسوو تصمیم بگیرند. همه استدلال‌ات، موضع‌گیری‌ها و جبهه‌بندی‌ها در این کنگره بر این اساس تعیین می‌شود. سوسیال دموکرات‌ها به کنگره می‌روند تا در مورد سیاست صرفه جویی صدراعظم تصمیم‌گیری کنند. آیا برای ما عملی نیست که به کنگره بیرویم و به جای ساعت‌ها بحث برای تدقیق جملاتی که بارها تصویب کرده‌ایم راجع به چند مساله مرکزی بحث کرده و تصمیم‌گیری کنیم؟ به چه دلیل ما نباید این گونه عمل کنیم؟ کمیسیون اسناد در ماده اول سند

پیشنهادی خود می‌نویسد سندهای برنامه‌ای و دیدگاهی مصوب کنگره پیشین را تأیید می‌کند و این انتظار را پدید می‌آورد که در این سند از تکرار مفاد برنامه‌های خودداری خواهد شد ولی سپس دوباره راجع به تمامی اقشاری که در برنامه سازمان توجه به آنان

سند نیز از بازمانده شیوه‌های مرسوم در گذشته رهایی نیافت. بخشی از این سند به اصول راهبردی تخصیص یافته که هیچ ضرورتی برای تصویب آنها در یک سازمان وجود ندارد. کنگره یک حزب تصویب را تصویب می‌نماید نه اصول حاکم بر تصمیم را. مصوبات کنگره برای اجراء است. کسانیکه با یک تصمیم موافقت آن اصول، متدا و دلایل صحت آن تصمیم را در تبلیغات خود جهت متقاعدکردن نیروی وسیعتری برای تصویب آن تصمیم ارایه می‌دهند. هیچ دلیلی ندارد که الزاماً موافقت یک تصمیم از مستد‌های یکسانی استفاده کرده و مسیر واحدی را برای اعتقاد به صحت یک تصمیم طی کرده باشند.

در این سند از سوی دیگر در رابطه با فعالیت قانونی مجموعه وظایفی ارایه گردیده که تصمیم‌گیری در قبال آنان وظیفه رهبری جاری است. اقدامات برای فعالیت قانونی وابسته به حد پیشرفت مبارزه در راه اصلاحات دارد و کنگره تنها قادر است راستای این اقدامات را معین نماید. از آنجا که دو سند دیگر موضوعات دیگری یعنی تحلیل اوضاع جهان و برنامه حداقل سازمان را مورد بحث قرار داده‌اند شامل مباحث فوق نمی‌شوند. من موافق در دستور قرارگرفتن مباحث طرح شده در دو سند فوق نیستم و تصور می‌کنم موضوعات فوق در شرایط کنونی مساله مرکزی ما نیستند هر چند بسیاری از فرمول‌های پیشنهادی رفیق مسینی را دقیقتر از مصوبات پیشین سازمان می‌دانم.

مورد تأکید قرار گرفته صحبت کرده و در مورد همه آنان با جملات مختلف مضمون واحد دفاع از تشکل مستقل آنان را به عنوان سیاست سازمان اعلام می‌نماید. مگر نه آنکه تقویت تشکل‌های مستقل توده‌ای از پایه‌های برنامه ما است پس چه ضرورتی دارد که نمی از سند ما به تکرار یکی از مفاد برنامه ما که در همه کنگره‌های پیشین نیز با کلمات مشابه‌ای مورد تأکید قرار گرفته اختصاص یابد. آیا در درون سازمان ضرورت تشکیلی و تقویت تشکل‌های مستقل روشنفکران و دانشجویان و زنان و کارگران و ... مورد سؤال بوده و یکی از مباحث مرکزی سازمان را تشکیل می‌دهد؟ سند سیاسی ما می‌بایست راه اجرای برنامه سازمان را در شرایط کنونی مشخص کند و نه آنکه خود برنامه را تکرار کند. در این رابطه این سند تنها یک وظیفه جدید طرح نموده و آن احیای سازمان دانشجویان پیشگام است که در ادامه مقاله مورد بحث قرار خواهد گرفت. سند پیشنهادی کمیسیون نمونه سندی است که مسایل مرکزی را که در دو سال اخیر مورد بحث و اختلاف در سازمان بوده در چند ماده کلی و مبهم لاپلائی دهها ماده دیگری که همه می‌توانند با مضمون عمومی آن موافق باشند، درج نموده و مبنای مناسبی برای پیشبرد بحث و تصویب سند در کنگره نیست.

سند پیشنهادی رفقا جوشی و نگهبان در رابطه با مسایل مرکزی مورد بحث در سازمان و جنبش چپ به طور روشن موضع‌گیری نموده و از این نظر بر سند کمیسیون برتری دارد. ولی این

توضیح در باره اسناد کنگره

مهدی فتاپور

سند نیز از بازمانده شیوه‌های مرسوم در گذشته رهایی نیافت. بخشی از این سند به اصول راهبردی تخصیص یافته که هیچ ضرورتی برای تصویب آنها در یک سازمان وجود ندارد. کنگره یک حزب تصویب را تصویب می‌نماید نه اصول حاکم بر تصمیم را. مصوبات کنگره برای اجراء است. کسانیکه با یک تصمیم موافقت آن اصول، متدا و دلایل صحت آن تصمیم را در تبلیغات خود جهت متقاعدکردن نیروی وسیعتری برای تصویب آن تصمیم ارایه می‌دهند. هیچ دلیلی ندارد که الزاماً موافقت یک تصمیم از مستد‌های یکسانی استفاده کرده و مسیر واحدی را برای اعتقاد به صحت یک تصمیم طی کرده باشند.

مورد تأکید قرار گرفته صحبت کرده و در مورد همه آنان با جملات مختلف مضمون واحد دفاع از تشکل مستقل آنان را به عنوان سیاست سازمان اعلام می‌نماید. مگر نه آنکه تقویت تشکل‌های مستقل توده‌ای از پایه‌های برنامه ما است پس چه ضرورتی دارد که نمی از سند ما به تکرار یکی از مفاد برنامه ما که در همه کنگره‌های پیشین نیز با کلمات مشابه‌ای مورد تأکید قرار گرفته اختصاص یابد. آیا در درون سازمان ضرورت تشکیلی و تقویت تشکل‌های مستقل روشنفکران و دانشجویان و زنان و کارگران و ... مورد سؤال بوده و یکی از مباحث مرکزی سازمان را تشکیل می‌دهد؟ سند سیاسی ما می‌بایست راه اجرای برنامه سازمان را در شرایط کنونی مشخص کند و نه آنکه خود برنامه را تکرار کند. در این رابطه این سند تنها یک وظیفه جدید طرح نموده و آن احیای سازمان دانشجویان پیشگام است که در ادامه مقاله مورد بحث قرار خواهد گرفت. سند پیشنهادی کمیسیون نمونه سندی است که مسایل مرکزی را که در دو سال اخیر مورد بحث و اختلاف در سازمان بوده در چند ماده کلی و مبهم لاپلائی دهها ماده دیگری که همه می‌توانند با مضمون عمومی آن موافق باشند، درج نموده و مبنای مناسبی برای پیشبرد بحث و تصویب سند در کنگره نیست.

سند نیز از بازمانده شیوه‌های مرسوم در گذشته رهایی نیافت. بخشی از این سند به اصول راهبردی تخصیص یافته که هیچ ضرورتی برای تصویب آنها در یک سازمان وجود ندارد. کنگره یک حزب تصویب را تصویب می‌نماید نه اصول حاکم بر تصمیم را. مصوبات کنگره برای اجراء است. کسانیکه با یک تصمیم موافقت آن اصول، متدا و دلایل صحت آن تصمیم را در تبلیغات خود جهت متقاعدکردن نیروی وسیعتری برای تصویب آن تصمیم ارایه می‌دهند. هیچ دلیلی ندارد که الزاماً موافقت یک تصمیم از مستد‌های یکسانی استفاده کرده و مسیر واحدی را برای اعتقاد به صحت یک تصمیم طی کرده باشند.

مورد تأکید قرار گرفته صحبت کرده و در مورد همه آنان با جملات مختلف مضمون واحد دفاع از تشکل مستقل آنان را به عنوان سیاست سازمان اعلام می‌نماید. مگر نه آنکه تقویت تشکل‌های مستقل توده‌ای از پایه‌های برنامه ما است پس چه ضرورتی دارد که نمی از سند ما به تکرار یکی از مفاد برنامه ما که در همه کنگره‌های پیشین نیز با کلمات مشابه‌ای مورد تأکید قرار گرفته اختصاص یابد. آیا در درون سازمان ضرورت تشکیلی و تقویت تشکل‌های مستقل روشنفکران و دانشجویان و زنان و کارگران و ... مورد سؤال بوده و یکی از مباحث مرکزی سازمان را تشکیل می‌دهد؟ سند سیاسی ما می‌بایست راه اجرای برنامه سازمان را در شرایط کنونی مشخص کند و نه آنکه خود برنامه را تکرار کند. در این رابطه این سند تنها یک وظیفه جدید طرح نموده و آن احیای سازمان دانشجویان پیشگام است که در ادامه مقاله مورد بحث قرار خواهد گرفت. سند پیشنهادی کمیسیون نمونه سندی است که مسایل مرکزی را که در دو سال اخیر مورد بحث و اختلاف در سازمان بوده در چند ماده کلی و مبهم لاپلائی دهها ماده دیگری که همه می‌توانند با مضمون عمومی آن موافق باشند، درج نموده و مبنای مناسبی برای پیشبرد بحث و تصویب سند در کنگره نیست.

مورد تأکید قرار گرفته صحبت کرده و در مورد همه آنان با جملات مختلف مضمون واحد دفاع از تشکل مستقل آنان را به عنوان سیاست سازمان اعلام می‌نماید. مگر نه آنکه تقویت تشکل‌های مستقل توده‌ای از پایه‌های برنامه ما است پس چه ضرورتی دارد که نمی از سند ما به تکرار یکی از مفاد برنامه ما که در همه کنگره‌های پیشین نیز با کلمات مشابه‌ای مورد تأکید قرار گرفته اختصاص یابد. آیا در درون سازمان ضرورت تشکیلی و تقویت تشکل‌های مستقل روشنفکران و دانشجویان و زنان و کارگران و ... مورد سؤال بوده و یکی از مباحث مرکزی سازمان را تشکیل می‌دهد؟ سند سیاسی ما می‌بایست راه اجرای برنامه سازمان را در شرایط کنونی مشخص کند و نه آنکه خود برنامه را تکرار کند. در این رابطه این سند تنها یک وظیفه جدید طرح نموده و آن احیای سازمان دانشجویان پیشگام است که در ادامه مقاله مورد بحث قرار خواهد گرفت. سند پیشنهادی کمیسیون نمونه سندی است که مسایل مرکزی را که در دو سال اخیر مورد بحث و اختلاف در سازمان بوده در چند ماده کلی و مبهم لاپلائی دهها ماده دیگری که همه می‌توانند با مضمون عمومی آن موافق باشند، درج نموده و مبنای مناسبی برای پیشبرد بحث و تصویب سند در کنگره نیست.

مورد تأکید قرار گرفته صحبت کرده و در مورد همه آنان با جملات مختلف مضمون واحد دفاع از تشکل مستقل آنان را به عنوان سیاست سازمان اعلام می‌نماید. مگر نه آنکه تقویت تشکل‌های مستقل توده‌ای از پایه‌های برنامه ما است پس چه ضرورتی دارد که نمی از سند ما به تکرار یکی از مفاد برنامه ما که در همه کنگره‌های پیشین نیز با کلمات مشابه‌ای مورد تأکید قرار گرفته اختصاص یابد. آیا در درون سازمان ضرورت تشکیلی و تقویت تشکل‌های مستقل روشنفکران و دانشجویان و زنان و کارگران و ... مورد سؤال بوده و یکی از مباحث مرکزی سازمان را تشکیل می‌دهد؟ سند سیاسی ما می‌بایست راه اجرای برنامه سازمان را در شرایط کنونی مشخص کند و نه آنکه خود برنامه را تکرار کند. در این رابطه این سند تنها یک وظیفه جدید طرح نموده و آن احیای سازمان دانشجویان پیشگام است که در ادامه مقاله مورد بحث قرار خواهد گرفت. سند پیشنهادی کمیسیون نمونه سندی است که مسایل مرکزی را که در دو سال اخیر مورد بحث و اختلاف در سازمان بوده در چند ماده کلی و مبهم لاپلائی دهها ماده دیگری که همه می‌توانند با مضمون عمومی آن موافق باشند، درج نموده و مبنای مناسبی برای پیشبرد بحث و تصویب سند در کنگره نیست.

مورد تأکید قرار گرفته صحبت کرده و در مورد همه آنان با جملات مختلف مضمون واحد دفاع از تشکل مستقل آنان را به عنوان سیاست سازمان اعلام می‌نماید. مگر نه آنکه تقویت تشکل‌های مستقل توده‌ای از پایه‌های برنامه ما است پس چه ضرورتی دارد که نمی از سند ما به تکرار یکی از مفاد برنامه ما که در همه کنگره‌های پیشین نیز با کلمات مشابه‌ای مورد تأکید قرار گرفته اختصاص یابد. آیا در درون سازمان ضرورت تشکیلی و تقویت تشکل‌های مستقل روشنفکران و دانشجویان و زنان و کارگران و ... مورد سؤال بوده و یکی از مباحث مرکزی سازمان را تشکیل می‌دهد؟ سند سیاسی ما می‌بایست راه اجرای برنامه سازمان را در شرایط کنونی مشخص کند و نه آنکه خود برنامه را تکرار کند. در این رابطه این سند تنها یک وظیفه جدید طرح نموده و آن احیای سازمان دانشجویان پیشگام است که در ادامه مقاله مورد بحث قرار خواهد گرفت. سند پیشنهادی کمیسیون نمونه سندی است که مسایل مرکزی را که در دو سال اخیر مورد بحث و اختلاف در سازمان بوده در چند ماده کلی و مبهم لاپلائی دهها ماده دیگری که همه می‌توانند با مضمون عمومی آن موافق باشند، درج نموده و مبنای مناسبی برای پیشبرد بحث و تصویب سند در کنگره نیست.

مهمترین اهداف انقلاب بهمن

انقلاب بهمن که به عمر استبداد سلطنتی پایان داد، ادامه منطقی حرکتی بود که از اوایل قرن بیستم آغاز و می‌خواست وظایف انجام نشده و به تأخیر افتاده انقلاب ملی - دمکراتیک را در ایران انجام دهد. اهم انتظارات نیروهای ترقیخواه از انقلاب بهمن را می‌توان چنین خلاصه کرد:

● **باز جامعه ما، استقرار یک حاکمیت ملی - دمکراتیک بود، که بتواند کشور را با استقرار آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به سوی یک جامعه مدنی رهنمون کند. امنیت سیاسی، قضایی، اداری و فرهنگی را برای تمام اقشار ملت ایران به ارمغان آورده و حریم امنیت و آزادی را وسیعتر کند. توسعه سیاسی و پیش‌شرط‌های لازم و ضروری برای نیل به توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی را فراهم آورد.**

● **شرایط کافی را برای یک توسعه مترقی پایدار فراهم، وضع اقتصادی را بسود اقتصاد ملی کشورمان تغییر داده و امکانات ضرور برای ارتقاء سطح تکنولوژی را تأمین و تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی و فرهنگی کشور پدید آورد.**

● **فرایند تغییر و نوآوری همه ابعاد زندگی اجتماعی را دربرگیرد و تحولی عمیق و بنیادین در بینش، دانش، مهارت‌ها و اخلاقیات و مناسبات میان مردم در جهت همسویی و هم‌گامی با کاروان تمدن بشری پدید آورد.**

● **انسان انتظار داشتند که انقلاب در مسیر دسترسی به آموزش و پرورش، رفاه اجتماعی، بهره‌مندی از سطح زندگی شایسته و آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حرکت کرده. حقوق انسانی را تضمین و فرصتهای کافی برای خلاقیت و تولید مادی و معنوی در جامعه فراهم کند و حیثیت و منزلت اجتماعی انسان محترم شده شود.**

● **کل جامعه و نظام اجتماعی را بطور مداوم بسوی زندگی بهتر و انسانی‌تر پیش برده، بقایای مناسبات غشیردای و فئودالی و پدسالاری را تغییر، اقتصاد را از یک مرحله سنتی - معیشتی - روستایی، منطقه‌ای و تک محصولی، به مرحله‌ای عقلانی، صنعتی، شهری و ملی همراه با تحرک کارآمد عوامل تولید با برتری یک ساختار عمدتاً صنعتی دگرگون و پایه‌های مادی استقلال اقتصادی در ادامه استقلال سیاسی را که یکی از شعارهای اصلی انقلاب بود، تحقق بخشد.**

● **همه ملت ایران صرف‌نظر از وابستگی‌های قومی، مذهبی و جنسی در برابر قانون اساسی کشور برابر بوده و حقوق اقلیت‌های قومی، مذهبی در یک جامعه آزاد و دمکراتیک به آنان اعاده گشته و محترم شمرده شود.**

● **امکانات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور به طور عادلانه در سراسر مین تقسیم گشته و از تمرکز ثروت در بخشی از کشور و نیز از تمرکز فقر در بخشهای دیگر آن خودداری گردد.**

● **سیاستی در رشد و توسعه اقتصادی مملکت در پیش گرفته شود که بتواند ضمن تقویت بنیان‌های اقتصادی کشور در جهت گسترش عدالت اجتماعی در مین‌مان و پایان‌دادن به بی‌کاری، بی‌مسکنی و فقر موجود در جامعه حرکت کند.**

● **با تغییر ساختار سیاسی جامعه و ایجاد ثبات اقتصادی اجتماعی مجموعه شرایطی بوجود آورد که ایران بتواند در صحنه سیاست جهانی حضور مثبت و نیرومند داشته و با اتخاذ یک سیاست خارجی منطقی و اصولی منسجم و پایدار در عین حال انعطاف‌پذیر نه تنها باعث افزایش حیثیت بین‌المللی ایران و ایرانی شود، بلکه امکان رشد و ترقی و توسعه همه‌جانبه مین‌مان از طریق همکاری با سایر ملل جهان بر پایه احترام به منافع متقابل فراهم گردد.**

● **با پیروی از سیاست مسالمت‌آمیز با سایر ممالک دنیا همراه با دیگر نیروهای صلحدوست جهان برای تقویت بنیان‌های مادی و معنوی صلح در دنیا بکوشد.**

انقلاب در مسلخ بنیادگراگی!

۱ - با تصویب قانون اساسی پس‌مانده‌های آداب و رسوم نظام فئودالی و روحانیون بنیادگرا را بر کشور حاکم کرده و جامعه ما را به قهقرا بردند. طرح حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه که از سوی خمینی ارائه شد بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، ستون اصلی قانون اساسی جمهوری اسلامی قرار گرفت. بنیادها و نهادهای سیاسی کشور بر اساس سوزایین اسلامی و برداشت مکتبی از آن سازمان‌دهی شد و «صالحان» عهده‌دار حکومت و اداره مملکت گشتند: «در ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی که خود پایه تشکیل جامعه است بر اساس تلقی مکتبی، صالحان عهده‌دار حکومت و اداره مملکت مسی‌گردند (ان الارض یسئونها عبادی الصالحون) و قانون‌گذاری که مبین ضابطه‌های مدیریت اجتماعی است، بر مدار قرآن و سنت جریان می‌یابد. بنابراین انتظار در دقیق و جدی از ناحیه اسلام‌شناسان عادل و پرهیزکار و مستعد (فقیهای عادل) امری محتم و ضروری است.» نقل از مقدمه قانون اساسی تحت عنوان شیوه حکومت در اسلام، صفحه ۱۹.

بدین ترتیب قانون‌گذاری، که بیانگر ضابطه‌های مدیریت اجتماعی است، بر مدار قرآن و سنت شکل گرفت و الیگارش‌ی روحانیت را بعنوان ابزاری محتم و ضرور بر جامعه مسلط گردانید.

۲ - طبق قانون اساسی حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداوند و بر اساس بازگشت به بنظر به باستانی حق الهی حکومت، موضوع حکومتگری

برای دموکراسی و عدالت اجتماعی

حشمت رئیسی - ماشالله سلیمی

من موقعی می‌توانم با پدیده‌های انسانی برخورد کنم که خود پدیده با مردم انسانی رفتار کنند. (کارل مارکس)

بخش پایانی

ریشه و منشا در لاهوت واقع و بشر در آن حتی ندارد. از این نظر در غیاب امام زمان، ولی فقیه بعنوان نماینده خدا در زمین قیم مردم می‌باشد. به عبارت دیگر ولی فقیه یا ولی امر مظهر حکومت الهی و مشروعیت حکومت وی نه به اعتبار رای و خواسته مردم که به اعتبار مقام و موقعیت مذهبی او به عنوان «مرجع تقلید» و «امامت است» است. (اصول ۱، ۵، ۵۷، ۱۰۷ قانون اساسی). از این نظر اصل انتخاب «رهبر» در قانون اساسی جمهوری اسلامی منتفی و بر اساس حق الهی - شرعی، رهبری تنها حق روحانیون بلندپایه (از زاویه مقام مذهبی) شیعه است که از میان تعدادی انگشت‌شمار فقهای واجد شرایط توسط خبرگان و صالحان شناسایی، کشف و مورد پذیرش قرار می‌گیرد. به همین دلیل حکومت جمهوری اسلامی با اصل انتخاب، تناوب (آلترناسی) و اصل تساوی اعلامیه جهانی حقوق بشر در تضاد آشکار است و نیز اعمال حق حاکمیت از مردم ایران به نحوی خشونت‌بار سلب شده است.

۳ - تسلط رهبر بر سه قوه (مقننه، مجریه، قضائیه) و نیز تسلط او بر رکن چهارم دمکراسی (وسائل ارتباط جمعی) از وی یک دیکتاتور منحصراً منفرد بوجود آورده است. در حکومت اسلامی، قوه مقننه نه تنها مرکز قدرت واقعی نیست، بلکه قانون‌گذار حقیقی نیز نمی‌باشد. زیرا بر اساس اصل چهارم قانون اساسی صلاحیت قوه مقننه تنها محدود به تصویب قوانینی است که قرآن، سنت و موازین اسلامی اجازه می‌دهد و تشخیص این امر هم بر عهده شورای نگهبان است که از سوی رهبر منصوب شده‌اند. از این زاویه وجود پارلمان و رئیس جمهوری نمی‌تواند مضمون و محتوای فقهانی و خلافی الیگارش‌ی مذهب شیعه را لا‌پوشانی کند.

۴ - سرکوب دگراندیشان، پیروان دیگر مذاهب و ادیان، تجاوز خارجی و رشد بی‌وقفه میلیتاریسم در قانون اساسی قانونیت یافته است. نیروهای مسلح مکتبی که بر اساس ضابطه «ایمان و مکتب» تشکیل یافته و «رسالت مکتبی یعنی جهاد در راه خداوند» مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان را عهده‌دار» شده‌اند. به ابزاری خشن و بیرحم در دست رژیم و رهبر تبدیل شده، بی‌پروا به قلع و قمع دگراندیشان مشغول بوده و هستند. راجع به این موضوع در مقدمه قانون اساسی تحت عنوان ارتش مکتبی صفحه ۲۲ چنین آمده است: «در تشکیل و تجهیز نیروهای دفاعی کشور توجه بر آن است که ایمان و مکتب، اساس و ضابطه باشد. بدین جهت ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب در انطباق با هدف فوق شکل داده می‌شوند و نه تنها حفظ و حراست از مرزها، بلکه بار رسالت مکتبی یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان را نیز عهده‌دار خواهند بود.»

۵ - رژیم جمهوری اسلامی عامل اصلی تفرقه ملی است. بی‌تردید همبستگی ملی یکی از عوامل جدی قوام و بقای جامعه است. این امکان غیرمحتمل نیست که در مواقع بحرانی معین فرد یا افرادی بتوانند بطور موقت عامل وحدت ملی باشند. اما آنچه وفای ملی را پایدار و از نفاق ملی جلوگیری می‌کند و حریم قدرت ملی را از تیرس خطرات دور نگه می‌دارد، یک قرارداد اجتماعی، منشور ملی و قانون اساسی است که نه التزام‌آور، بلکه در درجه اول مورد احترام و قبول آحاد ملت باشد. زیرا اتکاء به التزام و جبر برای تأمین ثبات سیاسی و وحدت هواره شکننده و ناپایدار بوده و می‌باشد.

قانون اساسی و ساختار سیاسی جمهوری اسلامی مجموعه‌ای است ضد همبستگی ملی و تفرقه‌افکن که بر پایه آپارتاید مذهبی و جنسی، توسط روحانیت تنظیم و به اجرا گذاشته شده است. در این نظام خشن و انعطاف‌ناپذیر سیاسی که در آن «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایسی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد» و «این اصل بر اطلاق یا عمومی اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است» (اصل چهارم قانون اساسی) بحث منافع ملی صرفاً در چارچوب حفظ و بقای حاکمیت روحانیون خلاصه و تعریف می‌شود و هرگونه اظهارنظر در باب تغییر قوانین، تقسیم قدرت و حتی معیادکردن ولی فقیه در محدوده قانون اساسی جمهوری اسلامی بر اساس مقتضیات جهان امروز و منافع ملی خیانت به کشور اسلامی تلقی و بیان‌کنندگان، به‌مثابه مفسدین فی‌الارض مورد سزایات قرار می‌گیرند. بنابراین قانون اساسی و نیز ساختار سیاسی جمهوری اسلامی هیچگونه وجه مشترکی با نهادهای سیاسی یک جامعه مدنی، منجمله احزاب مستقل که می‌بایست در نقش رابط بین دولت و ملت و نهادهای مدنی ایفا نقش کنند، ندارد. مگر اینکه به عنوان احزاب و نهادهای دست‌نشانده و کارگزار و دلال روحانیون نقش مدافع نظام را بر عهده داشته باشند.

۶ - تسلط سرمایه بر ایران به معنی تسلط کامل مناسبات سرمایه‌داری (جامعه مدنی) بر ایران نیست. این مساله که جامعه ما از نقطه نظر سیاسی و اقتصادی در ملتقای دو عصر تاریخی و در مرز بین دو نظام اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متفاوت به سر می‌برد، دارای اهمیت فراوان است.

تجار سنتی و روحانیون بنیادگرا را که به لحاظ اقتصادی، سیاسی - فرهنگی متعلق به دوره ماقبل سرمایه‌داری هستند با بورژوازی صنعتی وابسته و تکنوکرات‌ها و بورکرات‌های عصر پهلوی نمی‌توان هم‌نهاد قرار داد، همانطور که امروز راست سنتی و راست مدرن متعلق به دو دوران تاریخی متفاوت بوده و ماهیتاً با هم تفاوت دارند. آنچه سنت و مدرنیسم را از هم جدا می‌کند از همین نقطه آغاز می‌شود و تضاد بین این دو جریان یکی از کانون‌های سبزه تاریخی است. این تضاد، در واقع تضاد بین دو فرمایشون تاریخی و تضاد دو اقتصاد و فرهنگ است. صاحبان سرمایه‌های تجاری - سنتی متعلق به شیوه تولید بورژوازی نبوده و در تضاد آشکار با پروسه تولید صنعتی و بورژوازی قرار دارند. این خود یکی از علل اصلی ناهنجاری و بحران در اقتصاد حاکم بر کشور است. بنابراین مخالفت تجار سنتی و روحانیون بنیادگرای حامی آنان بر علیه اصلاحات عصر پهلوی و رژیم دیکتاتوری شاه از موضع و زاویه‌ای کاملاً ارتجاعی و عقب‌مانده صورت می‌گرفت. از این‌رو در مدت تسلط ۲۰ ساله این نیرو بر حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور، ساختار سرمایه‌داری صنعتی (وابسته) بشدت تضعیف گردیده و در عوض سرمایه تجاری سنتی با مضمون و شکلی واپسگرا، ناخنجاری‌ها و پیامدهای هولناک اقتصادی، در غیرمولدترین و فاسدترین نوع مسکن خود، جایگزین ساختار سرمایه‌داری متعادل به رشد و توسعه گردید و در تمام عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی مین ما را به قهقرا کشانید. گرانی، بی‌کاری، بی‌مسکنی دامنه بیسابقه‌ای یافت و وضع زندگی زحمتکش‌ان به‌مراتب بدتر از دوران رژیم سابق شد و فاصله طبقاتی عمیق‌تر گشت.

۷ - در رابطه با حقوق زنان نه تنها تقریباً تمام دستاوردهای مثبت مبارزات آنان در رژیم گذشته پایمال شد، بلکه با تصویب قوانین جزایسی نظیر سنگسار، واگذاری حق نگهداری اولاد به مردان، حق وراثت، دیه، حجاب اسلامی و ... روحانیت توانست ست‌های بربرم‌نشانه دوران اولیه اسلام را در مورد آنان جاری و ساری کند.

۸ - در عرصه بین‌المللی با طرح شعار «صدور انقلاب» و حمایت از گروه‌های مذهبی تروریستی نشان داد که از جایگاه و خواستگام متعجب و عقب‌مانده به استقلال می‌نگرد و نتیجه آن چیزی جز انزوا و عقب‌ماندن از کاروان تمدن بشری برای کشور ما به ارمغان نیاورد.

بر اساس این ارزیابی مختصر از ساختار حکومت و قوانین آن می‌توان نتیجه گرفت: - جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان و نه عقل.

در این نظام قانون‌گذار خداوند است، لذا وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین پایه و اساس می‌باشد.

این قوانین بر خلاف قوانین عرفی که نسبی، تغییر پذیر و اصلاح‌پذیر بوده و در چارچوب زمان و مکان حرکت می‌کنند، مطلق، تغییر ناپذیر، منجمد و ازلی و ابدی هستند.

مین ما در تمامی عرصه‌ها دچار بحران است. این بحران‌ها قیل از همه ناشی از تسلط تجار سنتی و الیگارش‌ی روحانیت بر همه عرصه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی - فرهنگی هستند. «در حکومت جمهوری اسلامی ولایت فقیه اصل و جمهوریت فرع بر ولایت است. ولی فقیه مافوق قانون است و برنامه و سیاست‌های اصلی نظام را تعیین می‌کند» (نقل از برنامه سازمان - مصوب کنگره پنجم).

پیشن‌شدهای تحول!

با توجه به مطالب پیش‌گفته، سازمان فدائیان خلق برای تحقق خواست‌های زیر مبارزه می‌کند:

۱ - تشکیل مجلس مؤسسان براساس تدوین قانون اساسی مترقی‌ای که بتواند از یکسو ویژگی‌های جامعه ما را در بر داشته و از سوی دیگر منطبق بر منشور حقوق بشر سازمان ملل متحد باشد.

۲ - استقرار جمهوری دمکراتیک به جای جمهوری اسلامی. «در این جمهوری دین رسمی وجود ندارد. دین و مکاتب فلسفی از دستگاه دولتی آموزشی جداست و آزادی وجدان و حق فعالیت سیاسی و اجتماعی پیروان عقاید و ادیان تأمین می‌شود» (نقل از برنامه مصوب کنگره پنجم سازمان).

۳ - در جمهوری دمکراتیک تلاش خواهد شد تا قدرت مرکزی با شرکت تمام احزاب سیاسی کشور بر

اساس نفوذ محلی و ملی آنها شکل گیرد. تا بدین‌وسیله بتوان از انحصار قدرت در دست گروهی خاص جلوگیری کرد.

۴ - سازمان برای چنان دمکراسی مبارزه می‌کند که در آن قدرت مرکزی فقط در عرصه سیاست‌های کلان سیاست‌گذار است. تعیین سیاست‌های منطقه‌ای بر عهده نهادهای دمکراتیک محلی خواهد بود. شرط تحکیم و دوام همبستگی ملی در احقاق حقوق همه اقوام ایرانی است. بر این اساس حکومت دمکراتیک بایستی حقوق تمام اقلیت‌های قومی و مذهبی را به رسمیت شناخته و با شناختن حق خودمختاری و یا هر شکل مناسب دیگری پایه‌های دمکراسی و وحدت ملی را تحکیم بخشد. در این رابطه ما توجه همه را به تجربه تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی آذربایجان در زمان انقلاب مشروطیت جلب می‌کنیم.

۵ - مبارزه علیه ستم ملی در اشکال گوناگون آن. ۶ - در اتخاذ سیاست کلان در مورد توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورمان، باید اولویت با آن مناطقی باشد که بدلیل سیاست تبعیض‌آمیز حکومت کنونی و رژیم شاهنشاهی، بشدت عقب نگه داشته شده‌اند.

۷ - لغو تمام قوانین بشدت غیر انسانی و مرجعانه در مورد زنان و به رسمیت شناختن و نهادینه کردن برابر حقوقی زنان با مردان جامعه در تمامی عرصه‌ها.

۸ - مبارزه برای استقرار یک جامعه عادلانه، مبارزه با تمرکز ثروت در دست عده‌قلیلی، کاهش فاصله عمیق طبقاتی و مقابله با فقر، بی‌مسکنی و بی‌کاری، تأمین حقوق فردی و اجتماعی مردم، بویژه اقشار زحمتکش جامعه.

۹ - ما از هم اکنون برای گذار به یک جامعه مبتنی بر عدالت اجتماعی و تأمین رفاه همگانی مبارزه کرده و آن را به آینده ناعلم و موقوف نمی‌کنیم. ۱۰ - در زمینه سیاست خارجی:

۱ - پیروی از سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز بین ملل و کشورهای مختلف جهان و عدم مداخله در امور داخلی آنها.

۲ - تلاش برای ایجاد و تحکیم رابطه دوستانه و برابر حقوق با تمامی کشورهای جهان و بخصوص ممالک منطقه.

۳ - دفاع از تمامیت ارضی مین‌مان در برابر تهدیدات خارجی و تلاش برای حل اختلافات مرزی و یا سایر اختلافات از طریق گفتگو و دیالوگ‌های سیاسی.

۴ - برقراری رابطه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با تمامی ملل و دولت‌های گیتی با در نظر داشت منافع ملی.

۵ - دفاع و همبستگی با تمامی جنبش‌های آزادیخواهانه در سراسر دنیا.

پیکار سنت و تجدد!

مجموعه عملکرد ضد ملی ائتلاف حاکم، توده‌های وسیعی را نسبت به دولت و نهادهای سیاسی، بویژه روحانیت سازمان‌یافته در «جامعه روحانیت و روحانیون مبارز» بدین‌سان ساخته و آنان را به دوری و انزجار از صحنه‌های سیاسی تعیین‌شده از سوی رژیم کشاند.

زنگ خطر واقعی وقتی به صدا درآمد که در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۲ فقط ۵۶ درصد از واجدین شرایط شرکت کردند و رفسنجانی ۳۲ درصد آرا خود را نسبت به انتخابات سال ۱۳۶۸ از دست داد. این عدم استقبال مردم علامت آشکاری بر گسترش شکاف‌های اجتماعی در جامعه بود.

رشد بر آن بحران همه‌جانبه اقتصادی و اجتماعی به علاوه و نیز علنی شدن اختلافات جناح‌های مختلف حکومتی دامن زد. زمزمه‌هایی در حکومت و اطرافیان آن پیرامون نام‌گذاری دین و دولت پیدا گشت. این اختلافات در اواخر حیات سیاسی مجلس چهارم آشکار تر گشت و باعث شکل‌گیری دو دیدگاه متفاوت در زمینه تقدم توسعه سیاسی بر عدالت اجتماعی و یا برعکس آن گردید که در تداوم خود بر کل نظام سیاسی اثر گذاشت: گروه اول حول محور تحول و مدرنیسم گرد آمدند و گروه دوم حول سنت و تحول تدریجی و کند خود را سازمان دادند. هر دو جناح (تجددگرا و سنت‌گرا) در شرایطی به استقبال انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد رفتند که هیچکدام از احزاب سیاسی و نهادهای مستقل دمکراتیک حق ارائه‌کننده‌ی مستقل نداشتند. حتی نهضت آزادی نیز که به ولایت فقیه التزام عملی داده است، از این حق محروم بود. مردم مجبور بودند از بین دو نماینده اصلی، یکی را برگزینند. از آنجائیکه برنامه ارائه شده از سوی خاتمی توری تنظیم شده بود که بخش‌هایی از خواسته مردم را تأمین می‌کرد، توانست با فاصله بسیار زیادی رقیب سنت‌گرای خود را شکست داده و رای ۲۰ میلیونی مردم را از آن خود کند. در واقع رای ۲۰ میلیونی به خاتمی

نشانه بی‌زاری رای‌دهندگان از حکومت ولایت فقیه بود.

رویداد دوم خرداد آرایش سیاسی درون حاکمیت و نیز تا حدودی معین در سطح جامعه را تغییر داد. این واقعه استراتژی سنت‌گرایان را که قبضه کامل قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی و نیز حذف جمهوریت نظام بود با شکست مواجه کرد و نوعی تعادل در درون طبقه حاکم و نمایندگان آن ایجاد نمود و آنان را در زمینه‌هایی وادار به عقب‌نشینی ساخت. فضای سیاسی بسته کشور تا حد معینی باز شد و مطوعات نسبتاً مستقل پسا گرفتند و فشار سنگین دو دهه ارتجاع حاکم بر نویسندگان و روشنفکران مترقی تا حدودی کاهش یافت.

لازم به تأکید است که این تعادل شکننده بوده و با کشمکش‌ها و تنش‌های فراوان همراه است. جناح شکست‌خورده در انتخابات دوم خرداد از هیچ جنایتی برای بدست‌آوردن موقعیت از دست رفته خود فروگذار نیست. قتل‌های نفرت‌انگیز و چنایت‌کارانه زنجیرهای، برپایی دادگاه‌های بی در پی برای محاکمه نیروهای تجددگرا و اصلاح‌طلب حکومتی، بستن روزنامه‌های طیف اصلاح‌طلب حکومتی و غیرحکومتی و ... از جمله اقدامات آنها در این زمینه است.

عوامل متعدد دیگری نیز وجود دارند که خطر بهم‌خوردن تعادل موجود را به نفع طرفداران حکومت ولایت افزایش می‌دهند که به اهم آنها سعی می‌شود اشاره‌ای گذرا داشته باشیم.

۱ - گرچه تجددگرایان و اصلاح‌طلبان حکومتی برای مقابله با سنت‌گرایان از نیروهای «غیر خودی» نظیر لیب‌رها و چپ‌ها استفاده ابزاری می‌کنند، اما تا به امروز واقعیت وجودی آنان را به عنوان احزاب مستقل و مخالف غیر وابسته تحت عنوان غیر خودی پذیرفته‌اند.

۲ - مناسبات و سازش‌های غیر اصولی و غیر ضرور نوگرایان حکومتی با طرفداران حکومت اسلام ناب محمدی و عدم تکیه آنان بر نیروی لایزال توده مردم.

۳ - سازش اصلاح‌طلبان حکومتی در سرکوب خوین جنبش دانش‌جویان (حاده کوی دانشگاه تهران و تبریز) که توسط چماقداران حرفه‌ای طرفداران فقیه عالیقدر صورت گرفت نشان داد که اختلاف دو جناح حاکمیت و مبارزه انسان بر سر قدرت سیاسی و اقتصادی تا آنجا جایز است که نیروی سومی قد علم نکند و خواهان تقسیم قدرت نشود و مصلحت‌کل نظام به خطر نیفتد.

۴ - اقدام خاستی با اعمال و افکار التقاطی خود و نیز پیروی از سیاست سازش در بالا طی مدت دو سال اخیر نشان داده که حتی برای اجرای برنامه اعلام شده خود نیز پیگیر نیست. ایشان تاکنون نه تنها با تفسیر لیبرالی از دین و مذهب که توسط روحانیونی ترقیخواه نظیر آقایان کدیور، شیبستی و نیز آیت‌الله منتظری ارائه می‌شود، همسویی نشان نداده، بلکه در مواردی عکس آن نیز عمل کرده است. (نمونه: بیعت ایشان با ولی فقیه در سخنرانی خود در همدان) این ناپیگیری ایشان یکی از عوامل کنار گذاشته‌شدن نیروهای رادیکال اصلاح‌طلب حکومتی در کنار سایر نیروهای همسوم به نیروی سوم از صحنه سیاسی فعال جامعه می‌باشد.

۵ - تجددگرایی و مدرنیسم با جدایی دین از دولت، قوانین عرفی و قدرت مشروط و تقسیم آن معنی پیدایمی‌کند و تا زمانیکه آقای خاتمی و طرفداران وی حقیقت فوق را نپذیرند و بر اندیشه التقاطی خود اصرار ورزند فاصله عظیمی با نیازها و واقعیات جامعه خواهند داشت.

۶ - به اعتقاد ما، تلاش برای ایجاد آشتی بین وحی و عقل، قوانین الهی و عرفی و حکومت مشروط و مشروط بر چند هم که با حسن نیت صورت گیرد، مانند کوشش اکثر محصلین مذهبی ره به جایی نخواهد برد و در فرایند خود منجر به تشدید باز هم بیشتر شکاف‌ها و تضادهای درون جامعه شده و سبب خواهد گشت که این نیروهای التقاطی بین دو قطب سنت‌گرا و تجددخواه تجزیه شوند.

۷ - نمی‌توان سخن از جامعه مدنی بمان آورد و در عین حال به قوانین عشریه‌ای، فئودالی، مذهبی و ساختار سیاسی بر محور ولایت مطلقه فقیه اعتقاد داشت. جامعه مدنی بدون قوانین عرفی، قدرت مشروط و رای اراده مردم و مشارکت تمام احزاب و نهادهای دمکراتیک ذینفوذ در آن، قابل تصور نبوده و غیر قابل تحقق است. از این نظر تضاد بین سنت و تجدد، جامعه والاثنی و جامعه مدنی، جمهوریت و ولایت، قوانین الهی و قوانین عرفی، تضاد دو صورت‌بندی اجتماعی، اقتصادی آشتی‌ناپذیر و متعلق به دو عصر جداگانه تاریخی است.

تغییرات آرایش سیاسی نیروها!

سیر تحولات جامعه بویژه از آغاز دهه ۷۰ تا به امروز بن‌بست تاریخی جریان سنت‌گرا در حکومت را آشکار کرده است. دستگاه ایدئولوژیک، قوانین و ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه ترک برداشته، حیرت، پرسش، بی‌پاسخی، خلا فکری، بحران هویت و ایدئولوژیک همراه با آشکار شدن عواقب هولناک مدیریت قرون‌وسطانی جامعه که در مشکلات اقتصادی، روانی، سیاسی، فرهنگی بازتابهای بارزی یافته است، شکاف‌های اجتماعی را تا حد انفجار عمیق ساخته و فضای جدیدی در کشور بوجود آورده است.

بر بطن این فضا و عوامل عینی و ذهنی جریان ادامه در صفحه ۸

نگاهی به تجربه جنبش چپ

فرامرز دادور

قسمت اول

کرده‌اند. البته تفاوت عمده در این بوده است که در جوامع «سوسیالیستی» پیشین، اداره سیاست‌های اجتماعی در کل و برنامه‌های اقتصادی بالاخص، تحت نظارت مستقیم دولت و با توسل به توجیهات ایدئولوژیک «سوسیالیستی» انجام می‌گرفت ولی در جوامع سرمایه‌داری (در مقاطع مختلف زمانی و با شدت و ضعف متفاوت) برنامه‌های اقتصادی - صنعتی طویل‌المدت بر پایه مشارکت و همکاری بین دولت‌مردان و سرمایه‌های بزرگ، شکل می‌گرفته است. در واقع، پس از وقوع انقلاب سوسیالیستی و دمکراتیک در این قرن و در نتیجه تمرکز قدرت سیاسی در دست احزاب و سازمان‌های کمونیستی و رادیکال، با اینکه شکل جدیدتری از نظام اجتماعی به موازات سرمایه‌داری به مرحله آزمایش درآمد، متأسفانه دمکراسی واقعی وقوع نیویست. در این نظام‌های سوسیالیستی - دولتی، نخبگان حکومتی - سران احزاب کمونیستی، مجریان دولتی و مقامات بالای اداری با توسل به کنترل سیاسی جامعه و طرح‌ریزی‌های متمرکز اقتصادی تحت نظارت دولت بدون اینکه به ایده اصلی سوسیالیستی یعنی مالکیت اجتماعی (و نه دولتی) توجه کافی مبذول دارند. آگاهانه و یا ناآگاهانه به پرسوه استقرار دمکراسی واقعی، یعنی مشارکت جمعی و خلاق مسرمد در عرصه‌های تولیدی، خدمات و سیاست‌گذاری (آنگونه که خواستاران سوسیالیسم واقعی انتظار داشتند) خلل وارد کردند. بویژه اینکه، تغییرات قهرآمیز لنینی (در مبارزه (اعتقاد به مبارزه خشونت‌آمیز برای سرنگونی طبقات حاکم «ارتجاعی» و اعمال دیکتاتوری از جانب حزب و یا سازمان طبقه کارگر) و برداشت‌های مختلف محلی از آن (استالینیسیم، مائوئیسم و غیره) به پروژه سوسیالیسم جلوه‌های بسیار نارسا و غیر دمکراتیک داده است. چونکه در اغلب این جوامع «انقلابی» و «سوسیالیستی»، گردانندگان بوروکراتیک، با تمرکز قدرت سیاسی - اقتصادی در اهرم‌های دولتی و در عین حال با به‌هتزاز درآوردن اهداف اتوپایی و جذب‌کننده سوسیالیستی (پاربری، آزادی، برادری) خود به طبقات حاکم پس از انقلاب تبدیل شده بودند. در نتیجه آنچه که در این جوامع تا سالهای ۱۹۸۰ مستقر شده بود، فرسنگ‌ها با یک جامعه آزاد و انسانی فاصله داشت. در واقع بروز تحولات رادیکال سیاسی در کشورهای پیشین (سالهای ۱۹۹۰ - ۱۹۸۰) از جمله عواقب ناگزیری بود که بر روی این جوامع سایه افکند؛ بود.

بدون شک تجربیات عملی ناشی از تئوری‌های مارکسیستی تالیف ضد و نقیض به همراه داشته است. احزاب کمونیستی و جنبش‌های چپ سوسیالیستی، غالباً تحت تاثیر تمایلات تقدیرگرایانه و (علم‌گرای) مارکسیستی، در راستای کشف مؤلفه‌های عینی - ذهنی ناشی از «قوانین تاریخ» (فلسفه ماتریالیسم تاریخی) برای یافتن راه حل‌های «عملی» و «حقیقت‌وار» به استقرار سیستم‌های اجتماعی -

«پرولتاریای خودآگاه» است که در صورت مستعدگشتن زمینه‌های عینی و وقتی که تضاد بین سرمایه و کار بخود خصلت محوری گرفت، با تدارک حرکت‌های قهرآمیز و انقلابی به سرکوب ارتجاع (بورژوازی) پرداخته و تحت نظارت «حکومت پرولتاریا» «دمکراسی» برقرار کند. سپس در تداوم کارزار سیاسی علیه بقایای سرمایه‌داری و نیروهای حامی آن، پرولتاریا می‌باید با توسل به قدرت سیاسی، با تدارک برنامه‌هایی از قبیل تصرف سرمایه از بورژوازی و از طریق «تمرکز وسائل تولید در دست دولت»، «لغو مالکیت بر زمین»، «وضع مالیات سنگین و مترقی»، «تمرکز اعتبارات مالی در دست دولت» (مانیفست) و در این جهت تشکیل «تعاون‌ها» (نقدی بر برنامه گوتا)، «انجمن‌های صنعتگران»، «لغو سروا‌های تولیدی» (دست‌نوشته‌های اولیه، شماره ۱، ۱۸۴۴) به هدایت جامعه در جهت کمونیسم یعنی شرایط پیشرفته‌ای که تقسیم کار در سطح توان و توزیع منابع متناسب به احتیاج هر فرد خواهد بود، بپردازد.

تاریخاً اغلب مارکسیست‌ها، اوضاع اجتماعی را عمدتاً بر اساس محور اقتصادی تجزیه و تحلیل می‌کرده‌اند. اندیشمندان این جنبش مانند انگلس با داشتن برداشتی ماتریالیستی از تاریخ (انگلس، «سوسیالیسم: اتوپایی و علمی») مشکل اصلی در برابر نیل به یک جامعه آزاد انسانی را صرفاً در تار و پود شیوه تولید سرمایه‌داری (مالکیت خصوصی بر وسائل تولید) و مناسبات ناعادلانه ناشی از آن دیده، راه حل را در برچیدن آن، رهایی نیروهای مولده و سرانجام استقرار مالکیت اجتماعی و روابط مساوات‌گراانه در عرصه‌های تولید و توزیع (سوسیالیسم) می‌انگشاندند.

در واقع مارکسیسم همواره بعنوان یک پروژه عظیم اجتماعی و دربرگیرنده مجموعه‌ای از تئوری‌های «عملی» (تشبیه به سایر مکاتب ایدئولوژیک - مذهبی) و بدون توجه کافی به متغیرهای ذهنی (فرهنگی، روان‌شناسی و غیره) مطرح می‌گردیده است. در این قرن جنبش‌های سوسیالیستی تحت پوشش‌های متفاوت مثل لنینیسم و مائوئیسم و در تبعیت از رگه‌های مارکسیستی و سایر نظریه‌پردازان چپ در قرن ۱۹، استقرار نظام سوسیالیستی را به مشابه تصاحب قدرت دولت از طرف حزب طبقه کارگر (سازمان‌های کمونیستی) و گروه‌های سیاسی مدافع زحمتکشان (کشاورزان، صنعتگران و خرده‌بورژوازی) می‌دیدند. از یک جنبه قراردادان اهرم دولتی در مرکز پروژه سوسیالیستی تشابهاتی به سیاست‌های مرکانتیلیستی - ناسیونالیستی اواخر قرن ۱۹ داشت. جدا از موضوع اعتقاد به ایده‌آل‌های سوسیالیستی یعنی محور تدریجی مالکیت خصوصی و مناسبات کالایی و در مقابل ایجاد مالکیت اجتماعی (اشتراکی) و تعاونی، برنامه‌های اقتصادی متمرکز، طولانی‌مدت و حمایت‌گر مورد نظر رهبران حکومت در جوامع «سوسیالیستی» پیشین، تا اندازه‌ای ادامه همان سیاست‌های اقتصادی و دولنگرای مرکانتیلیستی بوده که در اواخر قرن ۱۹ رژیم پروس تحت رهبری بیسمارک و در این قرن ژاپن و سپس اغلب کشورهای آسیای شرقی به نوبه‌ای آنرا تجربه

جنبش چپ در گذشته، در ادامه خط فکری که متأثر از دوران روشنگری (قرن ۱۹ - ۱۷) بوده است، پیشرفت اجتماعی را عمدتاً در زیر سایه رشد شرایط عینی (پیشرفت صنعت و اقتصاد) و سپس عوامل ذهنی (ارتقاء آگاهی فردی - اجتماعی) و نهایتاً ایجاد عدالت اقتصادی - اجتماعی می‌دید. در میان عدالتجویان، همواره این تصور وجود داشته است که در صورت امکان استقرار یک نظام اجتماعی عادلانه، پیشرفت در عرصه‌های تکنولوژی، تولید ثروت و مدیریت متمرکز دولتی، نیز به نفع خواهد بود.

بر پایه این تفکر، مشکل عمده در مقابل بشریت اساساً متأثر از عامل زیرینا (عینی)، یعنی وجود روابط نابرابر و استثمارگر سرمایه‌داری و بویژه تسلط نظام بازار آزاد (سیستم خود تنظیم اقتصادی در راستای تخصیص منابع) و سپردن سرنوشت اکثریت مردم به عهده مکانیسم درونی آن (قیمت‌گذاری بر اساس مکانیسم عرضه و تقاضا) می‌باشد. وگرنه در یک نظام سیاسی «دمکراتیک»، حکومت مردمی (از نظر مارکسیست‌ها «دولت پرولتری» با اتخاذ سیاست‌های مساوات‌گراانه و عدالتجویانه موجب پیدایش یک جامعه «انسانی» خواهد شد. در این راستا است که تفکر مارکسیسم بعنوان هسته اصلی تئوریک چپ، علت اصلی نابسامانی‌های جامعه مدرن را عمدتاً در ظهور نظام سرمایه‌داری (مناسبات ناشی از تسلط مالکیت خصوصی بر وسائل تولید)، چیرگی روابط استثمارگرانه اقتصادی آن (بویژه بر پایه مکانیسم ارزش اضافی، یعنی تصرف بخش عمده ثروت تولید شده بوسیله کارگر از طرف سرمایه‌دار) و افزایش در خصلت‌های طبقاتی (حساسات از منافع طبقه سرمایه‌دار) و استراتژیک (ارگان بوروکراتیک، تمرکزگرا و محاسبه‌گر در جهت بقای خود) در حکومت‌های مبدون می‌داند. بر اساس تئوری مارکسیسم تداوم ناهنجاری‌های سرمایه‌داری مدرن باعث وقوع تضاد آشفتناپذیر بین دوگرایش عمده در جامعه: ۱ - تمرکز مالکیت و کنترل خصوصی بر وسائل تولید و ثروت از طرف یک اقلیت کوچک و ۲ - محوریت روزافزون اکثریت مردم (طبقه کارگر و اقشار ضعیف) از منابع اقتصادی و اهرم‌های قدرت می‌شود. بنظر کارل مارکس، بنیانگذار این مکتب، تغییرات رشد یابنده در عرصه نیروهای مولده (کار، سرمایه، تکنولوژی و غیره) از جمله عوامل ضرور برای سوق به تحول رادیکال و بازساخت جامعه است. زمینه‌های اولیه یک چنین شرایطی عمدتاً در چارچوب موازین اقتصادی قبیل قانونیت، محاسبات عقلانی، فرهنگ منفعت‌جویی فردی) و قبل از ظهور انقلاب اجتماعی شکل می‌گیرند.

بنا بر این گفته تقدیرگرایانه مارکس، تداوم تحولات در شرایط اقتصادی بر مبنای دینامیسم درونی سرمایه‌داری و همچون قوانین کشف شده در علم طبیعی، سرانجام به تغییر رادیکال در ساختار اجتماعی و پیدایش شیوه تولید سوسیالیستی خواهد انجامید (مقدمه‌ای بر نقد از اقتصاد سیاسی). و بقل احسان طبری، مارکسیست ایرانی، تاریخ بشری همانند تاریخ طبیعت ناشی از قوانین «ویژه نسج اجتماعی» بوده و «سارح چگونگی تحقق یافتن مشخص قوانین درونی و ویژه تکامل جامعه انسانی» می‌باشد.

بر مبنای این نظرگاه، بر عهده نیروهای انقلاب یعنی

یوندند. شکی نیست که جنبش چپ آزادیخواه می‌باید با اتکاء به تجربه گذشته و با توجه به واقعیات موجود عملی در نظام سرمایه‌داری به تدارک شیوه‌های واقع‌بینانه و دمکراتیک بپردازد.

در دنیای سرمایه‌داری نیز تحولات انجام یافته، به مراتب متفاوت تر از پیش‌بینی‌ها و انتظارات جنبش چپ بوده است. تاریخ نشان می‌دهد که نظام سرمایه‌داری ظرفیت انعطاف‌پذیر زیادی برای اصلاحات اجتماعی دارد. در واقع بخاطر نقش فعال دولت در کنترل مناسبات بازار و برای کمک به انباشت سرمایه و همزمان بروز تحولات پی در پی رادیکال در عرصه‌های مختلف اقتصادی (تکنولوژی و سیستم اطلاعات)، جوامع پیشرفته سرمایه‌داری از رشد شگرف اقتصادی (افزایش عظیم در سطح تولید و مصرف کالا) و در نتیجه پیشرفت عمومی در حداقل‌های زندگی مردم برخوردار گشته‌اند. به گفته «ماکس وبر» سرمایه‌داری مدرن بر مبنای مکانیسم بازار کار آزاد، استقرار قانون، شکل‌گیری سرمایه‌های بزرگ و کالانی‌شدن هرچه بیشتر مناسبات اجتماعی - اقتصادی، در زیر سایه دولت متمرکز اداری، خود را با شرایط جدید وفق می‌دهد. بنابراین، تغییرات اجتماعی سرمایه‌داری در جهت سیر نسبتاً مشخص شده و «قانونمند»، بویژه در عرصه «شرایط اقتصادی تولیدات»، آنگونه که مارکس می‌اندیشید و حتی آن را با قوانین «علوم طبیعی» مقایسه می‌کرد (انتقاد به اقتصاد سیاسی ص. ۳۸) پیش نرفت.

برای مثال آنطور که انتظار بود آرایش طبقاتی در این جوامع در جهت شکل‌گیری دو طبقه متخاص عمده (بورژوازی و پرولتاریا) انجام نگرفت، بلکه در این میان به انبوه افشار اجتماعی مابین طبقات سرمایه‌دار و کارگر (تولید کنندگان کوچک، صنعتگران، کشاورزان و غیره) و همچنین به تعداد حقوق‌بگیران در عرصه فعالیت‌های خدمات (و نه در حیطه تولیدات کارخانه‌ای) افزوده شده است. در همین حال ذهنیت طبقاتی برای تغییر رادیکال ساختار اقتصادی - اجتماعی نیز در میان اکثریت کارگران و زحمتکشان پدیدار نگشته است.

کو تاخسن، با تاکید بر اینکه با توجه به داده‌های عینی و ذهنی در قرن ۱۹ مارکس و همسر زمان نمی‌توانستند که فرمول‌های مشخصی برای پیشرفت اجتماعی در اواخر قرن ۲۰ عرضه کنند، ولی به هر حال پیش‌بینی‌های تئوریک آنها بر پایه «قانونمندی» ماتریالیسم تاریخی، عیناً بجلو نرفت. بویژه اینکه در میان کارگران و حقوق‌بگیران جوامع صنعتی، هویت پرولتری در ابعاد عینی (وجود همگونی اجتماعی در زندگی انبوه تولید کنندگان) و ذهنی (رشد تفکر مبارزاتی در مقابله با سرمایه‌داری) شیوع نیافته و همگانی نشده است. در جوامع پیرامونی سیر تاریخ و تکامل اجتماعی به مراتب عمو «قانونمند» تر بوده است. در آنها پرسوه مدرنیسم همخوانی زیادی حتی با پیشرفت‌های تمدن‌های غربی ندارد و شاید هرگز دگرگونی‌های اجتماعی - سیاسی سپری‌شده در اروپا، همانند گذار از مرحله فئودالیسم به سرمایه‌داری مرکانتیلیستی و سپس اتوپایی را تجربه نکنند. با توجه به عامل جهانی‌شدن مناسبات اقتصادی و تا حد زیادی مناسبات فرهنگ و در عین حال تداوم خصلت‌های اجتماعی بومی، نیاز به بازنگری در افکار پیشین و ارائه تحلیل‌ها و تئوری‌های اجتماعی جدید بطور شدیدتری احساس می‌شود.

می‌دهیم که سیاست سازشکاری و معاملات پشت پرده نتیجه‌ای جز شکست نخواهد داشت.

- مبارزه برای حذف بندهای مافوق ارتجاعی قانون اساسی بویژه قانون ولایت فقیه، قوانین جزایی اسلامی نظیر سنگسار، قصاص، حد، تعزیر اسلامی (بخوان شکنجه اسلامی)، قوانین مربوط به واگذاری حق نگهداری اولاد به مردان، دیه، حق وراثت، پوشش اجباری و ...

- مبارزه برای حق تشکیل‌های توده‌ای اعم از سندیکا، شورا، تشکل‌های دانشجویی، نویسندگان، زنان و نیز حق انحصار عمومی، حق تظاهرات خسیابانی مسالمت‌آمیز مردم، جهت ابزاران خواسته‌هایشان تا حد خواست تغییر قانون.

- تلاش در راه ایجاد شرایط برای فعالیت قانونی و آزادی احزاب سیاسی بدون مشروط کردن به التزام عملی به منافع گروهی خاص در حکومت.

- در زمینه اتحادها:

الف - همکاری و اتحاد عمل دو جانبه و چند جانبه با کلیه نیروهای سیاسی که در راه آزادی و دمکراسی مبارزه می‌کنند و به آن پایبندی نشان می‌دهند. ما همکاری خود را با نیرویی منوط به پذیرش و یا عدم پذیرش دیگر متحدان خود نمی‌کنیم و چنین حقی را برای آنان نیز قائلیم.

ب - ما برای رسیدن به اهداف فوق بر تشکیل جبهه ضد استبدادی (اعم از فقهانی و یا غیر فقهانی) تاکید می‌کنیم.

ج - ما همکاری و اتحاد عمل تمام نیروهای چپ را برای گسترش آزادی و پیشرفت، بویژه تامین عدالت سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) برای تحقق اهداف برنامه‌های درازمدت و کوتاه‌مدت خود از روش مسالمت مبارزه سیاسی پیروی می‌کند و با شیوه‌های تروریستی و آنارشیستی مریزندی جدی دارد.

زندباد جبهه ضد استبدادی بر ای استقرار جامعه مدنی

بگیرند. گرچه تعداد کم بایستی از کوچکترین شکاف در جبهه بنیادگرایان انحصار طلب برای تعمیق مبارزه مردم در راه دمکراسی و عدالت اجتماعی بهره جست، اما بر این باوریم که کوشش دایر بر تثبیت ساختار تعدیل شده حکومت فقهانی مغایرت اساسی با جامعه مدنی دارد.

- روش برخورد ما در قبال خاتمی و نیروهای موسوم به اصلاح طلبان حکومتی، روشی مبتنی بر حمایت از پیشبرد و تعمیق اصلاحات در تمام عرصه‌ها و سطوح جامعه است. در عین حال ما با ناپیگیری، مباحثات و سازشکاری‌های ایشان مبارزه می‌کنیم.

- در مبارزه جناح‌های حکومتی بر سر تقسیم قدرت، آن نیروهایی مورد تشویق و حمایت قرار می‌گیرند که نسبت به دیگران از رادیکالیسم ترقیخواهانه بیشتری برخوردار بوده و برنامه عملشان برای استقرار دمکراسی در جامعه یاری رساند.

- از آنجا که نیروی اصلی مبارزه برای دمکراسی و عدالت اجتماعی توده‌های زحمتکش مهن‌مان می‌باشد، در مبارزه علیه رژیم ولایت فقیه بسیج و سازماندهی آنها امری ضروری و نیز از اهم وظایف ماست.

- تلاش برای خنثی کردن اقدامات انحصارگران برای تسخیر مجلس ششم. با توجه به اینکه انتخابات مجلس ششم در پیش است، جناح انحصار طلب حکومت با استفاده از سازشکاری اصلاح طلبان درون حکومت از یک سو سعی دارد رقباي تجدیدگرای رادیکال خویش را از کاندیداتوری مجلس محروم سازد، و از طرف دیگر با تصویب قوانینی دست شورای نگهبان را در حذف طیف وسیعتری از کاندیداهای مستقل ترقیخواه باز دارد. بایستی با این سیاست تسامیت‌خواه بطور پیگیر مبارزه شود.

ما اصلاح طلبان حکومتی را به مقاومت در برابر اینگونه اقدامات دعوت کرده و به آنها هشدار

دادیم دین از دولت است، بدلیل آنکه از دستمایه‌ها و دغدغه‌های دینی برخوردار است، از جریان سکولار (مسلی - چپ) متمایز می‌گردد. از شاخص‌ترین چهره‌های این جریان می‌توان دکتر عبدالکریم سروش و آقای شستری را نام برد.

وظایف مبرم ما:

ضعف‌ها و ناتوانی‌های ذهنی و طبقاتی جریانات و جناح‌های جبهه نوگرای مسلمان، ما را به این نتیجه رهنمون نمی‌کند که نسبت به سرنوشت مبارزه بین سنت‌گرایان و نوگرایان بی تفاوت مانده و تضاد و ستیز آنها را بی اهمیت جلوه دهیم. می‌بایست بدون آنکه در ظرفیت، توان و درجه دمکرات منشی و آزادیخواه «نوگرایان مذهبی» مبالغه کنیم، با حفظ هویت و صف مستقل خود بر علیه سنت‌گرایان انحصار طلب در تمامی عرصه‌ها مبارزه نماییم. با توجه به ساختار سیاسی - اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی و با توجه به آرایش سیاسی نیروهای حکومتی که در بخش‌های قبلی در باره آنها سخن رفت، ما عموماً بر این باوریم که برای ایجاد شرایط لازم گذار از جمهوری اسلامی به جمهوری دمکراتیک (صرف‌نظر از اشکال تحول: درونی یا بیرونی، مسالمت‌آمیز یا غیرمسالمت‌آمیز) قبل از همه بایستی ساختار و ولایت فقهی حکومت زیر ضرب قرار گیرد. از این رو سبب اصلی مبارزه ما علیه ولایت فقیه و در راس آن خاتمی‌ها و نیز نهادها و جریان طرفدار این ساختار (مانند هیئت مؤتلفه اسلامی) می‌باشد.

چا دارد تاکید شود که گسترش و رادیکالیزدن جنبش مردم مهن‌مان منجر به بروز شکاف در درون سنت‌گرایان نیز گشته است و انتظار می‌رود که این اختلافات در آینده، نیز تشدید گردد. به همین دلیل نیروهای تسلیم طلب تلاش دارند با طرح حکومت فقهانی تعدیل شده (فقیه نظارتی و نه فقیه حکومتی) کل ساختار فقهانی را از ضرب خارج ساخته و از اپوزیسیون برای ولی فقیه تبعیت و التزام عملی

اصلاح طلبان حکومتی در برابر جریانات ملی و چپ تا موقعی قابل دوام است که این جریانات بصفایه زیرمجموعه‌ای هویت‌یافته در خدمت اهداف آنان درآیند.

در حال حاضر علیرغم وجود اختلاف بین جامعه روحانیت مبارز و جامعه روحانیون مبارز (مهدوی کنی - کروی) تضاد بین خاتمی و خامنه‌ای و سایر نیروهایی که در چارچوب مفرقه «خودی» جای می‌گیرند، در مورد مصالح نظام با حفظ اصل ولایت فقیه توافق و وحدت دارند.

سازشکارترین جناح عقیدتی - سیاسی «نواندیشان مذهبی» در کارگزاران سازندگی متمرکز و تشکیل یافته‌اند. این جناح که عمدتاً به بوروکرات‌ها و تکنوکرات‌ها را نمایندگی می‌کنند، تجدیدطلبان غیر دمکرات و مدرنیست‌های دیکتاتورگرا هستند. این نیرو که سخت در جستجوی دیکتاتوری مصلح است، سالها بر روی شخص فرسجانی سرمایه‌گذاری کرد تا پیوندهای بین‌المللی خود را تقویت و حاکمیت انحصاری خویش را تامین و مرکز ثقل قدرت و ثروت را به بورژوازی بوروکراتیک و صنعتی منتقل نماید.

لازم به تاکید است برخی تک چهره‌هایی، عضو جریان کارگزاران سازندگی هستند که دارای رادیکالیسم نسبتاً پیگیر بوده و قابل مقایسه با کل این جریان نمی‌باشند.

در پلن و در جناح چپ «نواندیشان مذهبی» نیرویی شکل گرفته و تکامل می‌یابد که در تجدیدطلبی و دمکراتیسم پیگیری از خود نشان می‌دهد. این نیرو گرچه دین را در پیوند با ادراک جدید و افق فهم ناشی از تجدیدگرایی و مدرنیته می‌نگرد، نقطه آغاز و عزیمت خود را در برخورد به جامعه مدنی سنت و شریعت نمی‌داند.

اعتقاد به جامعه مدنی، قوانین عرفی، پولاریسم دینی، فاصله گرفتن از شریعت و رد نظریه ولایت از ویژگی‌های این جریان است. این نیرو هرچند خواهان

برای دمکراسی...

ادامه از صفحه ۷

«نواندیشان مذهبی» که در ساختار عمومی خود معتقد به سه ویژگی «نوگرایی»، «نواندیشیدن» و «مذهبی» بودن است، امکان اظهار وجود آشکار یافته است.

این نیرو که همچنان از دل سنت و شریعت به دین می‌نگرد، ادعا دارد که نگرش آنان ملهم از برخی از وجه و آگاهی‌های جدید در حیطه‌ها و زمینه‌های گوناگون از سیاست تا جنسیت و از اقتصاد تا فن آوری است. این جریان که مستعد است درکی متفاوت از مقولات آزادی، حقوق فردی، حق شهروندی، تساهل و مدارا و عدالت، اقتصاد و ... دارد. از جریان سنت‌گرا تا حدودی فاصله گرفته است. اینان مدعی هستند که معنای حقیقی دین با اندیشه‌های سیاسی آنان همخوانی دارد و برداشت تازه و نو آنان چهره حقیقی دین را آشکار می‌سازد.

اگر در دهه پنجاه آیت‌الله طالقانی، مجاهدین و نهضت آزادی، امت و در مواردی معین دکتر شریعتی از مظاهر بارز آن بشمار می‌رفتند، پس از رویداد دوم خرداد برخی از چهره‌های روحانی و دینی مانند آقایان کدیور، یوسنی اشکوری و همچنین آقای خاتمی (رئیس جمهور) در این مجموعه جای گرفته‌اند. این جریان که می‌کوشد بین وحی و عقل، سنت و تجدد، قوانین الهی و قوانین عرفی پیوند برقرار سازد، به لحاظ تفکر انتقاطی بوده و هنوز در برخورد با رویدادهای سیاسی و اجتماعی و پاسخ‌گویی به نیازهای تاخیرناپذیر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متزلزل و ناپایدار عمل می‌کند.

بخش غالب این نیرو (بویژه جریان شریک در قدرت سیاسی) تا زمانی آزادخواه و عدالت‌جو است که نیروی سوم و حرکت مصالح کل نظام را به خطر نیندازد. سطح همکاری - همدلی و تحمل

فمینیسم اسلامی: گره‌گاه تبیین جنبش زنان در ایران

پیمان نعمتی

شرکت هدفمند زنان در جنبش دمکراتیک به نتایج تلاش در جهت هویت‌یابی جنبش زنان بستگی دارد. گسترش ایده‌های فمینیستی در میان زنان روشنفکر در ایران در دهه اخیر نشانه‌های جدی اراده زنان برای شرکت آگاهانه و مستقل در تحولات اجتماعی را نشان می‌دهد. در این میان ارزیابی از جایگاه هویتی زنان اسلامی اصلاح طلب با تمایلات فمینیستی به درستی به نقطه اصلی بحث در میان زنان روشنفکر خارج از کشور تبدیل شده است. بررسی موضوع فمینیسم اسلامی و نتیجه‌گیری مرحله‌ای پیرامون آن و یافتن برنامه سیاسی هماهنگی که رابطه فمینیست‌های خارج از کشور را با قشر وسیع زنان اسلامی در ایران تنظیم کند، برای ارتقای جنبش مردم‌داری اهمیت اساسی است.

دو دیدگاه فمینیستی در زنان روشنفکر خارج از کشور در باره فمینیسم اسلامی وجود آمده است. ۱- موافقین سازگاری مذهب و فمینیسم که عموماً دارای تخصص در مطالعات زنان و از سابقه طولانی در بررسی تئوریک - فمینیستی مسائل زنان هستند. نیره توحیده، افسانه نجم‌آبادی و والنتین مقدم از شخصیت‌های برجسته این دیدگاه هستند. ۲- اردوی مخالفین رابطه مسالمت‌آمیز فمینیسم و مذهب که عموماً دارای آگاهی جامعه‌شناسانه و به علت ورود کوتاه مدت آنان در بررسی‌های فمینیستی، هنوز از تئوری‌های مارکسیستی بعنوان ابزارهای اصلی شناخت مسائل زنان استفاده می‌کنند. شهرزاد مجاب و هایده مغیثی به این دیدگاه تعلق دارند.

تاریخچه بحث: از مقطع کنفرانس پکن، بحث فمینیسم اسلامی وارد مرحله اصلی خود شد. احساسات خشم‌آلود بسیاری از زنان ایرانی بعزت حضور زنان اسلامی در این کنفرانس مدتی کوتاه فضای نامناسبی را جهت گفتگو حاکم کرد. با شروع اقدامات اصلاح طلبان زنان اسلامی در ایران در جهت منافع زنان و کودکان، زمینه عینی بحث فمینیسم اسلامی به همراه حمایت از این اقدامات، بوجود آمد. واکنش اولیه استهزا «حمایت ضمنی از حکومت اسلامی» (۱) در برابر بحث فمینیسم اسلامی بود. ناگهان نظریه «شیطانی» نسبت به فرهنگ و پسماند فمینیسم بعنوان نتیجه پذیرش مذهب فمینیسم اسلامی بوجود آمد. از طریق انبوهی از اطلاعات و تحلیل‌ها این رابطه محکوم شد. بیش از صد شخصیت و گروه ایرانی - افغانی از فراخوان «کمیته برگزارکننده ۸ مارس ۱۹۹۸» مبنی بر اینکه «رژیم جمهوری اسلامی جریانی بنام «فمینیسم اسلامی» علم کرده تا جنبش مقاومت زنان را مسخ و منحرف کند» حمایت کردند. (۲) کارزار تبلیغاتی علیه بحث آکادمیک فمینیسم اسلامی، واکنش اولیه بود.

اما با کار پیگیر و با حوصله نیروهای موافق در طرح مسئله فمینیسم اسلامی بعنوان موضوعی که ابتدا باید در حوزه تئوریک و نه سیاسی با آن کسب تکلیف کرد، در جبهه مخالفین شکاف ایجاد شد. (۳) اکنون با خوشحالی کامل وارد شدن بحث فمینیسم اسلامی به حوزه‌های تئوریک بیان شده است. شهرزاد مجاب با اعلام «پذیرش و یا رد «فمینیسم اسلامی» می‌تواند خارج از مواضع تئوریک نسبت به فرهنگ، پسماند فمینیستی یا سیاست هویت صورت بگیرد» (۴) و با شروع تمرکز بر رابطه فمینیسم و مذهب در مباحثات تئوریک، این بحث را از مرحله اولیه دوران هیجان‌ناش سیاسی رهانیده است.

این نوشته ۳ مورد را مورد بررسی قرار می‌دهد: ۱- مختصات مطالعات فمینیستی مذهب، با تمرکز بر متدولوژی فمینیستی این مطالعه، ۲- خلاصه‌ای از ارزیابی‌های دو جریان، ۳- بررسی استفاده از تئوری‌های مارکسیستی در بحث فمینیسم اسلامی و برنامه سیاسی مشترک جریان مخالف و سازمان‌های مارکسیستی - فمینیستی. مطالعات فمینیستی مذهب Feminist study of Religion هرچند در قرن ۱۹ به همراه شروع جنبش زنان مطالعه مذهب برای فمینیست‌ها از اهمیت چندانی برخوردار نبود، اما پایه‌های این مطالعه بطور عمده با کتاب انجیل زنان یوسیلد Elizabeth Cady Stanton 1895 گذاشته شد. دهه ۶۰ قرن حاضر تحول اساسی را برای تشکیل این مطالعه بوجود آورد. چهار نویسنده زیر با کتابهای خود، اساسی‌ترین تئوری‌های این مطالعه را معرفی کرده‌اند:

1- Mary Daly, 2- Judith Plaskow, 3- Rosemary Ruether, 4-Carol P. Christ

تعریف مذهب و رابطه آن با فرهنگ و پدرسالاری

۱- مذهب نیازی را در روان آدمی برآورده می‌سازد که از طریق نشانه‌ها (Symbols)، آیین‌ها (Rituals) و اسطوره (myth) عملی می‌شود. (WSR، ۵)

۲- این نیاز روحی در افراد غیر مذهبی از طریق نشانه‌ها، آیین‌ها و اسطوره‌سازی خودساخته گروه‌های اجتماعی مختلف، عملکرد مشابه مذهب دارد.

۳- تمام مذاهب در شرایط حاضر پدرسالار

و دارای گرایش‌ها ضد زن هستند. ۴- نهاد پدرسالاری چند هزاره زودتر از مذاهب اصلی حاضر بوجود آمده است. ۵- مذاهب بر زمینه فرهنگی پدرسالاری رشد کرده‌اند. غیر ممکن است که به مطالعه مذهب و زندگی زنان پرداخت، بدون اینکه هنجارهای (norms) فرهنگی مربوط به زن و زنانگی را در نظر نگرفت. زیرا زندگی زنان قبل از تشکیل مذاهب بزرگ بوسیله این هنجارهای فرهنگی شدیداً تحت تاثیر قرار گرفته است.

۶- بر این اساس، نشانه‌های مذهبی زمانی از بین می‌روند که شرایط فرهنگی که آنها را حمایت می‌کند، از اعتبار دادن به آنها خودداری کند. (۶)

متدولوژی مطالعات فمینیستی مذهب

۱- پذیرش تفاوت نظرها در این مطالعه، (Diversity)، نفی مفهوم فمینیست حقیقی. ۲- رد روش مرد - مدار (androcentric) در مطالعه مذهب.

۳- پذیرش این حکم که متون (Text) صرفاً تفسیرات هستند. مستن بدون تعبیر (interpretation) وجود ندارد.

۴- شناخت متن بدون بستر فرهنگی زمان نوشتن غیر ممکن است.

۵- استفاده از روش قیاسی در بررسی مذاهب گوناگون.

طبقه‌بندی نظرات

چهار نظریه فمینیستی و انقلابی در این مطالعه وجود دارد. تمام این نظرات خواهان تغییر فمینیستی عبور مذهب از پدرسالاری و توجه اساسی به تجربه تاریخی زنان بعنوان نقطه شروع این مطالعه هستند:

۱- Revisionist، معتقدند که تعبیرات دقیق از منابع اصلی مذهبی پیام‌رهای زنان را در خود دارند. بعضی از آنان خواهان استفاده از زبان خنثی جنسی بجای زبان مرد - مدار مذاهب هستند.

۲- Renovationist، معتقدند که تغییر دقیق از متون کافی نیست، بلکه باید بخش‌هایی که علیه زنان هستند را نفی کرد. بکاربردن نشانه‌ها و زبان زنانه در بازخوانی متون مذهبی را مهم می‌دانند.

۳- Revolutionary، معتقدند که سنت‌های مذهبی را باید تا حد اکثر ممکن مورد استفاده قرار داد، حتی اگر به وارد کردن سنت‌های خارج از مذهب بیانجامد. استفاده از موقعیت خدایان زن را جهت تغییر وضعیت فعلی زنان را مورد توجه قرار می‌دهند.

۴- Rejectionist، معتقدند که برخی از سنت‌های مذهبی بطور علاج‌ناپذیری جنس‌گرا هستند و معمولاً خواهان ایجاد سنت‌های معنوی جدیدی برای زنان هستند. (۷)

فمینیست‌ها در غرب این سؤال مهم را در این مطالعه پیش روی خود قرار داده‌اند: بعد از درک جنس‌گرایی و پدرسالاری در مذهب چه باید کرد؟

این موضوع مشخص شده که مشکل یکسانی برای فمینیست‌ها در تمام مذاهب وجود دارد، بنابراین استراتژی هماهنگی برای مقابله با سنت‌ها و باورهای که علیه زنان است، در تمام مذاهب لازم است.

فمینیست‌ها در همین مدت کوتاه ثابت کرده‌اند که مبارزه علیه پدرسالاری از درون مذاهب موثرتر است تا خارج از آن، و تاثیرات فمینیست‌ها بر زندگی زنان از این طریق و بر نشانه‌ها، آیین‌های مذهبی کاملاً به چشم می‌خورد.

مارکسیسم و فمینیسم اسلامی

شخصیت‌های نظرگاه مخالف متوله فمینیسم اسلامی ضمن بیان استفاده از تئوری‌های مارکسیستی انتقاداتی به آن دارند: تسوران عازم: «صف طبقاتی و گرایش سوسیالیستی درون جنبش زنان را تقویت کنیم و اجازه ندهیم مرزهای طبقاتی در درون این جنبش مخدوش شود». (۸)

هایده مغیثی: «درک ما از آرمان سوسیالیسم هنوز محدود، سنتی و مردسالارانه است، هنوز بحث‌های ابستره و تئوری‌های «جهان‌شمول» راهنمای عمل ماست». (۹)

شهرزاد مجاب: «جنبش چپ به زن و جنبش زن بعنوان زانده برخورد کرده است»، «چپ اشتباه زیادی کرده است»، «روزالوکزامسبورگ گفت سوسیالیسم یا پرپریت، یعنی راه را انتخاب کرد، گفت هیچ راه دیگری وجود ندارد». (۱۰)

این افراد بدون توجه به مباحثات تئوریک جنبش چپ در دهه اخیر پیرامون انتقادات اساسی به مارکسیسم - فمینیسم، هنوز از واژه قابل تعبیر «تئوری مارکسیستی» استفاده

می‌کنند. از مهمترین انتقاداتی که به مارکسیسم شده می‌توان بر نقد سیستمی دیدن «مارکسیسم»، نقد تئوری ماتریالیسم دیالکتیک مبتنا بر سیستمی علمی، کلی برای توضیح جهان، جامعه و انسان (۱۱)، نفی خلقت تعیین‌کننده عامل اقتصادی نیروهای مولده و طبقه در شناخت پدیده‌های تحولات اجتماعی و همچنین نفی سوسیالیسم از طریق دیکتاتوری پرولتاریا، قیومیت و هژمونی بر مردم از طرف کمونیست‌ها انگشت گذاشت.

بررسی مواضع سازمان‌های چپ ایرانی در گذشته وفاداری به مارکسیسم - فمینیسم خواهان «رهبری پرولتاریا در مبارزات دمکراتیک، هژمونی پرولتاریا از طریق حزب کمونیست (راه کارگر ۱۲)» و «پرولتاریا می‌باید زنان را تربیت کند و به انقلابیونی در همه عرصه‌ها تبدیل سازد (اتحادیه کمونیست‌ها ۱۳) را به روشی نشان می‌دهد.

اکنون این مواضع به بیان ملایم‌تر مانند «تکالیف طبقاتی، هویت کمونیستی، آوردن همه زیر پرچم سوسیالیستی، دادن سکان انقلاب به دست طبقه کارگر» تبدیل شده است. جنبش کارگری را «محور» دانستن و به آن «متکی» بودن، شرایط «خلقت پایدار»، جنبش مردم و جنبش زنان قلمداد می‌شود. (راه کارگر ۱۴)

با توجه به نظرات فوق می‌توان از مخالفین پرسید که چه برداشتی از تئوری‌های مارکسیستی را مورد نظر دارند؟ با کدام متدولوژی مارکسیستی به بررسی مسئله زن، مذهب می‌پردازند؟ چگونه می‌توان بدون کسب تکلیف با تئوری‌های مارکسیستی - فمینیستی به نتایج فمینیستی دست یافت؟ چگونه می‌توان وحدت برنامه و خط مشی سیاسی این دسته از فمینیست‌ها را با سازمان‌های مارکسیستی - فمینیستی که هنوز بر تئوری‌های هژمونی طلبانه بر مردم و زنان اعتقاد دارند، توضیح داد؟

چرا خطا می‌سازد؟

یک برنامه فمینیستی ناشی از تئوری‌های جامعه‌شناسانه فمینیستی طرح عمومی‌ترین خواسته‌های اقشار هرچه وسیع‌تر زنان در ایران را در روش اصلاح‌گرایانه - فرمیستی صورت نظر خواهد داشت. یک جنبش مستقل زنان ضمن همکاری با سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون برای دمکراسی عمومی، هیچ‌گاه خود نمی‌تواند ۱- استراتژی سوسیالیستی، ۲- کسب قدرت سیاسی، ۳- طرح جدایی دین و دولت و بعنوان اهداف اساسی برنامه‌های جنبش زنان تعیین کند.

فصل‌نامه آرای زن (۱۵) این خواسته‌های عمومی را شامل موارد زیر می‌داند: حق سرپرستی کودکان، حق طلاق، ممنوعیت ازدواج زیر ۱۸ سال، ممنوعیت تعدد زوجات، حق بیمه اجتماعی برای زنان، از مواردی که می‌توان به این لیست اضافه کرد، نقش مهم خواست مدارس مختلط دختران و پسران خصوصاً از دوران دبستان است.

مخالفین مقله فمینیسم اسلامی بخش مهمی از زنان ایران با اعتقادات مذهبی را از صحنه سیاسی خارج می‌سازد و یا بدتر آن‌ها را همکاران و بازپیچ رژیم می‌داند. سؤال از این دسته این است، چرا برنامه سیاسی شما بیانگر

تولید خیر. (در صورتی که سیل مهاجر تهای قانونی و غیر قانونی این امر را نسبی می‌کند). برای سرمایه موضوع برعکس است. آزادی مطلق گردش سرمایه، آزادی سرمایه‌گذاری و تبادل کالا به ۳ جنبش‌شدن تبدیل شده است. نمی‌شود گاه اینطور و گاه آن‌طور استدلال کرد. در صورت استدلال لیبرالی باید که نیروی کار همان آزادی گردش و استقرار را داشته باشد که سرمایه دارد. در نتیجه اروپا بایستی قرارداد «شنگن» را کنار بگذارد و دیوار در مرز آمریکا و مکزیک برچیده شود.

چنانچه در مقابل سیل مهاجرت مرز بکشیم، بایستی که سیل سرمایه‌گذاری و تجارت کالا و خدمات را نیز متوقف کنیم. صندوق جهانی پول و سازمان تجارت جهانی را باید در راس جنبش مدنی برای مبارزه در جهان بدست آوردن حقوق برابر برای مهاجران غیرقانونی باشند، و یا اینکه معیارهایی مانند بستن مالیات و تقویت یا دوباره برقرار کردن قوانین ملی برای محدودیت سرمایه‌گذاری خارجی را بطلبند.

در تجارت آزاد چه کسانی برنده و چه کسانی بازنده هستند. پاسخ به این سؤال نه تنها به تفاوت‌های کشورهای ثروتمند و فقیر بستگی دارد، بلکه در سطح ملی، اختلاف سطح اجتماعی نیز در پاسخ به آن نقش دارد.

در سالیان نیروهای سیاسی از تمام دنیا تحت عنوان «علیه سران» گردآمده‌اند. نیروهایی که برای خواست عمومی اقشار وسیع زنان ایران نیست؟ و با برنامه سازمان‌های مارکسیست - فمینیست مشترک است؟ آیا تجربه «اتحاد ملی زنان» با نهایت صراحت نشان نداده است که جنبش مستقل زنان می‌باید «استراتژی آینده خود را تئوریزه کند؟» (بازبینی «اتحاد ملی زنان» جمع‌آوری مهناز متین صفحه ۱۱۶) این تجربه گرانبها اشتباه عدم «پرداختن به مسائل ملموس و مشخص برای جلب توجه زنان و ارتقا آگاهی آنها در مورد نابرابری‌های اجتماعی میان زن و مرد» و بجای آن طرح مسائل سیاسی روز بعنوان برنامه سیاسی که در آن دوران مسائلی مانند جنگ کردستان، جنگ گنبد، انتخابات، حمله به متینگ‌ها بودند. آیا فمینیست‌های جریان مخالف هنوز با دنباله‌روی از استراتژی سازمان‌های مارکسیستی - فمینیستی با هدف کسب قدرت سیاسی، همان اشتباه دوران انقلاب بهمین را تکرار نمی‌کنند؟ عدم عضویت در سازمان‌های مارکسیستی - فمینیستی به هیچ وجه داشتن یک جنبش مستقل را تضمین نمی‌کند، اشتراک در متدولوژی و مبنای تئوریک به تنهایی کافی است تا «استراتژی آینده خود» به برنامه و خط مشی دیگران تبدیل شود.

فمینیسم اسلامی؟

ضمین تأکید مجدد بر درستی جایگاه طرح این بحث باید پرسید، ما با کدام متدولوژی - فمینیستی یا مارکسیستی - بر رابطه مذهب و فمینیسم می‌نگریم؟ مختصات این متدولوژی چیست؟ انگس‌ها باید به موضوع تجربه فمینیست‌ها در غرب پرداخت.

۱- تجربه مبارزاتی فمینیست‌ها در غرب با نهایت روشنی بر رابطه موثر و ثمربخش فمینیست‌های سکولار و جنبش زنان مسیحی و یهودی در طول قرن گذشته، صحنه می‌گذارد. ۲- این تجربیات با تلاش‌های آکادمیک بسطور وسیعی در تئوری‌های فمینیستی «مطالعات فمینیستی مذهب» جمع‌آوری شده، آشنایی با این تئوریا وظیفه مهم یک تحلیل فمینیستی از مذهب در ایران است.

۳- جنبش زنان فمینیست مسیحی و فمینیست یهودی به بخش غیر قابل انکار و طبیعی هویت فمینیستی زنان در غرب تبدیل شده است. تأکید بر خصلت تئوریک این بحث ناشی از این امر است که تاریخ سیاسی قبال تعیین شده، به امر شناخت رابطه فمینیسم و مذهب صدمه وارد می‌سازد. ژنویفرس، فیلسوف فرانسوی این تداخل را چنین بیان کرده است: «اگر قرار است بحثی فلسفی همواره به بحث سیاسی کشانده شود، آیا تلاش برای تدقیق مفاهیم می‌تواند به نتیجه روشنی برسد؟ مسئله آن است که همیشه خطر آن وجود دارد که اندیشه از سیاست ناشی شود». (۱۶) اکنون که بحث فمینیسم اسلامی به نقطه مثبتی جهت بررسی مباحثات تئوریک دو جریان رسیده است، ضمن مرور مجدد طرح بحث، دو مورد از نظرات مغیثی - مجاب مربوط به رابطه فمینیسم و مذهب - اسلام - مورد پرسش قرار می‌گیرد.

تضاد فمینیسم و اسلام، آیا تاریخی (تغییرپذیر) است یا ذاتی (تغییرناپذیر)؟ رابطه

جامعه‌ای می‌کوشند که در آن تنها پول حکومت نمی‌کند. این جنبش از طرف مطبوعات اقتصادی و مالی متهم می‌شود که فقط از منافع اقتصاد کوچک و محلی دفاع می‌کند. در جنبش «علیه سران» سرهم‌چیز توافق وجود ندارد، ولی سر این مسئله توافق است که ارکان تجارت آزاد بر تجاوز به نرم‌های پایبندی جامعه در زمینه دمکراسی اجتماعی و اقتصادی استوار است. پس از بحران آسیا گردش آزاد سرمایه مورد انتقاد قرار گرفت. در مورد اصل تجارت آزاد نیز این امر انتظار می‌رود.

چه چیزی می‌تواند جایگزین اصل تجارت آزاد گردد. در این مورد «کینز» نکته مفیدی را یادآوری می‌کند: «من به کسانی علاقمندم که در هم‌آمیختن اقتصاد ملی و بین‌المللی را هرچه بیشتر کم می‌کنند تا آنکه آن را زیاد کنند. ابتکار، علم و هنر طبیعتاً بین‌المللی است. اما کالا بایستی تا جایی که امکان دارد از کشور خودی بیاید و موضوع مالی نیز بایستی که مسئله ملی باشد».

این نکته را برخی حسرت دوران گذشته می‌دانند. ولی به هرحال همانطور که بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نیز تأکید می‌کنند، بایستی که نظم اقتصادی و مالی بین‌المللی بر پایه‌های جدیدی بنا گردد، از این رو می‌توان با جدید برای نظم جدید نوع دیگر کوشید.

برگردان: شهلا فرید

هر دو جواب با قشر وسیع زنان اسلامی اصلاح طلب عموماً زحمتکش بر اساس چه برنامه سیاسی تنظیم می‌شود؟ تجربه یک قرن خصوصاً دوران انقلاب مشروطیت مبنی بر رابطه مسالمت‌آمیز و سودپخش زنان سکولار و مذهبی چه درسی به ما می‌آموزد؟

مجاب - مغیثی و اسلام

مجاب قبلاً معتقد بود که «در اسلام معاصر مسالمت مسیحیت دوران سرمایه‌داری، اصلاح‌گرایانی پیدا شده‌اند (از قبیل شریعتی) که در مورد زنان و سایر مسائل نظرات لیبرالی و غیر سنتی دارند». (۱۷) او همچنین در باره تعریف فمینیسم می‌گوید: «امروز تئوری فمینیستی در کشورها در شکل‌های فرهنگی و ملی و بیزه و از موضوع گوناگون تحول می‌یابد». (۱۸) از طرف دیگر مغیثی مانند مجاب بر نقش لیبرالی علی شریعتی در مورد زنان تأکید داشته است و در باره فمینیسم بر عوامل «فرهنگی، قومی، ملی» در تحلیل ستم جنسی بر زنان اظهار عقیده کرده است.

چگونه می‌توان تعبیر اصلاح‌گرایانه اسلامی در مورد زنان، وجود این قابلیت از یک طرف و تاثیر عوامل فرهنگی، قومی در تعریف فمینیسم را به طور کلی از موضوع هویت فمینیستی زنان اسلامی جدا کرد؟ آیا این تعریف از فمینیسم صرفاً مختص زنان در غرب است؟ آیا پذیرش قابلیت زنان مذهبی غربی در همکاری با فمینیست‌ها و داشتن هویت فمینیستی مسیحی - یهودی و عدم پذیرش همین قابلیت برای زنان اسلامی ما را به دیدگاه‌های نسبیست فرهنگی نزدیک نمی‌کند؟

مخالفین فمینیسم اسلامی دو توضیح ۱- پرداخت خود از تئوری‌های مارکسیستی و رابطه آن با برنامه سیاسی، ۲- بررسی مباحثات تئوریک - متدولوژی فمینیستی - از رابطه فمینیسم و مذهب، را در برابر خود دارد. دوران طرح نتایج سیاسی دلخواه سازمان‌های مارکسیستی - فمینیستی در برابر بحث تئوریک رابطه فمینیسم و مذهب از دیدگاه فمینیستی به پایان رسیده است.

پانویس‌ها:

- ۱- فمینیسم اسلامی، فمینیسم پوپولیستی، هایده مغیثی، نشر افرا ۱۳۷۶.
- ۲- بولتن خبری، کمیته برگزارکننده ۸ مارس ۹۸.
- ۳- ماخذ شماره ۱، صفحه ۵۳
- ۴- آرش، شماره ۷۰، ص. ۴۹.
- ۵- P. Christ - J. womanspirit Rising, ۱۹۷۹.
- ۶- Rita M. Gross, Feminist and Religion, Beacon Press, Boston 1996.
- ۷- Johanna H. Stuckey, York Uni ck 3800, 1999.
- ۸- آرای زن، شماره ۳۵، ص. ۵۴.
- ۹- بپروند، انتشارات انجمن پنهان‌نگان و مهاجرین ایرانی، مارس ۹۶، ص. ۱۰.
- ۱۰- جهان امروز، شماره ۲۵، اوت ۱۹۹۷.
- ۱۱- بیژن رضایی، مارکس پس از مارکسیسم، نشر باران، ۱۹۹۷.
- ۱۲- نقد فعالیت سه ساله، کار تئوریک دوره اول، شماره ۳، ۱۳۶۳.
- ۱۳- پرولتاریای آگام و مسئله زن، انتشارات اتحادیه کمونیستهای ایران، ص. ۲۶.
- ۱۴- آرش، شماره ۴۵، دسامبر ۹۵، ص. ۲۰.
- ۱۵- آرای زن، شماره فوریه ۱۹۹۸.
- ۱۶- سخنرانی در کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایرانی - فرانسه ۱۹۹۷.
- ۱۷- نیمه دیگر، شماره ۱۴، بهار ۱۳۷۰، صفحه ۶۰.
- ۱۸- ماخذ شماره ۱۶.

تولید خیر. (در صورتی که سیل مهاجر تهای قانونی و غیر قانونی این امر را نسبی می‌کند). برای سرمایه موضوع برعکس است. آزادی مطلق گردش سرمایه، آزادی سرمایه‌گذاری و تبادل کالا به ۳ جنبش‌شدن تبدیل شده است. نمی‌شود گاه اینطور و گاه آن‌طور استدلال کرد. در صورت استدلال لیبرالی باید که نیروی کار همان آزادی گردش و استقرار را داشته باشد که سرمایه دارد. در نتیجه اروپا بایستی قرارداد «شنگن» را کنار بگذارد و دیوار در مرز آمریکا و مکزیک برچیده شود.

چنانچه در مقابل سیل مهاجرت مرز بکشیم، بایستی که سیل سرمایه‌گذاری و تجارت کالا و خدمات را نیز متوقف کنیم. صندوق جهانی پول و سازمان تجارت جهانی را باید در راس جنبش مدنی برای مبارزه در جهان بدست آوردن حقوق برابر برای مهاجران غیرقانونی باشند، و یا اینکه معیارهایی مانند بستن مالیات و تقویت یا دوباره برقرار کردن قوانین ملی برای محدودیت سرمایه‌گذاری خارجی را بطلبند.

در تجارت آزاد چه کسانی برنده و چه کسانی بازنده هستند. پاسخ به این سؤال نه تنها به تفاوت‌های کشورهای ثروتمند و فقیر بستگی دارد، بلکه در سطح ملی، اختلاف سطح اجتماعی نیز در پاسخ به آن نقش دارد.

در سالیان نیروهای سیاسی از تمام دنیا تحت عنوان «علیه سران» گردآمده‌اند. نیروهایی که برای

انسان زن به دنیا نمی آید، زن می شود

عفت ماهباز



دو یوار شناخته شده است. او در باره مطرح بودن تزیات دو یوار در آستانه سال ۲۰۰۰ سخنرانی کرد. الیزابت بادینتر در ماجرای حجاب اسلامی در فرانسه فعالانه علیه حجاب و بنیادگرایی شرکت نمود. وی معتقد است که حجاب ضد حقوق بشر است. همچنین او برای شناخت حقوق همجنس‌گرایان فعالیت می‌کند. بادینتر که چند کتاب در مورد دو یوار نوشته است، اعتقاد دارد علی‌رغم کتاب‌های متعدد دو یوار کتاب «جنس دوم» تأثیر خاص و بسزایی تا امروز داشته است و هنوز در آستانه سال ۲۰۰۰ مطرح است. او گفت: واقعیت با خیال بسیار متفاوت است، حتی وقتی که ۱۵ ساله هستی. زندگی زنان در واقعیت بسیار متفاوت با آنچه گفته می‌شود، می‌گذرد.

«مارگارت سیمونز» فیلسوف آمریکایی، استاد فلسفه و مطالعات زنان دانشگاه آمریکا، است. او سال است که بطور فشرده روی مقالات و کتاب‌های دو یوار کار می‌کند. او دکترای خود را در این زمینه نوشت. سیمونز عضو تشکلهای مختلف فمینیستی آمریکا و همچنین سردبیر مجله «های پاتیا» است. در حال حاضر وی با دختر خوانده دو یوار، سیلوی لیون، خاطرات سیمون را چاپ می‌کند. او در قسمتی از سخنانش گفت: خاطرات روزانه دو یوار نشان می‌دهد که سیمون چگونه با خرافات و مسائل شخصی و شک و دودلی خویش می‌جنگید. سیمون در یک خانواده کاتولیک به دنیا آمده بود. در جستجو برای عشق می‌گفت: من نمی‌خواهم به خودم دروغ بگویم. سیمون به خودش دروغ می‌گفت. سیمون در کتاب خاطرات روزانه‌اش در سال ۱۹۷۲ نوشت: «انسان زن به دنیا نمی‌آید، زن می‌شود».

«ریتا تالمان» پروفیسور تاریخ‌شناسی در فرانسه، پیرودی‌الصل برای بزرگ‌فرد آلمان است. پدرش در آشپز کشته شد و مادرش نیز به عنوان اسیر نگهداری و سپس در آلمان کشته شد. خود او ناچار به سوئیس فرار کرد. امروز وی از متخصصین فعال علیه نژادپرستی و جنسیت‌گرایی است. او از رهبران «ارگانیزاسیون» سازمان‌های بین‌المللی علیه راسیسم و یهودی‌ستیزی است. موضوع سخنرانی او همگونی سیاست نازی‌ها در قبال زنان و یهودی‌ها بوده است. تالمان گفت: فمینیسم وجود ندارد، بلکه فمینیست‌ها وجود و حضور دارند. منظور تالمان، از این مطلب پروژه از ایدئولوژی‌زد کردن فمینیسم بوده است. چیزی که بعضی از نظریه‌پردازان فمینیسم از آن دفاع می‌کنند. او همچنین گفت: دو یوار به ما شجاعت داد تا قدم جلو بگذاریم و از حقوق خود بهتر دفاع کنیم.

«مینا احدی» از ایران، به عنوان یک زن فعال سیاسی در تبعید، در کنگره سخنرانی نمود. او در زمینه حجاب اسلامی و نقش بنیادگرایی و اثرات آن در زندگی شخصی و اجتماعی زنان ایران سخن گفت. مینا احدی ابتدا موقعیت خود را در قیل و بعد از انقلاب به عنوان یک زن فعال سیاسی توضیح داد. او مطرح نمود که بعد از انقلاب اولین قربانیان حکومت اسلامی زنان بودند و اسلام را عامل اصلی مشکلات زنان دانست. وی همچنین به سنگسار زنان در ایران اشاره نمود. او در پایان سخنرانی‌اش گفت خواستار یک کشور سکولار هستیم.

«ایستگرید گالستر» زبان‌شناس و پروفیسور دانشگاه آلمان است. به صحبت او عکس‌العمل‌های جنجالی علیه کتاب «جنس دوم» بود. گالستر مقالات متعددی در مورد دو یوار نوشته است. او معتقد است که نظریات دو یوار همچنان تازه و قابل استفاده در عصر ماست. او در ماه نوامبر امسال کنگره‌ای را برگزار می‌کند که در آن دو یوارشناسان به بررسی کتاب‌ها و نوشته‌های او می‌پردازند. گالستر متذکر شد که برای ما زنان مهم است که وضعیت جدید جهان را درک کنیم، وگرنه همچنان درجا می‌زنیم. وی از زنان فمینیست‌ها خواست که فعالیت‌های خود را با دید انتقادی بازنگری کنند.

«بنزت گرو» نویسنده مشهور فرانسوی است که کتاب‌های متعددی را نوشته است. او سردبیر مجله فمینیستی Magazln - F مجله زنان در فرانسه

کنگره بین‌المللی زنان فمینیست به مناسبت پنجاهمین سال انتشار کتاب «جنس دوم» نوشته سیمون دو یوار، از ۲۲ تا ۲۴ اکتبر در شهر کلن آلمان برگزار گردید. این کنگره که با عنوان «انسان زن به دنیا نمی‌آید، زن می‌شود»، برگزار شد کوشید تا جمع‌بندی از پنج دهه مبارزه فمینیستی انجام دهد. در سه روز این کنگره بیش از بیست و پنج سخنران از سراسر جهان، در زمینه آثار سیمون دو یوار، این «مادر فکری» فمینیسم، سخنرانی کردند. هر روز بیش از ۳۰۰ نفر در این بحث‌ها شرکت می‌کردند. بسیاری از حاضرین از مبارزین دهه هفتاد بودند.

برگزارکننده این کنگره خانم «آلیس شوارتز»، فمینیست مشهور آلمانی، سردبیر نشریه سیاسی، فمینیستی EMMA «اما» بود. این کنگره هر روز از ساعت ۱۱ صبح تا پاسی از نیمه‌شب ادامه داشت و عرصه‌های مختلفی را شامل می‌شد. سخنرانی‌ها به سه زبان آلمانی، انگلیسی و فرانسه ترجمه می‌شد. سخنرانان که از دانشمندان، نویسندگان و سیاست‌مداران زن بودند به بررسی نظرات سیمون دو یوار و نقش او در جنبش زنان پرداختند: او که بود؟ محتوی آثارش چه بود؟ نظریات دو یوار در عصر ما چه اثراتی در جای گذاشت؟ نسل جوان او را چگونه می‌شناسد؟ تأثیر او در تفکر سنتی نسبت به زنان چگونه بوده است؟

در اینجا کوشش می‌شود تا گوشه‌هایی از سخنرانی‌ها و بررسی‌های کنگره به خوانندگان ارائه شود و بطور مختصر برخی از این اندیشمندان فمینیست به خوانندگان معرفی شوند. «گردا لرن» پروفیسور تاریخ‌نویس اطریشی، یهودی‌الصل مهاجر آمریکاست. لرن در دنیا به عنوان پیشاهنگ در تاریخ‌نویسی زنان شناخته می‌شود. او کتاب‌های متعددی در زمینه نژادپرستی و مشکلات جنسیت نوشته است. وی در تشکلهای مختلف زنان و دانشجویان فعال است. لرن در سال ۱۹۸۰ کتاب پیدایش پدرسالاری و پنج هزار سال قبضه قدرت توسط مردان را نوشته است.

لرن معتقد است که زنان برتر از مردان نیستند اصولاً این برای فمینیسم خطرناک می‌دانند. او می‌گوید: زنان نه تاریخ دارند، نه افسانه و نه مذهب، چراکه این همه را مردان آفریدند. وی عنوان نمود که سیمون دو یوار بخش عظیمی از تاریخ زنان را فراموش کرده بود، همان بخش‌هایی که هنوز نام در کتاب‌های مدرسه وجود ندارد. این فراموشی به دلیل عدم وجود تاریخ مکتوب زنان بوده است. او در بخشی از سخنان خود گفت که سیمون دو یوار ناووری نداشته بلکه به عنوان یک روشنفکر زن مردانه می‌اندیشید!

در بحث جهانی آلیس شوارتز، از او پرسید که اگر خود لرن، در سال ۱۹۴۸ می‌زیست در شرایط آن دوران چگونه عمل می‌کرد؟ بقیه حاضرین نیز با این دید او مخالفت کردند.

لرن در ادامه سخنان خود گفت که سیمون دو یوار فقط یک سیمیل برای زنان محسوب نمی‌شود بلکه او یک مبارز واقعی برای حقوق زنان به حساب می‌آید. ولی اثر انتقاد او همچنان تا روز آخر بر ذهن‌ها باقی ماند.

«شیلدا جفریز» تاریخ‌شناس دانشگاه ملیون استرالیا است. شیلدا از مبارزین سال‌های دهه ۷۰ جنبش زنان در انگلیس است. در این سال‌ها او خصوصاً برای آزادی سقط‌جنین و علیه پورنوگرافی مبارزه کرده است. او اخیراً فعالیت خود را در زمینه احقاق حقوق زنان در استرالیا متمرکز نموده است. شیلدا در استرالیا نیز علیه فحشا و برای احقاق حقوق همجنس‌گرایان مبارزه می‌کند و تشکیلات مختلفی برای زنان استرالیا ایجاد کرده است. وی کتاب‌های متعددی در زمینه مبارزه با فحشا نوشته است. مضمون سخنرانی شیلدا در کنگره، پیرامون نابرابری در ارویتسم بود. او در سخنرانی خود این موضوع را بررسی کرد که فمینیسم و فمینیست‌ها با پورنوگرافی مخالف هستند و آن را یکی بی‌عدالتی و اهانت در حق زنان می‌دانند. او همچنین تأثیر تخریبی پورنوگرافی را در اخلاقیات جامعه و اخلاقیات جنسی نشان داد. شیلدا جفریز در پایان آرزو کرد که زنان بتوانند برابری در عشق و پوشاک و احترام متقابل را بدست آورند.

«کاته» ادوارد فول‌بروک «زوج جوان انگلیسی، مدرسین دانشگاه پرستور انگلیس هستند. ادوارد فول‌بروک تنها مرد سخنران فمینیست شرکت‌کننده در کنگره بود. او یک محقق اقتصاد است که به همراهِ همسر ادیش کاته، به تحقیق مشترک در کتاب‌های سیمون دو یوار مشغول هستند. موضوع سخنرانی این‌دو، تأثیر سیمون دو یوار در آندیشه‌های ژان‌پل سارتر بود. این زن و شوهر، پس از بررسی خاطرات روزانه و خاطرات دو یوار و سارتر به این نتیجه رسیدند که سارتر شاگرد دو یوار بود نه دو یوار شاگرد سارتر. این تزی در سال ۱۹۹۳ کاته و ادوارد را در جهان به شهرت رساند. آنها بطور مشترک در کتاب دیگر در مورد سیمون دو یوار نوشته‌اند که در جهان شناخته شده است.

«الیزابت بادینتر»، فیلسوف، تاریخ‌شناس و نویسنده فرانسوی، یهودی است و سه فرزند دارد. بادینتر در جهان به عنوان همفکر و جانشین سیمون

است. موضوع سخنرانی او هراس از برابری‌خواهی بود که در قسمتی از آن به این موضوع اشاره نمود که امروز «تصویر سوپوزن» که بچه‌داری و خانه‌داری را با هم انجام می‌داد جای خود را به سوپرمدل داده است. از این رو به دختران جهان توصیه کرد که هشیار و بیدار باشید، زیرا حقوقی که نسل قبلی از دهه ۷۰-۶۰ با مبارزات بسیار بدست آوردند شکننده و ناپایدار است. گروول گفت هنوز تعداد اندکی از زنان در پارلمان حضور دارند هنوز باید برای پارلمانتاریسم بجنگیم.

«کریستینه برگ» من وزیر خانواده، زنان و جوانان در آلمان است. او در شرق آلمان بدنیا آمد و بزرگ شده آنجاست. او از طرفداران آزادی سقط چنین است. تم صحبت برگمن، سیاست زنان در آستانه سال ۲۰۰۰ بر پایه تجربیات مختلف در شرق و غرب آلمان بود. از برنامه برگمن که در زمینه کار زنان، در سال جاری به پارلمان ارائه شد انتقادهای بسیاری از لحاظ محافظه‌کارانه بدون آن صورت گرفت. او بزودی یک لایحه جدید برای حمایت از زنان خودرورش به پارلمان ارائه می‌دهد. در این برنامه او خواستار حفاظت اجتماعی بیشتر برای این زنان شده است. برگمن از سهمیندی مثبت برای زنان در زمینه‌های مختلف دفاع نمود و گفت این خواسته در یکسری از کشورهای دیگر دنیا بعمل در آمده است. پس قابل دفاع است. او همچنین خواستار شناسایی حق پناه‌دهی برای زنان خارجی مقیم آلمان شد.

«خالده سعودی» ریاضی‌دان و نماینده پارلمان الجزایر است. موضوع سخنرانی او انسان و حقوق زنان در زیر نفوذ بنیادگرایی اسلامی بود. خالده سعودی خود سمبل شجاعت و مبارزه زنان الجزایری است. در سال ۱۹۹۳ اسلامی‌های بنیادگرا فتوی‌ای مرق را صادر کردند. او از بنیادگرواران حزب چپ الجزایر است و برای گریز از مرگ، مجبور است هر روز را در جایی پسر آورد. علیرغم این او همچنان در الجزایر زندگی می‌کند سخنرانی او همه حاضران را تحت تأثیر قرار داد. طوری که همه به احترام او به پا خواستند. خالده گفت بسیاری از زنان بنام خدا در خفا محکوم به مرگ هستند و خود نمی‌دانند. همچنین ذکر کرد که در سال ۹۵-۱۹۹۴ به ۲۴۵ زن بنام خدا و مذهب تجاوز شد. زنانی که هیچگاه با سیاست کار نداشته‌اند. او گفت من تنها کسی نیستم که به مرگ فکر می‌کنم بسیاری از زنان چنین فکر می‌کنند. او از فمینیست‌های غربی بخاطر اتحادی که با زنان دنیا انجام می‌دهند تشکر کرد و از آنها خواست این اتحاد و همبستگی را برای زنان کشورهای اسلامی ادامه دهند. خالده گفت: دمکراسی وقتی معنی می‌یابد که زنان حق و حقوق خود را بدست آورده باشند.

«کاتلن باری» استاد جامعه‌شناسی در آمریکا است. موضوع صحبت او در باره سوءاستفاده رسانه‌های همگانی از جنسیت زنان در عصر مدرنیته بود. او که استاد مطالعات دانشگاه تیز است گفت من یک فمینیست رادیکال هستم. می‌دانم که در آلمان خودفروشی رسمی است ولی من می‌خواهم بر علیه آن صحبت کنم. در حالیکه در آستانه سال دوهزار و سیصد و هشتاد و یک، مشاهده می‌کنیم که متأسفانه در بسیاری از کشورها خودفروشی رسمی و رایج است. فاشنگی موضوعی است که به زنان بر نمی‌گردد، در واقع فحشا کالایی است که مردان آن را طلب می‌کنند و زنان به علت استیصال و یا شرایط اجتماعی به این کار تن می‌دهند. زنان با رنگهای مختلف فقط قربانی هستند. کاتلن باری، فاشنگی را امری پدروسالارانه دانست و خواسته فمینیست‌ها و همه فعالین زن تغییر قانون آزادی خودفروشی می‌باشد. این کار به عنوان یک پدیده غیرانسانی باید ممنوع گردد. وی گفت خودبخواته اخیراً در ژاپن خودفروشی ممنوع اعلام گردیده است. او سوئد را یکی از مدرن‌ترین کشورهای دانست که در زمینه مبارزه با فحشا موفق بوده است.

«اویویا نارامه‌کا» نیجریه‌ای‌الصل ساکن آمریکا است او در دانشگاه زبان‌شناسی تدریس می‌کند. او تشکلهای مختلفی را برای زنان آفریقایی تأسیس نموده است و در زمینه احقاق حقوق پدروسیاتان بسیار فعال می‌باشد. موضوع سخنرانی او زنان آفریقایی و سیاست فمینیست‌ها در ارتباط با جنس دوم بود. او گفت از سیمون دو یوار فقط در رابطه با فمینیست‌ها صحبت می‌کنند در حالیکه او یک ضدراسیست واقعی بود. به اعتقاد نارامه‌کا این امکان ندارد که فقط با یک زبان حرف زد. ما باید تلاش کنیم که در یک آرکستر با آلات موسیقی متفاوت بنوازیم و برای این کار مدتها است که همه صداهای گوناگون تمرین می‌شود.

«ریتا زوسموت» محقق و سیاست‌مدار آلمان مستولد ووپرتال است و یک دختر دارد. او سیاست‌مدار مشهوری است که کار تحقیقاتی و علمی‌اش را در کنار سیاست انجام می‌دهد و در هر دو زمینه توانایی بسیار خوبی از خود نشان داده است. او سمبل برابری در حزب سوسیال مسیحی آلمان به شمار می‌آید. ریتا در سال ۱۹۸۱ به عضویت CDU درآمد و در سال ۱۹۸۵ وزیر خانواده بود که دلیل فمینیست‌بودن از کار برکنار

نامه جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران

به رئیس جمهور

آقای رئیس جمهور،

رسیدگی به پرونده‌های کشتار آزادیخواهان و دگراندیشان به کجا انجامید؟ به گفته برادر شما که مسئولیت یکی از احزاب مجاز را دارد (درحالیکه احزاب و سازمانهای سیاسی «غیر خودی» همچنان در جنبه تعطیل گرفتار مانده‌اند) اعضای شبکه مخوف وزارت اطلاعات تاکنون دهها تن از آنان را در پشت (آیا ترورهای سیاسی خارج از کشور هم منظور شده‌اند یا نه؟).

رسیدگی به فاجعه شیخون و یورش نیروهای انتظامی و انصار حزب‌الله به خوابگاه دانشجویان و تعقیب و مجازات عاملان و آمران این جنایت، حداقل در محدوده گزارش حیات تحقیق سامور از سوی خودتان به کجا انجامید؟

جناب‌عالی می‌دانید که پس از این حمله جنایت‌آمیز صدها تن دانشجو و غیر دانشجو را به زندان افکندند و تاکنون دهها تن از آنان را در پشت درهای بسته دادگاههای انقلاب به زندانهای دراز مدت محکوم کرده‌اند و به گفته رئیس دادگاههای انقلاب مرکز سه تن هم محکوم به اعدام شده‌اند!

دادگاه ویژه مطبوعات هم که بشن ایلد دادگاه انقلاب است، همچنان مشغول به کار است و پس از به تعطیل کشاندن روزنامه «نشاط» و محکومیت صاحب امتیاز آن، آقای ماشالله شمس الواعظین را، دو روز پیش، به سه سال زندان و پرداخت یک میلیون و دویست هزار تومان جریمه محکوم نمود!

آقای شمس الواعظین این است که مقاله‌ای را در لغو مجازات اعدام با امضای ساختگی در روزنامه «نشاط»، منتشر کرده است. شگفت اینکه نویسنده مقاله صحت امضای خود را تأیید کرده، اما رئیس دادگاه که به نویسنده مقاله دسترسی ندارد وی را محکوم به اعدام کند به سراغ شمس الواعظین می‌رود!

اری با لغو مجازات اعدام در ایران، اهرم و ابزار اصلی سرکوب و فشار از چنگال خشونت‌گرایان و زورپرستان در خواهد آمد. پس باید با این فکر به مقاله برآمد و دهن‌های متخلفان اعدام را کوفت قلم‌های آنان را شکست و چنانچه عبرت نگرفتند آنان را به زندان افکند و حتی به صدور احکام اعدام و مه‌پورالدم بودن برای آنان دست یازید!

آیا به یاد می‌آورید که پس از دیدار با رئیس جدید قوه قضائیه اظهار امیدواری کردید که قوه قضائیه به توسعه سیاسی برای آزادی‌خواهان قضاوت می‌کند و در پرتو کدام امنیت قضایی؟ زبان حال مردم ایران و مبارزان با خودکامگی و قانون شکنی چنین است که: «سنگ را بسته و سگ را گشاده‌اند»!

آقای رئیس جمهور،

جناب‌عالی به عنوان رئیس دولت و به ویژه مسئول اجرای قانون اساسی، نمی‌توانید در قبال اینهمه جنایات، تجاوز به حقوق مردم، بازداشت‌ها و محکومیت‌های خودسرانه و قانون شکنی‌ها از سوی مسئولان حکومتی، سکوت پیشه کنید و یا اینکه با کلی‌گویی در خطابه‌ها و سخنرانی‌ها بیان کنید که اجمالاً برگزار نمائید. مسئولیت‌های جناب‌عالی ایجاب می‌کند که به اقدام و عمل بپردازید و حداقل در قبال نقض مستمر قانون اساسی، فارغ از اینکه نقض کننده در چه مقام و موقعیت و کسوتی باشد، به اعتراض برآید، در مراجع صلاحیت‌دار قانونی تعقیب و مجازات متخلفان و قانون شکنان را درخواست نمائید و بدین ترتیب هم به نسبت به سوگندی که «در برابر ملت ایران» یاد کرده‌اید که پاسدار قانون اساسی باشید، (اصل ۱۲۱) وفادار مانده‌اید و هم با میثاقی که با بیست میلیون ایرانی بسته‌اید، تجدید عهد می‌کنید.

فراموش نکنید که آخرین محکومان دادگاه ویژه روحانیت همچنان عضو «مجمع تشخیص مصلحت نظام» هستند ولی مصلحت مردم و کشور خویش را در شکستن سکوت و مقابله و مبارزه با زورپرستان و قانون شکنان دیدند. امید آنکه شما هم چنین کنید.

با تقدیم احترامات عبدالکریم لاهیجی

رئیس جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران

نایب رئیس فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های قوق بشر

جناب آقای خاتمی
رئیس جمهور ایران

دو سال و نیم پیش، بیش از بیست میلیون ایرانی جناب‌عالی را به عنوان رئیس جمهور انتخاب کردند و همانطور که خودتان بارها متذکر شده‌اید، مردم ایران به برنامه انتخاباتی شما رای دادند که در آن به حکومت قانون، مبارز یا خودسری و قانون‌شکنی، تأمین آزادی‌های اساسی در راستای تحقق جامعه مدنی اولویت داده بودید.

از سوی دیگر و همچنانکه در نامه‌ها و اطلاعیه‌های پیاپی جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران خاطر نشان شده است، به موجب اصل ۱۱۳ قانون اساسی، «مسئولیت اجرای قانون اساسی» به جناب‌عالی محول گردیده است. هیچ مقام دیگری در جمهوری اسلامی، حتی رهبر، مسئول اجرای قانون اساسی نیست. در این قانون اساسی «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاههای دادگستری است» (اصل ۶۱). همچنین «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیات منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد» (اصل ۱۶۸).

اما جناب‌عالی شاهد و ناظرید که یک نهاد غیرقانونی به نام «دادگاه ویژه روحانیت» که خاطره دادگاههای تعقیب عقاید و آنکیزسیون را زنده کرده، روحانیان آزاداندیش و مخالف حکومت مطلقه را یکی پس از دیگری به حبس و محرومیت از حقوق اجتماعی محکوم می‌کند و به زندان می‌افکند و شما همچنان سکوت اختیار کرده‌اید!

طی دوران ریاست جمهوری شما آقایان محسن سعید زاده، محسن کدیور، محمد موسوی خوینگی‌ها، همچون دهها روحانی دیگر، و دور روز پیش آقای عبدالله نوری، توسط این نهاد غیرقانونی به زندان محکوم شده‌اند. در جریان همه این محاکمه‌ها متهمان وکلای آنان به صلاحیت این دادگاهها اعتراض کرده و رهبر کنونی هم در سال ۱۳۶۹، آئین‌نامه پیشنهاد شده از سوی محمد ری شهری دادستان وقت دادگاه ویژه روحانیت را تصویب نموده است، ایراد به صلاحیت دادگاه را مردود اعلام نمودند.

ولی جناب‌عالی در مقام مسئول اجرای قانون اساسی، می‌دانید که وظایف و اختیارات رهبر جمهوری اسلامی به قید حصر، در اصل ۱۱۰ قانون اساسی آمده است. اگر در جمهوری اسلامی رهبر اختیارات فراقانونی داشت، تصریح و تنصیب اختیارات وی در قانون اساسی از مصادیق امر عبث بود. کافی بود که گفته شود که موقعیت رهبر بر فراز قرای سه گانه است و او واجد همه گونه حق است و از جمله حق قانون‌گذاری و حق تأسیس دادگاه.

بنابراین نه آیت‌الله خمینی در قانون اساسی اصلی حق تأسیس دادگاه داشت و نه خلف او در قانون اساسی اصلاحی. قانونگذاری به صراحت اصل ۵۸ قانون اساسی، در صلاحیت انحصاری قوه مقننه است.

طرفه اینکه قانون‌شکنان و زورپرستان که می‌دانستند با فراخوان آقایان موسوی خوینگی‌ها و عبدالله نوری به عنوان دارندگان امتیاز روزنامه‌های «سلام» و «خرداد» به دادگاه ویژه روحانیت، مرتکب نقض اصل ۱۶۸ قانون اساسی هم می‌شوند، به تقلب دیگری هم دست یازیدند و حاکم دادگاه عده‌ای از کم‌لباسان خویش را به عنوان «هیات منصفه» برگزید کرده باشند؛ و چنین شد که در محاکمات آقای عبدالله نوری، هشت تن از همراهان و همکاران «سعید امامی» بر کرسی «هیات منصفه» تکیه زدند و بر محکومیت آقای نوری رای دادند و بدین ترتیب دین خود را به سعید امامی ادا کردند، زیرا که به گفته دادستان نیروهای مسلح، قرار بوده که باند سعید امامی پس از کشتن پروانه و داریوش فروهر، پیروز دوانی، مجید شریف، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده، آقای عبدالله نوری را به قتل برسانند. ولی با دستگیری امامی و چند تن از دستیاران او، و نه همه آنان، این قسمت از نقشه آنان عقیم می‌ماند! اما همراهان و همکاران سعید امامی ترور شخصیتی و حبس و زجر عبدالله نوری را تدارک دیدند.

گردهید. او در همان زمان به آزادی سقط جنین اعتقاد داشت. ریتا از ۱۹۹۸ - ۱۹۸۸ رئیس پارلمان آلمان بود. علیرغم توانایی‌های ریتا زوسموس، در حزب CDU به او اهمیت لازم را نمی‌دهند و هر روز بیشتر و بیشتر به حاشیه رانده می‌شود. در این اواخر او با طموت کهل درگیر شد. از او کتاب‌های مختلفی به چاپ رسیده است. از جمله «آیا زنان به زانو درمی‌آیند؟»، «مبارزه و جنبش زنان»، «دمکراسی و تفکر جدید»... ریتا در مورد سیمون دو یوار و نفوذ او در زندگی شخصی‌اش گفت: از وقتی که خودم را شناختم الگوی من کتاب «جنس دوم» بود و همیشه حضور دو یوار را در کنار خود حس کرده‌ام. او گفت سیمون دو یوار هیچگاه مشکلات مرا نداشت چرا که مثل من در یک حزب سوسیال مسیحی چون CDU عضو نیوده است. او گفت هنوز دختران نمی‌توانند جایگاه خود را در زمینه سکس خود تعیین کنند و همیشه این مسئله به آنها تحمیل شده است، چه از طرف راست و چه از طرف چپ. زنان همیشه احساس

خطر می‌کنند از اینکه عشق خود را از دست بدهند. ریتا زوسموس در زمینه قدرت گفت: با قدرت و سیاست چگونه می‌توان کنار آمد؟ او در این زمینه خواستار امتیاز مثبت برای زنان در زمینه‌های مختلف شد و اظهار تأسف نمود که حتی در رهبری دانشگاه‌ها هنوز زنان قدرت زیادی ندارند. او گفت زنان در قدرت هنوز در آغاز راه هستند و ما به شرطی می‌توانیم ادامه دهیم که شرایط برایمان فراهم شود. در پایان گفت: امیدوارم چشم‌انداز آینده تنها نشان‌دهنده آرزوها نباشد، بلکه نمودار برآورده‌شدن این آرزوها باشد. وی خواستار شناختن حق پناه‌دهی برای زنان خارجی در آلمان شد.

«آلیز شوارزر» از شانزده سالگی به عنوان یک فمینیست شروع به کار کرد و در ۲۲ سالگی ژورنالیست شد. او از سال ۱۹۷۷ مجله سیاسی - فمینیستی EMMA را تأسیس نمود و خود سردبیر آن شد. او سال ۱۹۸۳ آرشو زبان شهر کلن را در ادامه در صفحه ۶

مقایسه دفاعیات

در نشریه عصر آزادگان مقاله‌ای به قلم آقای تقی رحمانی درج گردیده و دفاعیات کرباسچی، خمینی‌ها، شمس‌الواعظین و عبدالله نوری با یکدیگر مقایسه شده است. در زیر متن مقاله آمده است:

دفاعیه عبدالله نوری؛ یک دفاعیه ارزشی

اقتدارگرایان در دادگاه‌های خود، انواع گرایش‌های دینی و غیردینی را به محاکمه کشانده‌اند که بررسی هر کدام از برخورد متهمان با دادگاه‌های مذکور جای تامل دارد.

در این میان محاکمه کرباسچی به عنوان دبیرکل حزب کارگزاران، محاکمه حمیدرضا جلابی‌پور مدیرمسئول روزنامه جامعه، ماشالله شمس‌الواعظین سردبیر روزنامه‌های جامعه، توس، نشاط و عصر آزادگان و محاکمه کدیور محقق و نویسنده، محاکمه سیدمحمد موسوی خوینی‌ها مدیرمسئول روزنامه سلام و عبدالله نوری مدیرمسئول روزنامه خرداد قابل بررسی و مقایسه است.

۱- بی‌اغراق می‌توان گفت که محاکمه جنورالی کرباسچی، دفاع دیدگاهی بپروکراسی از اعمال خود بود که محور این دفاع بر پیچ‌وتاب‌های حقوقی دور می‌زد و مدافعات بر محور دفاع و مانور بر گریزهای قانونی متمرکز بود. در سراسر این دادگاه جنجالی تلاش متهم و قاضی بر ایجاد فضای روانی آسیب‌پذیر برای تسلیم حریف متقابل بود. بی‌تردید از کرباسچی با دیدن و باور کارگزاران انتظار نمی‌رفت که به دنبال دفاع ارزشی از خود باشد. آن هم دفاعی که بر سر آرمان‌های فراموش شده انقلاب تکیه داشته باشد.

در دادگاه کرباسچی او مسی‌خواست کهنه‌بودن و بی‌اطلاعی اقتدارگرایان از بپروکراسی جدید را به رخ آنان بکشاند. از سوی دیگر، کرباسچی و یارانش به دنبال تفتیش در حکم بودند و با انواع روایط پنهان و آشکار و حریم‌های حقوقی برای رسیدن به «خواست خود» که تیرنه کرباسچی بود، تلاش کردند.

محاکمه موسوی خوینی‌ها، تبدیل به دفاعی حقوقی از عملکرد روزنامه سلام شد. شاید آقای خوینی‌ها در شان خود نمی‌دید که با قاضی دادگاه ویژه روحانیت درگیر شود، چرا که او خود را از عناصر موثر حوادث بعد از انقلاب می‌بیند که مورد هجوم ناروایی اقتدارگرایان قرار گرفته است. از همین رو، او بدون افشاگری از خود در عمل دفاع ضعیفی از خود ارائه کرد. با این وجود این محاکمه نشان داد که آقای خوینی‌ها به هر دلیل آماده نیست تا اسرار در بین مردم پویا کند و هنوز به گفتگوهای پنهان دلخوش کرده یا این اقدام را بهتر و شایسته‌تر می‌داند.

در این میانه دفاع دو گرایش مذهبی در جامعه ما قابل اعتنا بود. دفاع مسئولان روزنامه‌های

پیکر (جامعه، توس، نشاط...) و دفاع از عبدالله نوری با دفاع کرباسچی و خوینی‌ها متفاوت بود. اگرچه میان دو دفاع اخیر نیز تفاوت‌هایی وجود دارد که قابل اعتناست.

۳- مسئولان پیگیری مطبوعاتی روزنامه‌های مدنی، سعی کردند در قالب مدافعات حقوقی در چارچوب حقیقه شهروندی و حقوق انسانی تکیه کنند، چنین دفاعی در جامعه در نوع خود قابل اعتنا و جدید بود، اما گاه افتادن در گیر و پیچ‌های حقوقی که برای جامعه ما چندان قابل درک نیست، وجه افشاگرانه مدافعات ایشان را تحت‌الشعاع قرار می‌داد اگرچه مجموعه دفاعیات این مسئولان بسیار مثبت و در روند تحکیم حق شهروندی افراد بود.

اگرچه ایشان موقعیت خوینی‌ها و حتی عبدالله نوری را در حاکمیت نداشتند، اما با دفاع خود روالی از دفاع از حق شهروندی در چارچوب قانون مستقر به یادگار گذاشتند.

۴- در این میان، دفاع عبدالله نوری (پیروژه آخرین دفاع او) مستقوت از همه مدافعات طرفداران جامعه مدنی بود. در شرایطی که جناح اقتدارطلب دم از حفظ ارزش‌های دینی می‌زد و مدافعان را غیرارزشی می‌خواند، می‌توان گفت که عبدالله نوری در آخرین دفاع خود به سه آرمان‌های ایدئولوژیک انقلاب اسلامی نزدیک شد و با روایت ایدئولوژی مثبت، در برابر ایدئولوژی حدف و کینه اقتدارگرایان ایستاد. در جامعه‌ای که اندیشه‌های بلند مسخ شده تبدیل به بازپیچ اعمال و خواسته‌ها و منافع افشاری خاص شده، عبدالله نوری با دفاعی ارزشی گفت که «حکومت کردن حق نیست، بلکه عدالت‌کردن حق است»، وی تمامی حقیقت را نزد هیچ‌کس ندانست. تحمیل باورها و قالب‌ها را به نام شریعت نادرست خواند. بر رعایت حق شهروندی تکیه کرد و شعار ایران برای همه ایرانیان را تکرار کرد و با شاهد آوردن از حکومت امام‌علی پینودی ارزشی میان اعتقادات دینی و زندگی سیاسی برقرار کرد. چنین دفاعی یادآور ارزش‌های واقعی دوران انقلاب

و به خصوص ارزش‌های روشنفکران دینی است که باور داشتند که حکومت را برای احیای حق می‌خواهند نه برای تسخیر اجرای احکام مدنی شریعت و اعمال حق ویژه برای صف و قشری خاص.

در مقایسه ارزش‌های محبت‌آفرین و ارزش‌هایی که خشونت‌طلبان بر آن تاکید می‌کنند، ارزش‌های نوع اول دلریساتر است و جامعه ما همانگونه که به دفاع حقوقی نیاز دارد، برای ایجاد شور و شعور به دفاع از ارزش‌های محبت‌آفرین که بر باورهای دینی متکی است نیاز دارد که نوری چنین کاری کرد.

عزت ابراهیم نژاد را پس از ضرب و... ادامه از صفحه اول گلوله‌ای آتشین است؟ آیا در دست گرفتن عکسی از یک شخصیت، آنچنان خطای کبیری است که می‌بایست پدر و مادری مستضعف تا ابد داغدار فرزند خود باشند؟ خانم عیادی افزود: این سوالات و هزاران سوال دیگر را باید کمیته تحقیق و دادگاه صالح پاسخگو باشند و تاکنون فریادمان به جایی نرسیده است. امیدوارم در آینده به ندای تظللم‌خواهی این خانواده پاسخی مناسب داده شود و عدالت را فدای سیاست نکنند.

گفتنی است که مسئولان حکومت تاکنون هیچ اطلاعی در جهت چگونگی رسیدگی به پرونده قتل ابراهیم نژاد و اقدامات خود برای دستگیری قاتل یا قاتلین او به جامعه نداده‌اند.

محمد مجتهد شبستری:

آزادی سیاسی اسلامی و غیراسلامی ندارد

محمد مجتهد شبستری در مصاحبه‌ای با روزنامه صبح امروز ۲۵ آبان ۱۳۷۸ گفت: با کسی می‌توان بحث کرد که به وی افزود: برخی احکام فقهی را می‌گویند اما نام فلسفه سیاسی بر آن می‌گذارند که طرح این‌گونه مفاهیم را نمی‌توان فلسفه سیاسی اسلام نامید. چون علم فقه غیر از فلسفه سیاسی است.

شبستری گفت: آزادی سیاسی یک مفهوم برون‌دینی و متعلق به فلسفه سیاسی است و باید در هویت برون‌دینی و فلسفه سیاسی مطالعه شود و این ادعا که نوعی خاص از آزادی سیاسی به نام آزادی سیاسی اسلامی وجود دارد ترکیبی است که هیچ نوع ارتباطی با هم ندارند و در واقع ترکیبی بی‌دلیل و بی‌مناسبت.

وی افزود: این ترکیب از سوی عسدهای صرافین منظور ایدئولوژیک کردن دین برای مهار عقلانیت صورت می‌گیرد در حالی که آزادی است و در آزادی سیاسی تعریف فلسفی دارد. این آزادی سیاسی فلسفی حقوق اساسی و ویژه‌ای را برای افراد در جامعه ایجاد می‌کند که ما در برابر آن موضع می‌گیریم و می‌پذیریم همه ملت ایران همان آزادی سیاسی را که در جهان مطرح است قبول کرده و آن را بخشی از فرهنگ خود کرده‌اند. وی گفت: قداست سنت و کتاب بدین معنی نیست که فتوا هم امری قدسی بوده باشد. اگر فقهی فتوایی بدهد تا زمانی که اعتماد و اطمینان مومنان را نسبت به آن فتوا بدست نیاورد مومنان الزام دینی برای پیروی از آن نخواهند داشت. اما اگر آن را بعنوان حکم خدا باور کنند الزام آور می‌شود.

مجتهد شبستری اضافه کرد: اقدام به فتوا باید روشنند باشد.

برخی در مورد مسائلی فتوا می‌دهند که به حوزه فتوا مربوط نمی‌شود. مثلاً برخی فتوا می‌دهند که «آزادی باید محدود شود» این فتوا یعنی چه؟ وی افزود: اگر در قانون اساسی آزادی سیاسی لحاظ شده و این امر از نظر دینی هم درست بوده است باید از آن قیقه پرسید شما می‌گویید قانون اساسی را کنار بگذارید و به فتوای من عمل کنید، یعنی شما می‌گویید تصویب قانون اساسی یک کار غیردینی بوده است. او گفت: فرض کنید هزار عمل حرام داریم چه دلیل دینی و فلسفی داریم بر اینکه نظام سیاسی باید چلو هم‌هاش را بگیرد. بین انسان و خداوند اعمالی وجود دارد که حرام است اما این به‌دلیل دلیل نیست که آن محرمانه از نظر دولت جرم قانونی تلقی شود و قابل مجازات باشد. مگر می‌توان چنین نظامی را بصورت اجرائی درآورد. به‌اعتقاد من اگر در مورد این مقوله فشار سیاسی و ایدئولوژیک را برداریم این مسئله قابل بحث می‌شود. وی گفت: تحولات امروز جامعه به گونه‌ای است که مسئولان باید برای بحث‌های فلسفی سیاسی فضای ویژه‌ای را که از خطر رقابت‌ها و سیاست‌بازی‌های جناحی محفوظ باشد بوجود بیاورند. مگر می‌شود در یک بحث فلسفه سیاسی اسلام مانند برخی از صاحب‌نظران که گفته‌اند «هرسک بگویند قرائت‌های مختلف از اسلام وجود دارد دولت در دهان او زد» سخن گفت. به‌اعتقاد من ایجاد این فضا از نان شب هم واجب‌تر است.

مجتهد شبستری گفت: آزادی می‌کند اما به هر حال در عرصه برداشت از کتاب و سنت و قرائت وجود دارد. وی همچنین با

دعوت از کسانی که به قرارت بنیادگرایانه از کتاب و سنت معتقدند گفت: چرا از مشکل ثابت حکومت حرف می‌زنید من بارها گفتم که این مسائل باید به بحث گذاشته شود تا متوجه شوید که چه دره عمیقی میان مفسرین و متن مورد تفسیر وجود دارد که باید با تئوری‌های هرمنوتیکی و فلسفه زبانی پر شود و این تئوری‌ها محصول تفکرات انسان‌هاست. وی گفت: ما مسلمانان می‌توانیم نظام سیاسی آزاد را بپذیریم آزادی اسلامی و غیراسلامی ندارد. در یک نظام سیاسی آزاد آسانتر می‌توان دیندار بود. اما این بدان معنا نیست که کسی بگوید آزادی سیاسی بخشی از مفهوم دینی است.

او گفت: آری آزادی درونی به معنی رهایی از دیوهای شهوت و غضب و سایر رذایل و بخشی از مفهوم دین است اما آزادی سیاسی غیر از آزادی درونی است که در باره آن خلط شده است. وی افزود: در جوامع بدون آزادی افرادی هستند که آزادی درونی بسیار دارند. اما آزادی سیاسی در یک نظام سیاسی و اجتماعی متصور است که به‌بطری به درون انسان‌ها ندارد. وی گفت: آزادی سیاسی آزادی تحققیافته در تاریخ و جامعه معین است و در خلا محقق نمی‌شود و این آزادی باید به‌عنوان حقوق افراد فعلیت یابد. مجتهد شبستری در پایان گفت: کلیه مفاهیمی چون دولت، آزادی، حقوق بشر و... مفهوم‌های برون‌دینی هستند که مستندین می‌توانند آنها را بپذیرند و آن را بخشی از فرهنگ خود بسازند و با آن زندگی کنند و آزادی سیاسی اسلامی و غیراسلامی ندارد.

حقوق اجتماعی و سیاسی همه شهروندان دفاع کنیم و علت عدم انتخاب این افراد نیز به دلیل ضرورت وجود مرزبندی شفاف در میان گروه‌هاست تا مردم بتوانند انتخاب سهل‌تری داشته باشند.

وی در مورد کاندیداهای زن مطرح کرد: کاندیداهای زن در فهرست جبهه مشارکت بیش از سایر تشکلهای سیاسی است. وی در رابطه با عدم وجود هاشمی رفسنجانی در لیست اعلام‌شده این جبهه بیان کرد: معیارهایی را که ما در جبهه مشارکت برای انتخاب نامزدها گذاشته‌ایم در مورد آقای هاشمی نیاز به بحث در باره آن نبود. چون ایشان را به طور کامل می‌شناسیم. اما یکی از مواردی که منجر به این تصمیم شده است که ایشان در مورد مسائل بطور صریح سخن نمی‌گویند. وی در پایان گفت:

سوالی که ما از آقای هاشمی داریم این است که چرا در مورد نامزدی خود در انتخابات صراحتاً اعلام نظر نمی‌کنند به هر حال یک ماه باقی مانده نیز در فضای نیمه‌شفاف سپری خواهد شد.

وی در باره پیش‌بینی از نتایج انتخابات مجلس ششم گفت: اگر عوامل فراقانونی و فرااجنحی در رای مردم دخالت نداشته باشد بیش از دو سوم آرا در اختیار جبهه دوم خرداد خواهد بود. وی در باره حضور نیروهای ملی - مذهبی در لیست جبهه مشارکت گفت: ما خود را از جمله نیروهای ملی - مذهبی می‌دانیم اما نام هیچ‌یک از نیروها احزاب و گروه‌های خاص را در فهرست خود نخواهیم داشت ولی در عین حال خود را موظف می‌دانیم از

دکتر سیدمحمد رضا خاتمی سخنگوی جبهه مشارکت در یک مصاحبه مطبوعاتی مواضع این جبهه را چنین تشریح کرد: تداوم و تکمیل برنامه توسعه سیاسی، اصلاح قانون نظارت استصوابی، تقویت شوراها در جهت واگذاری اختیارات به آن برای کوچک کردن دولت، تصویب قوانین حمایتی برای احزاب و تشکلهای، اصلاح قانون مطبوعات در جهت ایجاد امنیت قلم و بیان، گسترش رسانه‌های شنیداری و تصویری با مشارکت مردم، تصویب قوانین دادگاه بصری‌کننده جرم سیاسی و قانون تأمین امنیت اجتماعی در جهت جلوگیری از دخالت در زندگی خصوصی مردم از جمله برنامه‌های این جبهه است. وی گفت:

اگر زیرساخت‌های اقتصادی کشور اصلاح شوند بسیاری از مشکلات اقتصادی حل خواهد شد و این فرایند نیاز به تصویب و اصلاح قوانین پایه دارد از جمله اصلاح قوانین تجارت، قانون حمایت از سرمایه و سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و بازنگری قوانین مربوط به حمایت از تولید.

روشنفکران دینی و مجلس ششم

نشریه عصر آزادگان در مقاله‌ای به قلم مجتهد محمدی تحت عنوان روشنفکران دینی و مجلس ششم تأثیرات و دلایل شکل‌گیری انقلاب نوین روشنفکران دینی و نویسندگان را مورد بررسی قرار داده و چنین می‌نویسد: اعلام اسامی نامزدهای ائتلاف روشنفکران دینی و روزنامه‌نگاران اصلاح‌طلب از چند جهت قابل بررسی است. انگیزه‌ها و دغدغه‌هایی که به این اعلام منتهی شده است، تأثیراتی که این اعلام در جریان انتخابات خواهد داشت و تقدایی که به نحوه اعلام و فهرست نامزدها می‌توان روا داشت. در باب انگیزه‌ها و دغدغه‌ها می‌توان نکات زیر را در نظر گرفت:

۱- روشنفکران دینی که نماینده مناسبی را از میان خود در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ برای ریاست جمهوری معرفی کردند فضای انتخابات و فضای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بعد آن را به سمت و سوی مشارکتی و باز سوق دادند، اکنون احساس می‌کنند که می‌توانند در مورد مجلس که شان آن در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی کم از دولت نیست موثر واقع شوند.

۲- روشنفکران دینی علیرغم تولید ایده و تأثیر فکری بر فضای سیاسی کشور همواره بیرون از قلمرو سیاسی و کاست حکومتی بوده‌اند. آنها هیچ‌گاه نتوانسته‌اند - یا شاید نخواستند - ایده‌های نظری خویش را در قالب سیاست‌ها، برنامه‌ها، طرح‌ها و لوایح به جریان بیندازند چون کاست حکومتی در ایران از این جهات نیز همانند دیگر جهات، بسته عمل می‌کند. حضور نمایندگانی از روشنفکران دینی در مجلس احتمالاً می‌تواند آنها را در پیشبرد ایده‌های معطوف به عمل خویش یاری رساند.

۳- روشنفکران دینی که در همه عرصه‌های سیاسی چند دهه اخیر فعال و بازیگر بوده‌اند نمی‌توانند شاهد محدودماندن کاست سیاسی - حکومتی کشور در حدود ۱۰۰۰ نفر باشند.

۴- در دو دهه اخیر بیشترین فشار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و محدودیت‌ها بر روشنفکران دینی تحمیل شده است. ظاهراً تصور نیروهای سیاسی و فعال این جریان بدینجا رسیده است که با حضور برخی از این عناصر در مجلس، حداقل می‌توان از فشارهای وارده (مثل یازدهم، جلوگیری از انتشار آثار، برهم‌خوردن امنیت اجتماعی و سیاسی تا حد قتل‌های زنجیره‌ای که در صورت تداوم به روشنفکران دینی می‌رسید) کاست. و اما تأثیرات اعلام این فهرست:

۱- افزایش انتظارات و مطالبات مدنی نسبت به مجلس. مجلس بیش از آنچه تاکنون بوده می‌تواند در خدمت اهداف و غایات مدنی قرار گیرد.

۲- کاهش تعداد افرادی که در قلمرو سیاسی و فرهنگی خود خرداد خواهند بود. وی در باره حضور نیروهای ملی - مذهبی در لیست جبهه مشارکت گفت: ما خود را از جمله نیروهای ملی - مذهبی می‌دانیم اما نام هیچ‌یک از نیروها احزاب و گروه‌های خاص را در فهرست خود نخواهیم داشت ولی در عین حال خود را موظف می‌دانیم از

سال‌های ۷۶ - ۱۳۷۸ هیچ نقشی در بروز جنبش مدنی دوم خرداد نداشته و نمی‌توانند در مجلس موثر باشند در فهرست‌های انتخاباتی گروه‌های جبهه دوم خرداد. با به میدان آمدن نیروهایی که در نوک حمله تمامیت‌طلبان قرار داشته‌اند، حضور افرادی که تنها در دوره‌های انتخاباتی سر و صدایشان به گوش می‌رسد کم‌رنگ‌تر می‌شود.

۳- زمینه‌های شکل‌گیری یک جریان سیاسی شناسنامه‌دار فراهم می‌شود. در کشوری که قلمرو سیاست آن بسیار کوچک است از شکل‌گیری هر گروه سیاسی با هر انگیزه‌ای - به شرطی که در چارچوب قانون، شفاف و اخلاقی عمل می‌کند - باید استقبال کرد.

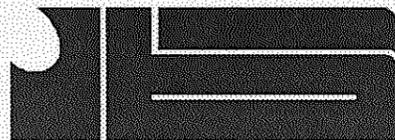
تقدیهای که بر این اعلام فهرست وارد است بدین قرارند: ۱- اعلام فهرست آخرین کاری است که یک گروه سیاسی می‌کند. قبل از آن، روشنفکران دینی باید اعضای هیئت مؤسس، شورای مرکزی و سپس برنامه‌ها و اولویت‌های خود را اعلام می‌کردند. البته آنان می‌توانند این مشکلات را به سرعت رفع کنند.

۲- تعداد زنان اندک است. البته زنان در حوزه‌های آینده‌هایی که روشنفکران دینی دنبال کرده‌اند یا در فعالیت‌های پرمخاطره مطبوعاتی نقش اندکی ایفا کرده‌اند، اما دادن سهم بیشتر به آنان، زمینه‌ساز حضور اجتماعی و سیاسی بیشتر آنهاست.

۳- در این فهرست چهره‌های فرهنگی و مطبوعاتی بر چهره‌های دانشگاهی و متخصصان غلبه دارند. ۴- برخی از افراد این فهرست بیشتر نویسنده و شاعرند تا عناصر سیاسی و شاید خود تمایلی به نامزد شدن ندارند. در این مورد نیز شاید تنظیم‌کنندگان فهرست معتقد بوده باشند که اولاً پیشنهاد این فهرست آنهاست، همچنان که عدم نامزدی نیز حق تک‌تک آنان است و ثانیاً ممکن است در مباحث و مذاکرات بعدی با جنبش دانشجویی فهرست تغییر کند.

۵- این فهرست گرچه مرز خودی - غیرخودی را برداشته و طیفی از نیروهای جامعه‌گرا، مصلحت‌گرا و آزادی‌گرای مذهبی را در بر می‌گیرد، اما از افرادی که مشخصاً در میان طیف چپ نیروهای ملی - مذهبی قرار ندارند (مثل اعضای نهضت آزادی) کسی را در جمع ائتلاف قرار ن داده است. برخی از اعضای نهضت از حیث روش کار و فعالیت‌ها و پرداختن به برخی موضوعات و مباحث، در جمع روشنفکران دینی قرار می‌گیرند و از لحاظ سیاسی نیز فعال هستند. روشنفکران دینی به دلیل نزدیکی با نیروهای جامعه‌گرای مذهبی هنوز از همگامی با روشنفکران دینی همکار با نهضت آزادی پرهیز دارند.

فرم درخواست اشتراک اشتراک جدید □ تعدید اشتراک □ شماره اشتراک: مدت اشتراک: شش ماه □ یک سال □ تاریخ: نام: Name: نشانی: Address: فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر) به آدرس بست کنید!



سازمان تجارت جهانی، بازار آزاد و هراس مردم

آزادی را نابود می‌کند، هدف افشاگری خود قرار داد. از طرفی سازمان تجارت جهانی، جنبش اجتماعی را متهم میکند که می‌خواهد جهان را به دهه ۳۰ بکشاند. دهه کشاکش و جنگ اقتصادی. جنبش مدنی معتقد است که مبادلات جهانی به قوانینی نیاز دارد، اما این قوانین نباید توسط «WTO» وضع شود. حقوق اقتصادی ملت‌ها قرارداد دیگری دارد و آن اعلامیه حقوق بشر، قرارداد چندجانبه محیط زیست و قرارداد بین‌المللی کار است. اقتصاد بایستی در خدمت مردم و محیط زیست باشد و نه برعکس. در یک جمله کسی که لیب‌رایزه کردن را به طور گسترده می‌تازاند، آزادی را نابود می‌کند.

بیش از ۱۲۰۰ سازمان از ۸۵ کشور می‌خواهند که مانع گسترش حاکمیت «WTO» در عرصه‌های جدید شوند و توافق‌های انجام گرفته را معلق گذارند تا اینکه تسایح کار و حد مسئولیت این سازمان با شرکت متساوی‌الحقوق نمایندگان مردم بررسی و آشکار شود. و این یک نقطه عطف تاریخی در روند جهانی شدن خواهد بود و اکنون هزاران تن به موضوعی در سطح ملی و بین‌المللی چشم دوخته‌اند که ظاهراً موضوعی صرفاً تکنیکی است و برای زندگی روزمره‌شان بی‌تاثیر. و از این رو هزاران تن از انسان در سیتال حضور می‌یابند و بزرگترین تظاهرات بعد از سال ۱۹۶۸ در آمریکا را برگزار می‌کنند.

فریب و دروغ تئوری تجارت آزاد
 در گزارشی ماری بشارتیس نماینده پارلمان فرانسه در باره توافقات پیش‌رو در کنفرانس سیتال می‌خوانیم: «آمار نشان می‌دهد که ارتباط غیر قابل انکاری بین لیب‌رایزه کردن تجارت و رشد اقتصادی وجود دارد» و این ارتباط را تئوری اقتصادی توضیح می‌دهد. بر اساس این تئوری «رفاه یک کشور به آن بستگی دارد که از منابع خود استفاده کند و تلاش خود را در آن عرصه‌هایی تمرکز دهد که در آن‌ها بهترین شرایط تولید را دارد». و این تزی است که متعلق به ۲۰۰ سال پیش و در شرایط دیگری آدام اسمیت و دیوید ریکاردو دادند. اگر آمار را بررسی کنیم هیچ رابطه غیر قابل انکاری بین لیب‌رایزه کردن و رشد اقتصادی نمی‌یابیم. استدلال گزارش دهنده که حجم مبادلات در فاصله ۱۹۴۸ تا ۱۹۹۷، هفت برابر افزایش یافته و حجم تولید در این مدت (قطب) ۶ برابر شده است، نشان از تکامل موازی دارد ولی هیچ به معنای ارتباط غیر قابل انکاری نیست. انستیتی دولتی تحقیقاتی «CEPI» که همکاران آن در آزادی بیان محدود نشده‌اند، ثابت می‌کند که رشد متوسط سالانه کشورهای درحال توسعه که در سال ۱۹۸۶ عضو گات بودند، بین سال ۹۰-۱۹۸۰ فقط یک‌دهم درصد (۲/۲۱ از ۲/۱) از درصد غیر اعضا بیشتر بوده است. آیا یک تئوری که معتقد به

می‌خواهد نقطه ثقل را بر عرصه فروش، مالی، ارتباطات، انفورمسیون، جهانگردی و بهداشت بگذارد. کشورهای اروپایی برای ۲۱ عرصه اولویت قائلند.

کمیسیون بروکسل در راستای حمایت از خواسته‌های کشورهای اروپایی سیستم اطلاعاتی کامپیوتری را اندازی کرده است که با کمک آن طرف اروپایی مذاکرات بسیار سریع از نظرات صاحبان صنایع اطلاع یابند. آمریکا تلاش می‌کند که موضوع تأمین انرژی را در لیست خدمات بیاورد. در مقابل آن کشورهایمانند برزیل، فرانسه و نروژ مقاومت می‌کنند و معتقدند که تأمین انرژی باید دولتی باقی بماند. هنوز معلوم نیست که بغیر از موضوعات (قرارداد در زمینه کشاورزی، خدمات، و مالکیت مجازی) که از قبل در دستور کار کنفرانس سیتال بود، چه موارد دیگری به آن اضافه می‌شود. اروپائیان مایلند که موضوعاتی از قبیل سرمایه‌گذاری، سیاست رقابت، محیط زیست، حقوق کار و موقعیت ویژه کشورهای جنوب در دستور قرار گیرد. به این ترتیب آنها امیدوار هستند که به تعادل قدرتی دست یابند و فشار آمریکا را در زمینه کشاورزی کم کنند.

توافق بدون حضور کشورهای جنوب
 برخلاف اروپایی‌ها، آمریکایی‌ها مایل نیستند که در امور سرمایه‌گذاری مذاکره کنند. از ترس آنکه جنبش‌های اجتماعی بر علیه این‌گونه مذاکرات فعالانه وارد عمل شوند، همانگونه که در سال ۱۹۹۸ بر علیه قرارداد «MAI» اتفاق افتاد. آنها می‌دانند که با یک سری قراردادهایی در عرصه خدمات می‌توان متافع خوبی به سرمایه‌گذاران رساند.

آمریکایی‌ها هم چنین مایل هستند که بازار خدمات الکترونیکی را نیز در مذاکرات نیاورند، چون در این عرصه هیچ‌وجه موانع گمرکی و قوانینی وجود ندارد و آنها مایلند که همین‌گونه بمانند. آمریکا با تشکیل گروه کار «ATL» برای «هرچه سریع‌تر برچیدن گمرک» در ۸ مورد را هدف گرفته. بغیر از مواد زیتنی، اسباب‌بازی و دستگاههای پزشکی این لیست

«WTO» که تاکنون در ۱۷ مورد تصویب گرفته‌اند، بطور مخفیانه انتخاب می‌شوند، مذاکرات آن‌ها پشت درهای بسته است و عناصر کارشناسی دیگر به این مذاکرات راه ندارند، و سریعاً به نتیجه می‌رسند. به لطف این سرعت است که کانادا که بزرگترین تولیدکننده «پشم شیشه» است، امید دارد که بزودی اروپا را مجبور به پذیرش این ماده سرطان‌زا کند. با این ارگان حل اختلاف در واقع یک دادگاه جهانی اقتصادی تشکیل شده است که قوانین موجود داخلی کشورها را بعنوان موانع تجاری قلمداد می‌کند و توجه به امور زیست محیطی، اجتماعی و بهداشتی را به‌عنوان معیارهای بیگانه به امور تجاری رد می‌کند. «WTO» بر این اصول استوار است که بایستی هر تعجیضی را در مقابل واردات تولید خارجی از بین برد، حتی چنانچه کشور واردکننده بر شرایط انسانی و یا زیست محیطی کشور تولیدکننده اعتراض داشته باشد. به عبارتی گفته می‌شود که «مدت و شیوه تولید» حق ندارد که به عنوان معیارهای تجارت مورد ارزیابی قرار گیرند. تنها استثنا در مورد استفاده از زندانیان در تولید محصولات است. ولی معیارهایی مانند چگونگی تولید یا رعایت حقوق بشر معیاری در صنعت یا مسزیت دادن بر واردات محصولات نمی‌باشند.

ماده پنجم که «رفع موانع اضافی» نام دارد قانون در صدگذاری و همچنین صدور مجوز را رد می‌کند. عملاً به این ترتیب بسیاری از قوانینی که به امور محیط زیست یا حقوق اجتماعی برمی‌گردد، ملغی می‌شود. با این شرایط چگونه می‌شود قوانینی وضع کرد که تجارت در مورد موجوداتی که در خطر نابودی هستند یا محصولات که پس‌مانده‌های سمی دارند، را محدود کرد یا صدور غلات در زمانی که کمبود وجود دارد، ممنوع شود. یا اینکه بدلیل خطر نابودی جنگل‌ها ممنوعیت تولید چوب را تصویب کرد. این امر با تصویب قرارداد «رفع موارد تکنیکی تجاری» و قرارداد کاربرد قوانین حفظ سلامتی و حفاظت از گیاهان همواره مشکل‌تر می‌شود و با تصویب این قراردادها بسیاری از قوانین ملی می‌توانند بعنوان موانع تجاری ملغی شوند. اینها تنها موارد محدودی هستند که باعث می‌شوند توجهات به طرف این کنفرانس جلب شود.

موضوعاتی از قبیل قراردادهای عمومی کشاورزی، خدمات و حمایت از حق امتیاز (مالکیت مجازی) قبلاً در کنفرانس‌های مراکش ۱۹۹۴، سجاپور ۱۹۹۶ و ژنو ۱۹۹۸ بررسی شده است. برطبق برنامه‌ریزی «WTO» در ۳ سال آینده یک قرارداد عمومی به امضا می‌رسد که طبق آن لیب‌رایزه شدن را سرعت می‌بخشد (امری که سرلوحه کار این سازمان است) و برگشت‌ناپذیر بودن توافقات را تضمین می‌کند.

بین کشورهای موسوم به گروه «کارین» به رهبری آمریکا که اتحادی از کشورهای تولیدکننده محصولات اساسی کشاورزی هستند یا کشورهای پرتوسکیونیست مانند اتحادیه اروپا و ژاپن یک کشاکش جدی وجود دارد. به نظر کشورهای گروه کارین محصولات کشاورزی تولیداتی مانند دیگر چیزها هستند و از این رو بایستی در معرض رقابت آزاد قرار گیرند. اروپا معتقد به کارکرد چندگانه اقتصاد کشاورزی است که علاوه بر کارکرد تولید، خصلت حفاظت نسل محصولات کشاورزی، حفظ محیط زیست و حمایت از زندگی کشاورزان را دارد. تولیدکنندگان محصولات کشاورزی آمریکا دولت خود را ترغیب می‌کنند که در مقابل پذیرش تعریف کارکرد چندگانه محصولات کشاورزی مقاومت کنند. هنوز مشخص نیست عرصه‌های مختلف خدمات با چه اولیویی مورد مذاکره قرار می‌گیرند.

اکنون صحبت از «افقی» بودن است. در فرهنگ «WTO» افقی این مفهوم را دارد که چنانچه در عرصه‌ای برای لیب‌رایزه کردن معیاری پذیرفته شود، این معیار قابلیت انطباق بر تمام موضوعات دیگر را دارد. مثلاً اگر در عرصه بانکی و بیمه در راستای لیب‌رایزه کردن یک توافق صورت گیرد، این توافق می‌تواند بر عرصه آموزش و بهداشت نیز پیاده شود. اتحادی که از ۲۷ کشور آمریکایی شکل گرفته



هفته گذشته اجلاس سازمان تجارت جهانی «WTO» در شهر «سیتال» آمریکا برگزار و پایه‌های نظم اقتصاد جهانی در قرن آینده ریخته شد.

بنا به دعوت اتحادیه سندیکاهای آمریکا «AFL-CIO»، سازمان‌های غیر دولتی توسعه، گروه‌های طرفدار محیط زیست و گروه‌های کشاورزان بیش از ۵۰ هزار نفر تظاهراتی علیه سازمان تجارت جهانی برگزار کردند. تعداد زیادی از تظاهرکنندگان با درازکشیدن در خیابان از ورود اتومبیل‌های حامل نمایندگان ۱۳۴ کشور جهان به محل کنفرانس جلوگیری کردند و مراسم گشایش توسط کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل و مادان آلبرایت وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا برگزار نشد.

شب سه‌شنبه «پاول شل» شهردار سیتال وضعیت اضطراری اعلام نمود. متعاقب آن مقررات منع رفت و آمد عمومی به اجرا درآمد و واحدهای گارد ملی آمریکا به درگیری با تظاهرکنندگان پرداختند. با این تظاهرات و درگیری برای نخستین بار برگزاری کنفرانس سازمان تجارت جهانی نیز به سرنوشت کنفرانس‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول دچار شد.

لیبرالیزم علیه آزادی

برگرفته از لوموند دیپلماتیک

بود مستقر شده است. رئیس جدید آن مایک مور نام دارد و نیوزیلندی است که در ۳ سال آینده «پانچ پاکندی» از تایلند جانشین او می‌شود. در ساختمان عظیم این سازمان در کانور دریاچه ژنو، بغیر از دفتر «گات» که مانند گذشته مسئول لیب‌رایزه کردن مبادلات تجاری است، محل دفاتر دهها قرارداد دیگر از جمله مهم‌ترین آنها قرارداد در مورد مبادلات محصولات کشاورزی، قرارداد عمومی خدمات «گات»، که بیش از ۱۶۰ مجموعه و زیر مجموعه در زمینه‌های آموزش، بهداشت، و محیط زیست را دربر می‌گیرد، وجود دارد.

در راه تشکیل دادگاه جهانی اقتصادی

یکی از اهداف «WTO» از سر راه برداشتن «موانع غیر تعرفه‌ای تجاری» می‌باشد که در این مورد دو توافق وجود دارد. یکی از این توافقات «TBT» نام دارد که رفع موارد تکنیکی را مد نظر دارد و دیگری کاربرد معیارهای بهداشتی و گیاه‌حفاظتی است که در این مورد امضاکنندگان متعدد به هماهنگی امور حقوقی، حقوق مصرف‌کننده، امور بهداشتی و حفاظت از محیط زیست هستند. ولی در عمل موضوع این است که «هماهنگی» برای یک‌گزینی حداقل استانداردها در این زمینه‌ها ایجاد شود. بطور مشخص یعنی اینکه اعضا در مدت تعیین شده کوچکترین مخرج مشترک را در قانون‌گذاری کشورهای خود بکار گیرند. یعنی اگر واردات محصول مشخصی در کشوری ممنوع شود، زیرا که سلامتی مردم را تهدید می‌کند و یا آلوده کننده محیط زیست است، بایستی که از نظر علمی این ادعا اثبات شود. در عوض تولیدکنندگان لازم نیست اثبات کنند که محصولاتشان برای انسان و محیط زیست بی‌خطر است. مسئله اساسی مورد کشاکش بین «WTO» و کشورهای عضو آن است که چنانچه در موردی علم در اثبات موضوعی به بن‌بست برسد و در عین حال قادر نباشد که همه شک‌ها را برطرف کند چه اتفاقی می‌افتد.

بالاترین مرجع سازمان تجارت جهانی که امور حقوقی و اجرایی را پیش می‌برد «DSB» نام دارد. چنانچه این ارگان امر تحریم کشوری را تصویب کند، فقط آرای تمام کشورها بعلاوه کشور شکایت‌کننده این قدرت را دارد که این تصمیم را لغو کنند. بر خلاف گات که تحریم می‌توانست در صورت اتفاق آرای اعضا بعلاوه کشور مورد نظر به اجرا درآید. کارشناسان

کنفرانس سازمان تجارت جهانی ۳۰ نوامبر در سیتال آغاز می‌شود، ادعا می‌شود که این کنفرانس مذاکراتی بی‌ضرر در مورد مبادله جهانی کالا و خدمات خواهد بود که نتایج آن با توافق اعضا حاصل می‌شود. هنگامی هم که کنفرانس قراردادهای سرمایه‌گذاری چندجانبه «MAI» برگزار شد، گفتند که صرفاً یک مذاکره برای دست‌یافتن به توافقات تکنیکی و حقوقی بدون عواقب گسترده است. ولی امروزه دیگر این استدلال بی‌فایده است. از این رو تظاهراتی بزرگ در پیش است که در آن از نمایندگان ۱۳۴ کشور و شرکت‌های چند ملیتی که بعنوان مشاور حضور دارند، استقبال خواهد شد!

در اروپا تلاش‌های صنایع آمریکا که گوشت گاو هرمون‌دار و موادی را که از نظر ژنتیک تغییر یافته‌اند، وارد بازار نمایند، با مقاومت روبرو شد و در عین حال افکار عمومی را علیه سازمان‌های بین‌المللی برانگیخت. به این روند نگاهی می‌اندازیم:
 ابتدا قرارداد عمومی «گمرک و تجارت» موسوم به «گات» بوجود آمد. در چارچوب «گات» نمایندگان کشورهای عضو از سال ۱۹۴۷ بدون جلب توجه و گام به گام در مورد پسانین آوردن گمرک واردات کوشیدند. در آوریل ۱۹۹۴ تلاش‌های چند ساله‌شان ثمر داد. در پایان مذاکرات اورگوگوت که از سال ۱۹۸۶ تا ۹۴ ادامه داشت، کشورهای عضو سرانجام در مراکش اسانسانمه تشکیل سازمان تجارت جهانی را با ۸۰۰ صفحه قرار و هزاران صفحه الحاقیه امضا کردند. این قرارداد در مقایسه با قرارداد «گات» بدلیل دارا بودن مکانیزم تحریم، تعهد اعضا به مفاد آن را تشدید می‌کند. نمایندگان شرکت‌های فراملیتی که از سالها پیش مشاور نمایندگان رسمی مذاکرات هستند، دستها را بر هم سائیدند و لیخند خوشحالی زدند. با تشکیل سازمان تجارت جهانی آن‌ها سرانجام به ابزاری دست یافتند که روند جهانی شدن را به پیش بتازانند.

سازمان تجارت جهانی که اکنون بر خلاف «گات» موقعیت یک سازمان بین‌المللی را پیدا کرده است، ۱۳۴ کشور عضو دارد و ۳۰ کشور نیز موقعیت ناظر دارند. در مقایسه با بانک جهانی و یا صندوق بین‌المللی پول دفتر «WTO» با ۶۵ کارمند از نظر پرسنلی بطور متعادل‌تر سازماندهی شده است. این سازمان در همان ساختمان در ژنو که قبلاً مرکز «گات»



تجارت جهانی

شامل بخش ماهی‌گیری و بخش جنگل نیز هست. در زمینه بخش ماهیگیری آمریکا از حمایت کشورهای ایک - اعضای آسیا - پاسیفیک برخوردار است که سهم آن‌ها در این زمینه در تجارت جهانی ۶۰ درصد است. در کنار «ATL» اتحادی از شرکت‌هایی مانند گنداک، جنرال الکتریک و دوپونت برقرار شده است. در این میان جای کشورهای جنوبی کجاست؟ اروپا از تکرار این مسئله که کشورهای جنوب احتیاج به توجه ویژه دارند خسته نمی‌شود. آیا این حرف به عملی نیز منتهی می‌شود؟ باید منتظر ماند.

بسیاری از کشورهای جنوب هیچ نقشی در تصمیم‌گیری‌ها ندارند و متأسفانه آنها در قبالت امتیازاتی که می‌دهند چیزی بدست نمی‌آورند. مثلاً در صنایع پوشاک و پارچه هیچ امتیازی نصیب‌شان نشده است. آنها امیدوارند کشورهای صنعتی در مذاکرات اورگوگوت به تعهدات خود جامه عمل بپوشانند. بخصوص کشورهای جنوب تاکید کشورهای صنعتی بر مواد «ILO» (سازمان جهانی کار) را با تردید نگاه می‌کنند و آن را حمایت پشت پرده از برخی صنایع می‌دانند که تنها امتیاز کشورهای جنوب را نابود می‌کند. جنبش اجتماعی که علیه قرارداد «MAI» براف افقاد، «WTO» را به عنوان سازمان غیر دمکراتیک که در عین حال محیط زیست و

در این رابطه بایستی از پاول ایرک دانشمند اقتصاد اصل ژنو یاد کرد که ۳ سال برای گات کار کرد. او در کتاب خود می‌گوید که پروتکسیونیسم نه دلیلی بر بحران سال ۱۹۲۹ بلکه نتیجه آن بوده است. او که روند رشد ادامه در صفحه ۹